

## ماه رمضان و جهاد خودسازي

روحانيون و مبلغان دين در خطّ مقدم «جهاد فرهنگي» قرار دارند و بايد با بصيرت لازم و آمادگي هرچه بيشتر در اين «نبرد مقدس» حضور يابند، تا در «خودسازي» و «جهاد اكبر» پيروز شوند؛ زيرا روحانيت پيشوا و راهزماي حركت معنوي جامعه است.

اميرالمؤمنين علي عليه السلام مي‌فرمايد: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛ (۱) هر كس خویش را در جایگاه پيشوایی قرار داده، بايد قبل از آموزش ديگران به آموزش خود بپردازد. و قبل از آنكه با زبان تربيت كند، با رفتار تربيت نمايد و آموزگار و مربي خویش بيشتر شايسته تكريم و احترام است تا كسی كه به آموزش و تربيت ديگران می‌پردازد.»

عالمان دين و مبلغان موفق هميشه به سه نکته بنيادي توجه دارند و اقدامات خویش را بر پايه اين مسائل انتخاب می‌کنند.

### وظیفه چيست؟، امكانات کدام است؟ و شرايط و فضای تبليغ چگونه است؟

با توجه به «وظايف الهي»، «نيازهای مردمی» و «توان علمی و جسمی خویش» و آمادگی فضای اجتماعي، برنامهریزی می‌کنند و به هر كار به میزان اهمیت آن توجه دارند. وظیفه بزرگ روزه داري، وظیفه مهم تلاوت قرآن، اقامه نمازهای مستحبي، قرائت دعا های رسیده از اولیای دين، پاسخگویی به مسائل شرعي، و آموزش احكام دين و بهره‌گیری از اجتماعات ماه مبارك برای انتقال معارف الهي و تقويت ايمان، آگاهی و اخلاق اسلامي، وظايفی بزرگ و حساس است كه در «جهاد فرهنگي ماه رمضان» هميشه مورد نظر عالمان دين بوده و خواهد بود.

ماه رمضان، دانشگاه تربيتی خدا و اردوگاه آموزشهای قرآنی است. روحانيت در اين دانشگاه، هم دانش‌آموز است، هم استاد و هم برنامهریز و مدير و مربي است. هم خود بايد كارنامه تربيتي، آموزشي مطلوب و مقبولی داشته باشد. خدا و اولیای او ناظر تمام فعاليتها و اقدامات اعضای اردوگاه بزرگ آفرینش هستند، و كارنامه همه بايد به امضای امام عصر حضرت حجة بن الحسن، صلوات الله عليه برسد. قبول در «شب قدر» مقدر می‌گردد و روز عيد فطر روز اعطای جوائز الهي به مقبولان و برگزیدگان اين اردوگاه بزرگ عقيدتی و تربيتی است.

نه به دلیل «خدمات فرهنگی» می‌توانیم از «خودسازی» غفلت کنیم و نه به بها نه خود سازی می‌توانیم از ای‌فای نقش اجتماعی کناره‌گیری نمائیم؛ زیرا در اسلام «خودسازی» در متن جامعه سازی است و ارائه خدمات اجتماعی در عین اشتغال به تهذیب و تزکیه اخلاقی.

حتی اعتکاف هم که اقدامی عبادی و در جهت خودسازی است، فقط در مسجد جامع و کانون اجتماع مسلمانان مشروع است. ماه رمضان برای همه به ویژه مبلغان گرامی، از يك سو «ماه خود سازی» و از سوی دیگر، یکی از عالی‌ترین فرصتها برای «خدمت رسانی فرهنگی» محسوب می‌شود.

## برنامه خودسازی

این قلم، خود را کوچکتر از آن می‌داند که برای سربازان حضرت ولی عصر علیه السلام و شاگردان حوزه امام صادق علیه السلام چیزی به عنوان برنامه خودسازی ارائه دهد. در اینجا از رهنمودهای فقیه الهی و محدث قرآنی ملا محسن فیض کاشانی رحمه الله بهره می‌گیرم و بیست و پنج رهنمود ایشان را که در رساله «زاد السالك» آورده به مبلغان فرهنگ قرآن و عترت تقدیم می‌دارم:

«از اموری که سالک را لایق است و اخلاص به آن به هیچ وجه جایز نیست – بعد از عقائد حقّه – بیست و پنج چیز است:

**اول:** محافظت بر صلوات خمس؛

**دوم:** محافظت بر نماز جمعه و عیدین و آیات؛

**سوم:** محافظت بر نماز معهوده رواتب [نوافل]

**چهارم:** محافظت بر صوم ماه رمضان و تکمیل آن؛

**پنجم:** محافظت بر صوم سنت؛

**ششم:** محافظت بر زکات؛

**هفتم:** محافظت بر انفاق حق معلوم از مال؛

**هشتم:** محافظت بر حجة الاسلام؛

**نهم:** زیارت قبور مقدسه پیغمبر و ائمه معصومین علیهم

السلام؛

**دهم:** محافظت بر حقوق اخوان و قضای حوائج ایشان؛

**یازدهم:** تدارک نمودن هر چه از مذکورات فوت شده باشد،

وقتی که متنبه شده باشد مهما ممکن؛

**دوازدهم:** اخلاق مذمومه مثل کبر، بخل، حسد و نحو آن را

از خود سلب کردن با ریاضت و مضادّات؛

**سیزدهم:** ترك منهيّات جمله و اگر برسبیل ندرت معصیتی

واقع شود، زود به استغفار و توبه و انابت تدارک نماید

تا محبوب حق باشد. «إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ التَّوَابِينَ»؛

**چهاردهم:** ترك شبهات كه موجب وقوع در محرمات است.  
**پانزدهم:** در ما لا يَغْنَى (آنچه به كاردین و دنیا نیاید)  
خوض نكردن كه موجب قسوت و خسران است؛  
**شانزدهم:** كم خوردن و كم خفتن و كم گفتن را شعار خود  
ساختن كه دخل تمام در تنویر قلب دارد؛  
**هفدهم:** هر روزی قدری از قرآن تلاوت كردن و اقلش پنجاه  
آیه است به تدبّر و تأمّل و خضوع و اگر بعضی از آن در  
نماز واقع شود، بهتر است.  
**هجدهم:** قدری از اذكار و دعوات ورد خود ساختن در اوقات  
معینه. خصوصا بعد از نمازهای فریضه؛  
**نوزدهم:** صحبت عالم و سؤال از او و استفاده علوم دینیّه  
به قدر حوصله خود؛ تا می تواند سعی کند علمی بر علم  
خود بیفزاید؛  
**بیستم:** با مردم به حسن خلق و مباسطت معاشرت كردن تا بر  
كسی گران نباشد؛  
**بیست و یکم:** صدق در اقوال و افعال را شعار خود ساختن؛  
**بیست و دوم:** توكل بر حق سبحانه و تعالی كردن در همه  
امور و نظر بر اسباب نداشتن؛  
**بیست و سوم:** بر جفای اهل و متعلقات صبر كردن و زود از  
جا در نیامدن و بدخوئی نكردن؛  
**بیست و چهارم:** امر به معروف و نهی از منكر به قدر وسع؛  
**بیست و پنجم:** اوقات خود را ضبط كردن و در هر وقتی از  
شبانۀ روز وردی قرار دادن كه به آن مشغول می شده باشد  
تا اوقاتش ضایع نگردد.  
و این عمده است در سلوك.  
این است آنچه از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده  
كه خودشان انجام می دادند و به دیگران می فرمودند. «(۲)»  
مبلغان گرامی می توانند، در ماه رمضان این رهنمودهای ۲۵  
گانه را محور عمل و سخن خویش قرار دهند و خودسازی و جامعه  
سازی را با هم از ماه رمضان آغاز كنند و هر شب يك گام از  
گامهای سلوك و تكامل اخلاقی را برای خود و مخاطبان توضیح  
دهند.

فیض در پایان این رساله فرموده است:

**اگر در راه او مُردی شهیدی** و **گر بردی سبق زین العبیدی**

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، ثُمَّ يُدْرِكُهُ  
الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَيَّ اللَّهُ»؛ (۳) «و هرکس به آهنگ خدا و  
پیامبرش از خانه برون آید و مرگ او را دریابد، پاداش وی  
بر خداست.»

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۷۳.
۲. مطالب یاد شده خلاصه‌ای از رساله زادالسالک عالم ربّانی ملامحسن فیض کاشانی است که در پاسخ درخواست یکی از برادران روحانی نوشته و چگونگی سلوک راه حق را برای او توضیح داده است. علاقه‌مندان متن کامل، به آن کتاب که توسط انتشارات بیدار قم در سال ۱۳۸۵ ش. منتشر شده مراجعه کنند.
۳. نساء / ۱۰۰.

## تجگرگرای و راهکارهای امام علی‌علیه السلام در تجگرزدایی (۱)

### تأملی در مفهوم «تجگرگرای»

«تجگر» از بیماریهای بسیار خطرناک و زیان باری است که در صورت گسترش آن در بستر جامعه، روند رشد و اصلاحات را متوقف ساخته و نیروهای شایسته و کارآمد را از حرکت باز داشته، به یأس و نومیدی وامی‌دارد. همچنین مجال فعالیت عناصر فرصت طلب و شخصیت‌های سودجود و استعمارگر را فراهم می‌آورد. از این رو، نه تنها برای فرد متجگر، بلکه برای کل جامعه و نسل‌های آینده پیامدهای زیان باری را پدید خواهد آورد.

تجگر در لغت به معنای تصلّب و جمود فکری است، (۱) و در تعریف متججران باید گفت: متججران کسانی هستند که اولاً، قدرت تعمق در دین و استنباط و فهم احکام شریعت را نداشته‌اند و ثانیاً، همواره اسیر قالب‌های حوادث می‌باشند و نمی‌توانند از صورت ظاهری حوادث بگذرند و به مبانی و خمیرمایه‌های رخدادهای اجتماعی برسند.

نکته قابل توجه اینکه هرگاه پدیده «تجگر» یعنی جهل و نادانی در فهم مسائل دینی و سیاسی با تعصب آمیخته شود، مولود شومی به نام دگماتیسم متولد می‌شود که به مراتب خطرناک‌تر از جهل و نادانی صرف می‌باشد. به عنوان نمونه، خوارج در اثر درآمیختن قصور فهم و لجاجت و تعصب به یک نیروی اجتماعی خطرناک و مخرب تبدیل شده بودند.

دگماتیسم همان تجگرگرای افراطی است که در اثر انعطاف ناپذیری مصرّانه متججران در قبال مقتضیات زمان و اصرار بر

حفظ قالب‌های کهن و برداشت روبنایی از دین پدید می‌آید و موجب ایستایی رشد اجتماعی و یا انزوای قشر متحجر می‌شود. حکمت و فرزاندگی و روشن بینی از مفاهیم متضاد تحجر به شمار می‌آیند؛ زیرا متحجران در اثر بهره نبردن از عقل و حکمت و بصیرت به مثابه انسانهای نابینایی هستند که از فضای حاکم بر اطراف خود کاملاً ناآگاه‌اند، قدرت تشخیص خطرهای قریب الوقوع و پیامدهای منفی يك ایدئولوژی مخرب و خطرناک را که باعث از بین رفتن ایده آلهای انسانی می‌شوند، ندارند و این امور کاملاً مخالف رفتار يك انسان حکیم و فرزانه و تیزبین است.

البته باید توجه داشت، تحجرگرایی غیر از بنیادگرایی و پایبندی به اصول است؛ زیرا بنیادگرایی با دگرگونی ساختار نظام اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در جوامع اسلامی براساس مقتضیات زمان مخالفت ندارد. بنیادگرایان در پی احیاء و نوسازی نهادهای مدنی جامعه بر مبنای اصول دین می‌باشند؛ ولی متحجران نسبت به مبانی دین بی‌اطلاع و بی‌اعتنا بوده، حفظ ظاهر و پوسته مکتب را مهم‌تر از بقای هسته می‌شمارند. از این رو، مانند طالبان به قیمت زیر سؤال بردن اصل عدالت اجتماعی در اسلام با فعالیت اجتماعی و درس خواندن زنان مخالفت می‌کنند؛ در حالی که در جوامع موسوم به بنیادگرا در دنیای معاصر مانند جامعه اسلامی ایران و جامعه شیعه لبنان هرگز با فعالیت‌های مشروع زنان مخالفت نشده است.

از این رو، اسلام (تشیع) در عین برخورداری از اصول ثابتی چون: توحید و نبوت، و معاد و مسلمات لایتغیر، حج، جهاد، صلاة، صوم، حجاب، قصاص و غیره با پدیده تحجر سخت در ستیز است.

بهترین گواه این مدعا نقش حساب شده عقل در فرایند استنباط احکام شریعت می‌باشد؛ به طوری که در کنار قرآن و سنت، عقل به عنوان یکی از منابع مهم استخراج احکام و دستورات شریعت در دستر زمان به حساب می‌آید و یکی از کارکردهای مهم مرجعیت دینی، صدور احکام جدید در مورد موضوعات جدید براساس آیات و روایات و مقتضای زمان و مکان می‌باشد. اکنون پس از درنگ در مفهوم «تحجر» به برخی از مصادیق تحجرگرایی در صدر اسلام و ایران معاصر می‌پردازیم.

## نمونه‌های تحجرگرایی

۱. چنان که گفتیم، یکی از مظاهر تحجرگرایی، ظاهرنگری و ناتوانی در تحلیل حوادث اجتماعی و عبور از لایه‌های رویین جریانه‌ها و تحولات به لایه‌های زیرین می‌باشد. بنابراین، یکی

از مصادیق بارز مبتلایان به بیماری تحجرگرایی، مردمان عصر حاکمیت امیر مؤمنان علیه السلام هستند. برای نمونه به ماجرای زیر توجه کنید:

اسماء فزاری می‌گوید: ما در صفین زیر پرچم عمار بودیم. [ناگاه] مردی به سویمان آمد و گفت: کدام يك از شما عمار هستيد؟ عمار گفت: من عمار هستم.

مرد گفت: وقتی از خانواده‌ام جدا می‌شدم، شکی در گمراهی این قوم نداشتم تا اینکه دیشب دیدم منادی ما آمد به «لا إله إلا الله و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)» شهادت داد و دعوت به نماز کرد. مثل همین دعوت را از سپاه معاویه هم شنیدم. هر دو گروه يك جور نماز خواندیم و هر دو به يك چیز دعوت کردیم. کتاب واحدی را تلاوت کرده ایم، پیامبرمان یکی است. پس از مشاهده این امور، شك مرا بی‌تاب کرد؛ به گونه‌ای که دیشب تا صبح بیداری کشیده ام. سپس گفت: نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفتم و ماجرا را برایش گفتم. او به من گفت: «هَلْ لَقِيتَ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ؟ أَمَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَأَى مَلَائِكَةَ مَلَائِكَةَ كَرِهَتْ أَنْ تَقُولَ لَكَ فَاتَّبَعَتْهُ؟» پس او را ملاقات کن و ببین به تو چه می‌گوید؛ [هر چه گفت،] بدان عمل کن!« (۲)

اگر به شکل استدلال این مرد عرب توجه شود، به روشنی بیماری تحجرگرایی را در او می‌توان مشاهده کرد. مشکل اصلی او این است که در بند ظواهر و قالبهای کهن دین داری بوده است و تمام اموری که او بدان استشهاد نموده، جلوه‌های سطحی و ظاهری‌ای است که در میدان صفین مشاهده کرده است. وی با شنیدن شهادتین و دیدن نماز واحد از طرفین درگیر، هر دو گروه را مسلمان و پیرو قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده و دچار تردید شده است.

در هیچ فراز از استدلال او، سخن از انگیزه اذان گفتن و نماز خواندن طرفین به میان نیامده است. او از خود نپرسید که اگر معاویه، پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول دارد و به قرآن معتقد است، چرا در آغاز جنگ آب را بر روی سپاه عراق بست؟ اگر معاویه مرد حق است و در ادعای دین داری خویش صداقت دارد، چرا از بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام - همان که اکثر مسلمانان و سران مهاجر و انصار با او بیعت کرده‌اند - خودداری کرد و چرا دعوت علی علیه السلام را برای مذاکره و گفتگو در آغاز جنگ نپذیرفت.

اینها نشان می‌دهد که اساساً این فرد ذهن پرسشگر و جستجوگری نداشته و گرفتار جمود فکری و خشک مغزی شده بود. از این رو، حضرت دید به جای اینکه خود به او پاسخ بگوید، بهتر است وی را نزد عمار بفرستد؛ چرا که عمار در شرایطی

به سر می‌برد که انسانهای عوام را به خود جذب می‌کرد؛ زیرا عمار پیرمردی نود ساله بود و پدر و مادرش از اولین شهدای تاریخ اسلام بودند و از همه مهم‌تر در میان مردم شهرت داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد عمار فرموده اند: «تو را يك گروه ستمگر می‌کشند.» از این رو، علی علیه السلام دید که اگر او را به سوی عمار بفرستد، زودتر به نتیجه می‌رسد.

۲. در دنیای معاصر نیز جمود فکری به معنای ضعف در تحلیل تحولات اجتماعی و اسارت در قالبهای ظاهری حوادث است. یکی از مظاهر روشن این مطلب، نگاه روشنفکران غربگرا به دگرگونی اروپا در عصر رنسانس می‌باشد. در عصر رنسانس، جامعه اروپا در ابعاد مختلف علمی و صنعتی به بالندگی رسید؛ به گونه‌ای که سیمای فکر و فرهنگ و تمدن مغرب زمین کاملاً با آنچه در قرون وسطی به چشم می‌آمد، متفاوت شد. از این رو، به قرون بعد از قرون وسطی، عصر نوزایی یا تولد مجدد گفته‌اند. یکی از مهم‌ترین تحولات نمادین و ظاهری عصر رنسانس، کنار رفتن دین از عرصه سیاست و حذف کشیشان و کلیسا از عرصه تصمیم‌گیری جامعه بوده است. روشنفکران غربگرای ایران که شیفته تجدد و تمدن خیره‌کننده غرب شده بودند، از عصر مشروطه تا کنون بدون تحلیل زیربنایی علل رشد اروپا در عصر رنسانس، صرفاً به خاطر همزمانی حذف دین و کلاسیا از صحنه سیاست و مدنیت با رشد علمی و اقتصادی و صنعتی اروپا، علت اساسی رشد اروپا را کنار زدن دین و روحانیت مسیحیت شمرده، بر همین اساس، شرط پیشرفت ایرانیان و مسلمانان را کنار زدن دین اسلام و روحانیت شیعه شمرده‌اند.

به عنوان نمونه، میرزا فتحعلی آخوندزاده از روشنفکران غربگرای عصر مشروطه چنین می‌گوید: «الآن در کل فرنگستان این مسئله دایر است که آیا عقاید باطله، یعنی اعتقادات دینی، موجب سعادت ملک و ملت است یا اینکه موجب ذلت ملک و ملت است؟ کل فیلسوفان آن اقالیم متفق‌اند در اینکه اعتقادات دینی موجب ذلت ملک و ملت است در هر خصوص.» (۳)

این سخنان پس از گذشت حدود یک صد سال از انقلاب مشروطه، امروزه نیز به زبان و ادبیات دیگری بر سر زبانها جاری است؛ چنان که در سالهای اخیر در برخی از محافل روشنفکری گفته شده: مارکس تمام حقیقت را نگفته است؛ دین نه تنها افیون ملت‌ها، بلکه افیون دولتهاست.

استشهاد به سخن فلاسفه و جامعه‌شناسان غربی در مورد افیون بودن و یا ذلت‌آفرین بودن دین، در کلام این روشنفکران، بزرگترین نشانه سطحی‌نگری آنان می‌باشد؛ چرا که اولاً، کتاب آسمانی و اساساً تعالیم مسیحیت به دست علمای

مسیحیت تحریف گردیده است؛ در حالی که قرآن مجید از تحریف مصون مانده و هزاران روایت صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام آیات آن را تفسیر نموده است.

ثانیاً، روحانیت مسیحیت به دلیل همدستی با سلاطین جور و فئودالهای زمین خوار اروپا در خلال تحولات اجتماعی و جنگهای خونین مذهبی صلیبی و بدعت گذاری در دین، موجبات ناکارآمدی خود را فراهم نموده است؛ در حالی که روحانیت شیعه به علت تبعیت از قرآن و سنت و استفاده از ابزار عقل و اجتهاد در استنباط احکام، همواره پویایی خود را حفظ نموده و در طول تاریخ معاصر ایران از صفویه تاکنون پیوسته حافظ منافع و مصالح امت اسلامی در قبال هرزگی سلاطین جور و چپاول استعمارگران بوده است که دفاع از حریم کشور در خلال جنگهای ایران و روس، نهضت تنباکو و مشروطه و انقلاب اسلامی ایران، شاهد گویای تکاپوی روحانیت شیعه و نقش کارساز عنصر ایمان اسلامی در برابر سلطه اقتصادی و سیاسی استبداد و استعمار بر این مرز و بوم می‌باشد.

و ثالثاً، اکنون برخی از متفکران غربی معتقدند حدی مسیحیت تحریف شده، در حفظ اخلاق و معنویت جوامع غربی در قرون وسطی مؤثر بوده و رکود فکری و اقتصادی قرون وسطی معلول نقش منفی پادشاهان و فئودالها بوده است. (۴)

ولی شاخه ارتجاعی و متحجر روشنفکری در تاریخ معاصر ایران بدون توجه به تمایزهای بنیادین مسیحیت و اسلام و روحانیت شیعه و کشیدشان مسیحی و دقت در ریشه یابی عوامل زیربنایی تحولات عصر رنسانس، صرفاً به تغییرات ظاهری جامعه اروپا توجه کرده و سعی می‌کند با فراهم نمودن همان تغییرات ظاهری به تمدن غرب دست یابد.

۳. شاخه دیگر تحجرگرایان در فهم متون دینی و تعالیم آسمانی است. این نوع از تحجر چه در صدر اسلام و چه در دنیای معاصر بیشتر در جریانهای مذهبی مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، خوارج پس از تحمیل آتش بس بر امیر مؤمنان علیه السلام در خلال جنگ صفین، ناگاه از نظر خود برگشتند و حکمیت را تنها از آن خداوند متعال دانستند. (۵) از منظر آنها طبق آیه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»؛ (۶) «حکم کردن تنها از آن خداست.» هیچ انسانی حق قضاوت و قانونگذاری ندارد؛ در حالی که آیه مزبور در صدر بیان لزوم هماهنگی قانون و قانونگذاری با احکام الهی است، نه ممنوعیت قانون گذاری برای بشریت؛ ولی خوارج به دلیل بیگانگی با مفاهیم دقیق آیات و تفسیر کلام خدا، صرفاً با تکیه بر مفهوم تحت اللفظی يك آیه، امیر مؤمنان علیه السلام را به خاطر پذیرش حکمیت،



مجرم و گناهکار خواندند (۷)، با آنکه در خود قرآن، خداوند خطاب به مسیحیان می‌فرماید: «وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ»؛ (۸) «و باید اهل انجیل بر وفق آنچه خداوند در آن نازل نموده، حکم کنند.» یعنی حکم کردن برای غیر خدا نیز جایز است و لکن نباید احکام بشری برخلاف تعالیم الهی باشد. امروزه نیز چنین برداشت سطحی گرایانه‌ای را در برخی از افراد مشاهده می‌کنیم که می‌گویند از آنجا که طبق روایات امام عصر علیه السلام زمانی ظهور می‌کند که ظلم و جور عالم را فرا گرفته باشد، بنابراین ما باید از هر گونه اصلاحگری و امر به معروف و نهی از منکر بپرهیزیم تا زمینه ظهور امام عصر علیه السلام فراهم آید. آنان بین مقام ثبوت و اثبات خلط کرده‌اند و از روایاتی که در مقام بیان واقعیت‌های خارجی عصر ظهور می‌باشند، احکام تکلیفی و اثباتی استخراج می‌کنند.

اگر مسلمانان در عصر غیبت در برابر ظلم و جور و فساد مأمور به سکوت بوده‌اند، پس به چه دلیل حضرت حجت علیه السلام شیعیان را برای اصلاح امور خویش و رفع اختلافات به فقهای عادل ارجاع داده است؟ آیا این موضوع موجب حل اختلافات شیعیان با یکدیگر و پیشگیری از ظلم و فساد نیست؟ به علاوه، آیات و روایات متعددی مسلمانان را موظف به امر به معروف و نهی از منکر کرده و سکوت در برابر ظلم و ستم را به منزله همکاری با ظالمان شمرده است.

## پیامدهای تاجرگرایی

مهم‌ترین پیامد منفی تاجرگرایی، فراهم آمدن بستر مناسب برای رشد جریان نفاق و فتنه‌انگیزی است. معمولاً متحجران آتش‌گیره‌ارزانی برای استعمارگران و شیاطین و فرصت‌طلبان می‌باشند و چنان که گذشت، متحجران به دلیل ناتوانی در تحلیل رخدادهای اجتماعی، به سرعت دچار شبهه و سردرگمی می‌شوند و یا با تصمیم‌های عجولانه موجب پیدایش اغتشاش و هرج و مرج می‌گردند. از این رو، عناصر فرصت‌طلب با آگاهی از این مسئله ابتدا با ایجاد شایعه و شبهه و یا با برپا کردن فتنه، زمینه بروز هرج و مرج و یا انحراف مسیر حرکت جامعه به سوی مقاصد شوم خود را فراهم می‌آورند و پس از نیل به مقاصد خویش نقاب از چهره گرفته، بر مرکب جامعه سوار می‌شوند. این حقیقتی است که بارها در تاریخ تکرار شده است. به عنوان نمونه، در عصر حاکمیت امیر مؤمنان علیه السلام منافقانی چون طلحه و زبیر و مروان بن حکم و معاویه چنین ترفندی را به کار گرفتند و تا حد زیادی به اهداف خود نایل

آمدند. آنها ابتدا به بهانه ناکارآمدی دولت عثمان و بی‌لیاقتی در اداره امور مملکت اسلامی، مردم نادان را به شورش علیه او تهييج کردند و پس از شکل‌گیری شورش در مدینه، زمینه قتل وی را فراهم آوردند؛ ولی وقتی عثمان به قتل رسید و علی علیه السلام به خلافت دست یافت، آن حضرت را مسئول قتل عثمان شمرده، به بهانه خون‌خواهی خلیفه مظلوم (عثمان) مردم بصره و شام را تحريك کرده، دو جنگ جمل و صفین را علیه آن حضرت به راه انداختند. سپس در خلال جنگ صفین با برنیزه کردن قرآنها، خوارج؛ این جاهلان متعصب را فریب دادند و زمینه جنگ نهروان را فراهم ساختند و به دنبال آن خود بر مرکب خلافت سوار شده، حکومت را از دست اهل بیت علیهم السلام، این رهبران دلسوز امت پیامبرصلى الله عليه وآله، گرفتند و بزرگ‌ترین ظلم و جفا را بر همان متحجران جاهل که با دست خویش آنها را به قدرت رسانده بودند، روا داشتند.

در تاریخ معاصر ایران نیز همین ماجرا تکرار شد؛ ولی این بار روشنفکران سکولار متحجر در عین داشتن ظاهری روشنفکرانه، فریب استعمار انگلیس را خوردند. آنها به دلیل اینکه گمان می‌کردند علت رشد دنیای غرب، گریز از دین و روحانیت بوده، مسیر انقلاب مشروطه را که در آغاز با هدف عدالت‌خواهی آغاز شده بود، با هدایت سفارت انگلیس به سوی مشروطه غربی و دین‌ستیزی منحرف نمودند و با وسوسه‌های استعمار انگلیس کمر به حذف دین از عرصه قانونگذاری و حذف رهبران روحانی مشروطه از کادر رهبری نهضت بستند و شهید بزرگوار شیخ فضل‌الله نوری را به دار آویخته، مرحوم بهبهانی را ترور کردند؛ اما سرانجام استعمار انگلیس حکومت را به دست آنها نداد و همه آنها را نوکر و خدمتگذار يك قزاق بی‌سواد به نام رضاخان پهلوی کرد.

آری، متحجران همانند ابزاری در دست سیاستمداران کهنه کار و چهره‌های مکّار جامعه هستند که پس از اتمام تاریخ مصرفشان به دور افکنده می‌شوند و همچون کاتالیزری برای انتقال قدرت از دست اصلاحگران راستین به دست اصلاحگران دروغین عمل می‌کنند.

## • پای‌ورق

- (۱) المنجد فی اللغة، لويس معلوف، واژه تَجْر. (۱)
- (۲) وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقري، تحقيق عبد السلام محمد هارون، قم، مكتبة المرعشي النجفي، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۲۱.

- (۳) اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، فریدون آدمیت، تهران، خوارزمی، اول، ۱۳۴۹ ش، ص ۲۱۰.
- (۴) ر.ک: غربشناسی، احمد رهنمایی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، دوم، ص ۷۲، به نقل از: تاریخ تمدن، لوکاس، ج ۱، ص ۳۷۱.
- (۵) ر.ک: وقعة صفین، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.
- (۶) انعام / ۵۷.
- (۷) ر.ک: وقعة صفین، ص ۵۱۴.
- (۸) مائده/ ۴۷

## شیعه علی علیه السلام

### اشاره

شیعه که در لغت به معنای پیرو می‌باشد، در اصطلاح به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله را حق اختصاصی خانواده رسالت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشند.

واژه شیعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله مطرح بود و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار به شیعه بودن شهرت داشتند.

(۱)

از آنجا که امام اول شیعیان علی علیه السلام بود، شیعه به نام شیعه علی علیه السلام معروف گشت و ریشه اصلی آن نیز کلماتی است که به طور مکرر از رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیده است که بارها لفظ «شِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ» را به زبان جاری فرمود. آنچه پیش رو دارید، نگاهی است گذرا به شیعه و معنا و اوصاف آن از دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام؛ البته قبل از کلمات مولا، مختصراً شیعه را در قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### شیعه در قرآن

آیاتی از قرآن بر شیعه تطبیق شده است، (۲) از جمله آیه ذیل: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ \* جَزَاءُؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتُ عَدْنٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنِ خَشِيَ رَبُّهُ»؛ (۳) «به راستی کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات [خدا هستند. پاداش آنها نزد پروردگارشان، باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است، همیشه در آن می‌مانند، هم خدا از آنها

خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند و این [مقام والا] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.»

در روایات متعددی که منابع معروف اهل سنت و همچنین در منابع معروف شیعه نقل شده، آیه «أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (۴) به علی علیه السلام و شیعیان او تفسیر شده است.

«حاکم حسکانی نیشابوری» که از دانشمندان معروف اهل سنت در قرن پنجم هجری است، این روایات را در کتاب معروفش به نام «شواهد التنزیل» با اسناد مختلف نقل نموده است که تعداد آن به بیش از بیست روایت می‌رسد. به عنوان نمونه، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. «ابن عباس» می‌گوید: وقتی که آیه «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛ (۵) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ تَأْتِي أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ وَيَأْتِي عَدُوُّكَ عُضْبَانًا مُفْخَمِينَ»؛ (۶) منظور از این آیه تو و شیعیانت هستید که در روز قیامت وارد [عرصه محشر] می‌شوید؛ در حالی که هم شما [از خدا] راضی هستید و هم خدا از شما راضی است و دشمنت وارد [محشر] می‌شود در حالی که خشمگین و به زور به جهنم می‌رود.» (۷)

۲. در حدیث دیگری از «ابو برزه» آمده است که وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آیه «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» را قرائت کرد، فرمود: «هُم أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ وَمِيعَادُ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ الْحَوْضُ»؛ (۸) آنها تو و شیعیانت هستید ای علی! و وعده گاه من و شما کنار حوض کوثر است.»

۳. از «جابر بن عبد الله انصاری» نقل شده است که ما خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله کنار خانه خدا نشسته بودیم، علی علیه السلام به سوی ما آمد. هنگامی که چشم پیامبر صلی الله علیه وآله به او افتاد، فرمود: «برادرم به سراغ شما می‌آید.» سپس رو به کعبه کرد و فرمود: «وَرَبُّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ به خدای این بنا (کعبه) قسم که این [مرد] و شیعیانش در قیامت رستگارانند.»

سپس رو به سوی ما کرد و افزود: «به خدا سوگند! او قبل از همه شما به خدا ایمان آورد و قیام او به فرمان خدا بیش از همه شماست و وفایش به عهد الهی از همه بیشتر است...» جابر می‌گوید: در اینجا خداوند آیه «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا... هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛ (۹) را نازل فرمود و از آن به بعد هنگامی که علی علیه السلام می‌آمد، یاران محمد صلی الله علیه وآله می‌گفتند: بهترین مخلوق خدا بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله آمد.» (۱۰)

همین مضمون از ابن حجر در «صواعق» (۱۱)، محمد شبلنجی

در «نور الابصار» (۱۲) و جلال الدین سیوطی در «ذُر المنثور» (۱۳) نقل شده است.

بسیاری دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز این روایات را در کتب خود نقل کرده اند، از جمله خطیب خوارزمی در «مناقب»، ابو نعیم اصفهانی در «کفایة الخصام»، طبری در تفسیر خود، ابن صباغ مالکی در «فصول المهمّة» و شوکانی در «فتح الغدير» (۱۴)

با توجه به ارزش و منزلت شیعه علی علیه السلام خوب است و چهره واقعی شیعه علی علیه السلام را از زبان خود مولا بشنویم.

## شیعه آبروی اسلام

پیامبر صلی الله علیه وآله بارها فرمود که پیروان من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند و تنها گروه ناجیه شیعیان علی علیه السلام هستند. آری، این شیعه بوده است که با پیروی از امامان خویش از صدر اسلام تا امروز برای حفظ اسلام اصیل که در تشیع تبلور یافته، فداکاریهای فراوان نموده و رنجهای بی‌شمار را تحمل کرده است، تا آنجا که در قرن بیست و یکم و در اوج پیشرفتهای علمی و صنعتی، جهان تشنه شناخت معارف شیعه و مکتب آن است و به خاطر این عظمت است که علی علیه السلام فرمود: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِزًّا وَعِزُّ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذُرْوَةً وَذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدًا وَسَيِّدُ الْمَجَالِسِ مَجَالِسُ الشَّيْعَةِ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا وَشَرَفُ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ؛ (۱۵) بیدار باشید! آگاه باشید! به راستی هر چیزی را عزتی است و عزت اسلام شیعه است. آگاه باشید! برای هر چیزی رکنی است و رکن اسلام شیعه است. بیدار باشید! برای هر چیزی آقا و سروری است و سید مجالس، مجالس شیعه است. آگاه باشید! برای هر چیزی آبرویی است و آبروی اسلام شیعه است. بیدار باشید! برای هر چیزی پیشوایی است و پیشوای زمین آن سرزمینی است که شیعه در آن زندگی می‌کند.»

راستی که این همه عظمت جز بر قامت راستین شیعه نزیبد و جز بر پیروان راستین علی علیه السلام بر دیگران منطبق نشود. اینجاست که مسئولیت شیعه بودن صد چندان می‌شود. مبادا کسی ادّعی شیعه‌گری داشته باشد و باعث عزّت و آبروی اسلام نباشد! به این جهت، ضروری می‌نماید که به دنبال اوصاف شیعیان واقعی برویم و آنها را بشناسیم و در خود ایجاد

نمایم .

## اوصاف شیعیان علی علیه السلام

علی علیه السلام اگر آن چنان از شیعه تعریف و تمجید می‌کند، اوصاف دقیق آنان را نیز بیان می‌نماید تا هر کسی ادعای شیعه بودن و پیرو علی علیه السلام بودن را نداشته باشد. برخی از اوصاف و ویژگی‌هایی که یک شیعه واقعی باید دارا باشد عبارتند از:

### ۱. حلم و علم و عمل

علی علیه السلام می‌فرماید: «شِيعَتِي وَاللَّهِ الْجُلَمَاءُ الْعُلَمَاءُ بِرَأْلِ اللَّهِ وَدِينِهِ الْعَامِلُونَ بِطَاعَتِهِ وَأَمْرِهِ الْمُهْتَدُونَ بِحُدَيْهِ أَنْضَاءُ عِبَادَةِ أَحْلَاسُ زَهَادَةِ صُفْرِ الْوَجْهِ مِنَ التَّهَجُّدِ عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ ذُبُلُ الشَّقَاهِ مِنَ الذِّكْرِ خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الطَّوَى تُعْرِفُ الرِّبَانِيَّةُ فِي وَجْهِهِمْ وَالرَّهْبَانِيَّةُ فِي سَمْتِهِمْ مَصَابِيحُ كُلِّ ظُلْمَةٍ... إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَإِنْ غَابُوا لَمْ يَفْتَقِدُوا أَوْلِيكَ شِيعَتِي الْأَطْيَبُونَ وَإِخْوَانِي الْأَكْرَمُونَ أَلَا هَا هَؤُلَاءِ شَوْقًا إِلَيْهِمْ؛ (۱۶) شیعه من به خدا سوگند! بردبارند، دانای به خدا و دین اند، مطیع امر خدا هستند، هدایت یافتگان به محبت الهی هستند، تشنه عبادت و ملازم زهد هستند، از شب بیداری چهره زرد دارند، از اثر گریه چشمهای فرو رفته و لبهای گویا به ذکر خدا و شکمهای خالی به خاطر گرسنگی دارند، خدایی بودن در چهره‌های آنها و رهبانیت در روششان شناخته می‌شود، چراغهای هر تاریکی هستند... اگر آشکار باشند، شناخته نمی‌شوند (خودنمایی نمی‌کنند) و اگر غایب باشند، مفقود نیستند (همه به آنها توجه دارند) . آنها شیعیان [راستین و] پاکیزه و برادران گرامی من هستند. آه! چقدر شوق [دیدار] آنها را دارم!»

### ۲. ولایت‌مداری

شیعیان هر جا باشند، بر محور ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام با هم می‌جوشند و در راه احیای امر اهل بیت علیهم السلام تلاش می‌کنند و از حمایت همدیگر غافل نمی‌شوند. علی علیه السلام در این باره فرمود: «شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلايَتِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا الْمُتَزَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَإِنْ رَضُوا لَمْ يَسْرِفُوا بَرَكَهُ عَلَيَّ مَنْ جَاوَزُوا سِلْمٌ لِمَنْ خَالَطُوا؛ (۱۷) شیعیان ما بر محور ولایت ما [به همدیگر] بذل و بخشش می‌کنند، همدیگر را در مسیر محبت

ما دوست می‌دارند، و برای زنده نمودن امر [و ولایت] ما [اجتماع می‌کنند و] به دیدار یکدیگر می‌روند؛ کسانی که اگر غضب کنند، ستم نمی‌کنند و اگر خشنود شوند، اسراف و زیاده روی نمی‌کنند و برکت بر همسایگان خود و سلامتی [و آرامش] برای همراهان خویش اند.»

### ۳. عرفان و فضل

شیعه اگر به اهل بیت علیهم السلام محبت و عشق می‌ورزد، از سر آگاهی است؛ چرا که به خدا آگاهی دارند و از اوامر او با خبرند و این خداوند است که در قرآن دستور به محبت اهل بیت علیهم السلام داده است. شیعه غرق در جلال و جمال الهی است و عارف واقعی و سالک حقیقی کوی دوست می‌باشد؛ «شیعه یعنی می‌عشقی ز خدا نوشیدن.»

علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «شَرِيعَتَنَا هُمْ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَهْلُ الْفَضَائِلِ الذَّاطِقُونَ بِالصَّوَابِ مَأْكُولُهُمُ الْقَوْتُ وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَمَشِيهِمُ التَّوَاضُعُ... تَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَقَدْ حُولَطُوا وَمَا هُمْ بِذَلِكَ بَلْ خَامَرَهُمْ مِنْ عَظْمَةِ رَبِّهِمْ وَشِدَّةِ سُلْطَانِهِ مَا طَاشَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَذَهَلَتْ مِنْهُ عُقُولُهُمْ فَإِذَا اشْتَقُوا مِنْ ذَلِكَ بَادَرُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْأَعْمَالِ الرَّكِيَّةِ لَا يَرْضَوْنَ لَهُ بِالْقَلِيلِ وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْجَزِيلَ؛ (۱۸) شیعیان ما عارف به خدا، عمل کننده به امر خدا، دارای فضیلتها، و گویندگان به حق و صواب هستند. غذایشان قوت [لا یموت] و لباسشان متوسط و راه رفتنشان با تواضع [و فروتنی] است... آنها را بیمار و دیوانه می‌پنداری و حال آنکه چنان نیستند، بلکه خماری (خاموشی و سکوت) آنها از [درک] عظمت پروردگارشان و شدت سلطنت الهی است که در دلشان به وجود آمده و عقولشان از آن عظمت متحیر شده است. پس هر گاه مشتاق الهی شوند، به سوی خدای بلند مرتبه با اعمال پاکیزه سرعت می‌گیرند. برای خدا به [اعمال] کم راضی نمی‌شوند و [اعمال] زیاد را برای خدا فراوان نمی‌شمارند.»

محمد بن حنفیه می‌گوید: وقتی که علی علیه السلام بعد از جنگ جمل وارد بصره شد، احنف بن قیس او را دعوت کرد و غذا برای او آماده نمود. پس آن گاه دنبال آن حضرت و اصحابش فرستاد. حضرت آمدند و فرمودند: احنف! یاران [و شیعیان] مرا فرا بخوانید! «فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مُتَحَشِّعُونَ كَأَنَّهُمْ شَيْئَانُ بَوَالٍ فَقَالَ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ أَمِنْ قِلَّةِ الطَّعَامِ أَوْ مِنْ هَوْلِ الْحَرْبِ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَا أَحْنَفُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحَبُّ أَقْوَامًا تَنَسَّكُوا لَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا تَنَسُّكَ مَنْ هَجَمَ عَلَيَّ مَا عَلِمَ مِنْ قُرْبِهِمْ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَشَاهِدُوهَا فَحَمَلُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى مَجْهُودِهَا؛ (۱۹) پس گروهی با

فروتنی بر او داخل شدند که مانند مَشك خشکیده بودند. احنف گفت: ای امیر مؤمنان! چه بر یاران تو نازل شده است [که این گونه لاغر اندام اند]؟ آیا به خاطر کمی غذاست یا ترس از جنگ؟ حضرت که صلوات خدا بر او باد فرمود: نه [هیچ يك از آنها نیست] ای احنف! [بلکه باید گفت:] به راستی خداوند سبحان دوست می‌دارد گروهی را که [زهد می‌ورزند و] خدا را در دنیا می‌پرستند؛ همچون [زهد و] عبادت کسانی که علم به نزدیکی قیامت بر آنها هجوم آورده و آنها نفسشان را بر تلاش برای قیامت قبل از مشاهده قیامت وادار می‌کنند.»

اینکه از شیعه فقط نام بدانیم بد است  
 گیر چنین لقمه بمانیم بد است  
 شیعه یعنی کفن سرخ بلا پوشیدن  
 یعنی می‌عشقی ز خدا نوشیدن

ما نمک

شیعه

#### ۴. حُسن ظاهر و باطن

شیعه هم ظاهر آراسته دارد و هم باطن زیبا و پاکیزه. علی علیه السلام در این باب می‌فرماید: «شِيعَتُنَا كَالْأَثْرَجَةِ طَيِّبٌ رِيحُهَا حَسَنٌ ظَاهِرُهَا وَبَاطِنُهَا؛ (۲۰) شیعیان ما مانند ترنج هستند که بوی خوش دارد و ظاهر و باطنش نیکوست.»

#### نقش علما در حفظ شیعه

شیعه با اوصاف پیش‌گفته عزت و شرف و آبروی اسلام، و نگه دارنده آن است. به این جهت، باید از شیعیان در تمام جهات محافظت شود؛ هم از جان و مالشان و هم از اندیشه و اعتقادشان و همین از ضعف و ناتوانی و جهل و نادانی آنان جلوگیری می‌کند. این مهم را امامان معصوم علیهم السلام در دوران حضورشان به خوبی انجام دادند و با تقیه و پنهانکاری و حتی با تحمل زندان و شکنجه و تألمات روحی و یا پذیرش صلح تحمیلی و... شیعیان را محافظت نمودند.

در دوران غیبت این امر مهم به عهده علما و مراجع عظام قرار داده شده است که با رهبری و هدایتگری و نظارت بر اعمال و رفتار آنان و با تدبیر خردمندان از تمام جهات شیعیان را محافظت کنند.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالتُّغْرِ الذِّي يَلِي ابْلِيسُ وَعَفَارِيثُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَي ضِعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ ابْلِيسُ وَشِيعَتُهُ التَّوَابِطُ إِلَّا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ جَاهِدِ الرُّومِ وَالتُّرْكَ وَالْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُجَبِّينَا وَذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أْبْدَانِهِمْ؛ (۲۱) دانشمندان شیعیان ما



مرزداران حدود و ثغوری هستند که شیطان و عفریتهای او [صف کشی کرده و] متولی آن حدود هستند، و این علما از خروج شیاطین بر ضعفای شیعه و از اینکه سپاه شیاطین و پیروان ناصب او از آن حدود [حمله کنند و] بر آنها مسلط شوند، ممانعت می‌کنند. آگاه باشید! هر کس از شیعیان ما خود را به این امر خطیر موظف نماید، هزار مرتبه از کسانی که با رومیان و ترکان و خزر (۲۲) جهاد می‌کنند، برتر است؛ زیرا عالم از دین دوستان [و شیعیان] ما دفاع می‌کند و رزمندگان از جان شیعیان دفاع می‌نمایند.»

و با توجه به این وظیفه خطیر علمای شیعه در حفظ شیعیان است که امیر و مولای شیعیان علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضَعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةٍ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورِ يَضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ...»؛ (۲۳) از شیعیان هر که به آیین ما آگاه باشد و شیعیان ناتوان ما را از تاریکی جهل به نور دانش - که ما به او بخشیده ایم - درآورد، روز قیامت با تاجی از نور بر سر - که به تمام اهل محشر نور می‌بخشد - وارد می‌شود...»

## پاداش شیعیان

قطعاً شیعه با آن فضایی که در دنیا دارد، از جایگاه رفیع و مقام بلند اخروی برخوردار است که در کلمات امامان معصوم علیهم السلام بیان شده است. در اینجا فقط به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به علی علیه السلام درباره پاداش شیعیان اشاره می‌کنیم:

از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که: روزی خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله بودم، صورت مبارک خود را به جانب علی علیه السلام کرد و آن گاه فرمود: ای ابوالحسن! آیا به تو مژده ندهم؟ عرض کرد: آری یا رسول الله! فرمود: این جبرئیل است و از جانب خدا خبر می‌دهد که «قَدْ أُعْطِيَ شِيعَتَكَ وَمُجَبِّيكَ تِسْعَ خِصَالٍ الرَّفْقَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْأُنْسَ عِنْدَ الْوَحْشَةِ وَالنُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَالْأَمْنَ عِنْدَ الْفَزَعِ وَالْقِسْطَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَالْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ وَدُخُولَ الْجَنَّةِ قَبْلَ سَائِرِ النَّاسِ وَنُورَهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَيَأَيَّمَانِهِمْ»؛ (۲۴) [خداوند] به شیعیان و دوستان تو هفت خصلت عطا کرده است: ۱. مدارا در وقت مردن؛ ۲. آرامش در موقع وحشت [در عالم قبر]؛ ۳. نور در وقت تاریکی [قبر]؛ ۴. آسایش به هنگام بیم و هراس؛ ۵. عدل و داد در وقت سنجش عمل؛ ۶. عبور از [پل] صراط؛ ۷. ورود به بهشت پیش از دیگر مردم، درحالی که نورشان پیش رو و سمت راستشان [به

سرعت] حرکت می‌کند.»

## • پاورق

- (۱) شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، قم، دار التبلیغ، صص ۴ - ۵؛ حاضر العالم الاسلامی، ص ۱۸۸.
- (۲) مانند: واقعه / ۱۰ - ۱۱: «وَالسَّيْقُونُ السَّيْقُونَ \* أَوْلَل- ِ كَ الْمُقْرَبُونَ» و صفات / ۸۳: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ.»
- (۳) [ بینة / ۷ - ۸.
- (۴) همان / ۷.
- (۵) همان.
- (۶) شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۱۱۲۶، بنا به نقل از: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ش، ج ۲۷، ص ۲۱۱.
- (۷) در برخی از نسخه‌های حدیث «مُقَمِّحِينَ» آمده که به معنای بالا نگه داشتن سر به وسیله غل و زنجیر می‌باشد.
- (۸) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۱۱۳۰.
- (۹) بینة / ۷.
- (۱۰) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۶۲، ح ۱۱۳۹.
- (۱۱) الصواعق المحرقة، ص ۹۶.
- (۱۲) نور الابصار، ص ۷۰ و ص ۱۰۱.
- (۱۳) در المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.
- (۱۴) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۱۳.
- (۱۵) بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۸۰.
- (۱۶) الامالی، طوسی، ص ۵۷۶، ح ۱۱۸۹، به نقل از: میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۵۳۹، ح ۹۹۴۱.
- (۱۷) الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۳۶، ح ۲۴، به نقل از: میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۵۳۹، ح ۹۹۴۲.
- (۱۸) مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۹۵۳۰، به نقل از: میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۵۴۰، ح ۹۹۴۵.
- (۱۹) الامالی، طوسی، ص ۵۷۶، ح ۱۱۸۹، به نقل از: اهل البیت فی الکتاب والسنة، محمدی ری شهری، قم، دار الحدیث، ص ۲۴۶، ح ۵۴۰.
- (۲۰) غرر الحکم، عبد الواحد آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری، ص ۴۵۱.
- (۲۱) بحار الانوار، ج ۲، ص ۵.
- (۲۲) خزر بنابه گفته دهخدا نام ولایتی است در توران که از شرق دریای خزر شروع می‌شود و از شمال و مغرب آن می‌گذرد که در واقع به حاشیه شرق و شمال غربی دریای خزر اطلاق می‌شود و شهرها و ولایت این منطقه و اهالی و ساکنین آنجا را خزر

گویند و نام دریای خزر از نام این مرز و بوم و مردمان اقتباس شده و این مردمان در زمان خلفا بسیار با نفوذ بوده اند. ر. ک: فرهنگ دهخدا، ج ۲۱، ص ۵۱۴.

(۲۳) المحجة البيضاء، فیض کاشانی، تهران، چاپ خانه صدوق، ج ۱، ص ۹؛ ر. ک: الحکم الزاهرة، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۲۸۳.

(۲۴) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹، ح ۴؛ میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۵۴۴، ح ۹۹۷۷؛ الخصال، صدوق، ج ۲، ص ۴۰۲.

## رهنمودها و نگرانیهای علی علیه السلام درباره قرآن

در مورد ارتباط قرآن و مولای متقیان حضرت علی علیه السلام بسیاری از پژوهشگران به فراخور حالشان موضوعی را برگزیده و در مورد آن قلم زده اند. برخی به جمع آوری قرآن توسط آن حضرت، عده ای به جایگاه والای امام در آیات وحی و گروهی به تفاسیر و شأن نزول آیات از منظر آن گرامی توجه دارند.

این قلم نیز می‌کوشد در این فرصت کوتاه به یکی از این موضوعات بپردازد.

سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آیینی تمام نمای بحث ماست که می‌فرماید: «عَلَى مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (۱) علی با قرآن و قرآن با علی است. آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه [در روز قیامت] در کنار حوض کوثر به نزد من آیند.»

طبق این گفتار شیوای نبوی، بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله نزدیکترین فردی که با قرآن آشناست، علی علیه السلام است؛ اما با کمال تأسف این نزدیکترین یار قرآن را آن چنان منزوی کردند که به گفته ابو صالح حنفی، روزی بر بالای منبر، کتاب خدا را بر سر مبارک نهاد و با کمال ناراحتی به درگاه الهی عرضه داشت: «أَللَّهُمَّ قَدْ مَنَعُونِي مَا فِيهِ فَأَعْطِنِي مَا فِيهِ» (۲) خداوندا! مرا از آنچه در این مصحف شریف است، باز داشتند؛ پس آنچه را در آن است، به من بده!»

## نگرانی از انزوای قرآن

از مهم‌ترین نگرانیهای امام علی علیه السلام فاصله گرفتن مسلمانان از قرآن و معارف وحیانی آن بود. آن حضرت در طول حیات خود همواره تلاش می‌کرد تا مردم مسلمان با مفاهیم بلند و حیات بخش قرآن آشنا شوند و آن را در متن زندگی خود قرار دهند؛ همچنان که خود نیز چنین بود.

امام از انزوای قرآن در میان مسلمانان رنج می‌برد و با دلی دردمند عرضه می‌داشت: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقًّا تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ؛ (۳) از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند به خدا شکایت می‌کنم [زیرا] در میان آنها کالایی کسادتر از قرآن نیست، هنگامی که به گونه شایسته تلاوت شود و هیچ متاعی سودآورتر و گران‌بها تر از قرآن نیست، هنگامی که تحریف و از معانی حقیقیش دگرگون شده باشد.»

امام نه تنها نگران غربت قرآن در عصر خود بود، بلکه گاهی از بی‌توجهی نسل‌های بعد از خود و عصرهای آینده به قرآن و حقایق آن ابراز نگرانی می‌کرد. آن حضرت می‌فرمود: «بعد از من روزگاری فرا می‌رسد که قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و فراموش می‌گردند. هر دو غریبانه در يك مسیر ناشناخته بی‌پناه می‌شوند و جایگاهی برای آنان در میان مردم نخواهد بود. قرآن و پیروانش در میان مردم اند؛ اما گویا حضور ندارند. مردم در آن روز در جدایی و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند. گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست. از قرآن جز نامی در نزدشان نیست. آنان جز خطوط قرآن و اعراب آن چیز دیگری را نمی‌شناسند.» (۴)

آری، امام نگران روزی بود که قرآن در دست مسلمانان بوده، نام آن زبانزد خاص و عام باشد و همه از قرآن سخن بگویند و حتی تلفظ کلمات، اعراب، خطوط و حروف آن را به خوبی بشناسند و یاد گیرند، اما هرگز در فکر معارف بلند و اهداف انسان ساز قرآن نباشند، به هدایت و دانش قرآن توجه نکنند، تفسیرهای حقیقی آن را از اهلش نگیرند و در نتیجه گرفتار انواع وسوسه‌ها، افکار انحرافی و اندیشه‌های گمراه کننده گردند و از قرآن و مقدمات شرعی به عنوان ابزار و وسیله برای رسیدن به مقاصد شوم شیطانی بهره گیرند.

این نگرانی‌های امام علی علیه السلام همه برگرفته از آیات قرآن است که از زبان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ (۵) «و فرستاده خدا گفت: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.»

این گلایه و شکایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نگرانی علی علیه السلام شامل عصر ما نیز می‌شود که مسلمانان جهان دست از حمایت و رهبری قرآن کشیده و به طاغوتها و اهل دنیا متمایل شده‌اند و گر نه، اگر طبق آموزه‌های قرآن عمل می‌کردند

و با حفظ وحدت و انسجام خود در تحت پرچم توحید با کفر و شرک و مظاهر ضد توحیدی به مبارزه برمی‌خواستند، هرگز دچار چنین ذلت و تشمت و از هم گسیختگی نمی‌شدند. آری! فاصله گرفتن از قرآن که رمز حیات، عزت و عامل پیروزی و حرکت و ترقی در زندگی مسلمانان است، چنین فرجامی دارد.

در بسیاری از کشورهای اسلامی قرآن و معارف بلندش به حاشیه رانده شده و به صورت یک کتاب مقدس تشریفاتی درآمده است که فقط در جاهای مقدس و پاک قرار دارد و با صوت زیبا و لحن دل‌آرا در مجالس خوانده می‌شود و یا در سر در محرابها و دیوارهای امکانه مقدس نوشته شده و برای کسب ثواب تلاوت می‌شود. بسیاری از مسلمانان از هر گروه سنی، به ویژه جوانان آیات آن را حفظ کرده، به عنوان قاری و حافظ، جوایزی دریافت می‌کنند؛ اما قوانین روزمره این کشورها همه برگرفته از بیگانگان و غیر مسلمانان است و در داخل کشور نیز با همه تلاشهایی که می‌شود، هنوز قرآن ناشناخته و غریب است.

این همان مهجوریت قرآن است که گروه اندکی از صهیونیستها عقاید و فرهنگ و تمام هستی یک میلیارد مسلمان را به مسخره گرفته، هر روز طبق دلخواه خود تصمیماتی را برای مسلمانان و کشورهای اسلامی می‌گیرند و سرنوشت آنان را به نفع خود رقم می‌زنند و اسلام و مسلمانان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد توهین قرار می‌دهند. برخی از نشانه‌های مهجوریت قرآن که دل پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به درد می‌آورد، عبارت‌اند از: یادگیری الفاظ و عبارات قرآن و فراموشی عمل به آن، استفاده ابزاری از آیات قرآن، تمسک به ظاهر قرآن و طرد اهل قرآن و مفسران حقیقی (امامان معصوم علیهم السلام)، حفظ و قرائت قرآن بدون تدبر و تعمق، تفسیر به رأی و بهره نگرفتن از هدایتهای حقیقی آن. (۶)

علی علیه السلام حتی در آخرین لحظاتی که در آستانه شهادت قرار داشت، از مهجوریت قرآن نگران بود و سفارش اکید می‌کرد که: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقَنَّكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» (۷)؛ خدا را خدا را در مورد قرآن [در نظر بگیرید!] مبادا دیگران در عمل به آن بر شما سبقت بگیرند!«

## وظایف امت در قبال قرآن

اگر مسلمانان بخواهند به قرآن عمل کنند و این نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و دغدغه وصی بلافصلش علی علیه السلام را رفع نمایند، باید به توصیه‌ها و رهنمودهای امام علی

علیه السلام در این زمینه گوش جان بسپارند و از صمیم قلب عمل کنند. سفارشها و رهنمودهای امام از این قرار است:

## الف. آموزش قرآن

آموزش و یادگیری متن قرآن و پیامهای جاودانه آن، یکی از وظایف مسلمانان است. علی علیه السلام یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر را آموزش قرآن می‌داند و می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛ (۸) حق فرزند بر عهده پدر این است که نام زیبا برایش برگزیند و ادبش را نیکو گرداند و قرآن تعلیمش دهد.»

## ب. قرائت قرآن

امام در مورد اهمیت قرائت قرآن می‌فرماید: «باید تمام سخن شما، یاد خدا و خواندن قرآن باشد؛ زیرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام يك از اعمال نيك نزد خدا برتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قرائت قرآن و اینکه در حال مرگ زبانت به یاد خدا مترنم باشد.» (۹)

قرائت قرآن بهترین همدم و مایه انس است و يك مسلمان می‌تواند آن را در دل شبها انیس خود قرار دهد. امام در گفتاری کوتاه می‌فرماید: «لَيْكُنْ سَمِيْرُكَ الْقُرْآنَ؛ (۱۰) شایسته است سخنگوی تو در دل شب قرآن باشد.» آن حضرت حتی گوش دادن به قرائت قرآن را مورد توجه قرار می‌دهد و به کسانی که آیات الهی را استماع می‌کنند، مژده می‌دهد که: «هر کس آیه‌ای از قرآن را استماع کند، برای او بهتر از این است که يك کوه طلا به دست آورد.» (۱۱)

## ج. تدبیر در معانی آیات

بعد از آموزش آیات قرآن و مداومت به قرائت و تلاوت (۱۲) آن، مرحله تدبیر در معانی و فهمیدن آموزه های حیات بخش قرآن است. مسلمانی که قرآن می‌خواند، اما در کلمات و آیات و مفاهیم آن تدبیر و تفکر نمی‌کند، چندان از کلام خدا بهره مند نخواهد شد. امام در این مورد سفارش می‌کند: «تَدَبَّرُوا آیاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ؛ (۱۳) در آیات قرآن تدبیر کنید و از آن [درس و] عبرت بگیرید؛ زیرا که آن رساترین [و روشن‌ترین] عبرتهاست.»

## د. عمل به دستورات قرآن

مهم ترین مرحله انجام وظیفه در قبال قرآن، عمل به دستورات و پیامهای آن است؛ زیرا قرآن نسخه شفا بخش زندگی و کتاب عرفان، تربیت، قانون و سعادت است.

امام در این مورد به طلحه بن عبید الله فرمود: «اگر به آنچه در قرآن است، عمل کنید، از دوزخ نجات خواهید یافت و به بهشت خواهید رفت. در قرآن حجت ما، بیان حق ما و واجب بودن اطاعت از ما بیان شده است.» (۱۴) آری، عمل به قرآن، ضامن سعادت و عامل خوشبختی هر انسان حقیقت طلب و خداجوست.

امام علی علیه السلام تأکید می کرد که: «تَمَسُّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَانْتَصِرْهُ وَحَدِّثْ حَلَالَهُ وَحَرِّمْ حَرَامَهُ وَاعْمَلْ بِعَزَائِمِهِ وَ أَحْكَامِهِ؛ (۱۵) به ریسمان [محکم] قرآن چنگ بزن و رهنمودهای آن را بپذیر و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان و به واجبات و احکام آن عمل نما.»

حضرت به پسرش محمد حنفیه می فرمود: «پسرم! بر تو باد به قرائت قرآن و عمل به محتوای آن و التزام به واجبات شرایع و حلال و حرام و امر و نهی آن و نیز شب زنده داری به قرآن و تلاوت آن؛ زیرا قرآن پیمان نامه خداوند متعال با بندگان اوست و بر هر مسلمان بایسته است که هر روز در پیمان نامه خدا بنگرد و بخواند؛ گرچه فقط پنجاه آیه باشد.

بدان که درجات بهشت به شماره آیات قرآن است. پس در روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود: بخوان و بالاتر رو! به این ترتیب، پس از پیامبران و صدیقان، هیچ کس در بهشت، درجه ای بالاتر از قاری قرآن نخواهد داشت.» (۱۶)

## ه. توسل به قرآن

برای ارتباط با خداوند متعال، راههای بسیاری وجود دارد؛ دعاء، ذکر، توسل به اهل بیت علیهم السلام، عبادت و نماز و توسل به قرآن برخی از شیوه های ارتباط با پروردگار عالمیان است. علی علیه السلام یکی از منافع و بهره های وجودی قرآن را توسل به آن می داند و بر این باور مقدس تأکید دارد که: «درمان دردهای خود را از قرآن بخواهید و در سختیهای زندگی از قرآن مدد بجویید که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماریها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. با توسل به قرآن حاجتهای خود را از خدا بخواهید و با محبت قرآن به سوی خدا روی آورید و قرآن را وسیله خواهش از مردم قرار ندهید؛ زیرا وسیله ای بهتر از قرآن برای تقرب بندگان به خداوند وجود ندارد. مطمئن باشید که شفاعت قرآن پذیرفته شده است و سخنش تصدیق می شود.» (۱۷)

- (۱) کشف الیقین، علامه حلّی، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۳۶.
- (۲) الغارات، ابراهیم بن هلال ثقفی، قم، مؤسسه دار الكتاب، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۱۷.
- (۳) نهج البلاغة، خطبه ۱۷.
- (۴) همان، خطبه ۱۴۷.
- (۵) فرقان/۳۰.
- (۶) دانش نامه امام علی علیه السلام، علی اکبر رشاد، ج ۱، ص ۲۲۴.
- (۷) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۹، ص ۱۷۷.
- (۸) نهج البلاغة، حکمت ۳۹۹.
- (۹) جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، قم، نشر رضی، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۱.
- (۱۰) غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۷۸.
- (۱۱) جامع الاخبار، ص ۴۱.
- (۱۲) تلاوت، مفهومی بالاتر از قرائت دارد؛ چرا که تلاوت به همراه علم و تدبیر و تفکر و عمل می‌باشد. (مفردات راغب ذیل ماده تلاوت)
- (۱۳) غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۷۶.
- (۱۴) احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۴.
- (۱۵) غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۷۶.
- (۱۶) من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۸.
- (۱۷) نهج البلاغة، خطبه ۳۳۴.

## خبرهای غیبی در نهج البلاغه



ارائه اخبار آینده و بیان امور غیبی، یکی از ابعاد وسیع نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد. مجموعاً در این کتاب بیش از ۷۵ بار خبر غیبی آمده است که بیشتر آنها تحقق یافته اند. عالم به غیب ذاتاً کسی جز خداوند نیست؛ امّا پیامبر و امامان علیهم السلام با اِذْنِ الهی می‌توانند از علم غیبی برخوردار شوند.

مرحوم طبرسی در این باره می‌گوید: «به عقیده شیعه کسی را می‌توان بالجمله عالم به غیب توصیف کرد که همه غیبه‌ها را بداند و علم او ذاتی باشد و هیچ کس جز خدا این چنین نیست. و امّا خبرهای غیبی فراوانی که دانشمندان شیعه و سنی از علی علیه السلام و سایر امامان نقل کرده اند، همه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا نیز از خداوند آموخته است.» (۱)

## منبع علم امام

از نظر شیعه، امام معصوم علیه السلام داناترین فرد زمانش می‌باشد و به تمام احکام شریعت احاطه کامل داشته، از حوادث آینده اطلاع و آگاهی دارد؛ منتهی این علوم را از طریق مکتب و کلاسهای رسمی به دست نیاورده؛ بلکه علوم وی به یکی از سه طریق ذیل حاصل می‌شود:

### ۱. خداوند متعال

سرمنشأ اصلی علوم انبیاء و ائمه علیهم السلام از علم لایزال و بی منتهای الهی است. این حقیقت را امام جواد علیه السلام این گونه بیان نموده است: «من جوادم. من عالم به نسبهای مردم در صلبها [ی پدران] می‌باشم. من داناترین [مردم] به باطن و ظاهر شما و آنچه شما به سوی آن برمی‌گردید، هستم؛ «عِلْمٌ مِّنْخِنَا بِهِ مِنْ قِبَلِ خَالِقِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَبَعْدَ فَنَاءِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ؛ علمی که از طرف خالق همه مخلوقات بعد از فناى آسمانها و زمینها به ما عطا شده است.» (۲)

علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «تَيَّالَّهُ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِثْمَامَ الْعِدَاتِ وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ، وَعِزَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابَ الْحُكْمِ وَضِيَاءَ الْأَمْرِ؛ (۳) به خدا سوگند! تبلیغ

رسالتها، وفای به پیمانها و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شده و درهای دانش و روشنایی امور [انسانها] نزد ما اهل بیت [پیامبرصلی الله علیه وآله] است.»  
ابن ابی الحدید معتزلی (درگذشته ۶۵۵ ق) می‌نویسد: «ما انکار نمی‌کنیم که در میان افراد بشر اشخاصی باشند که از غیب خبر بدهند؛ امّا می‌گوییم آگاهی آنان از غیب مستند به خداوند است و خداوند وسیله آگاه شدن آنان را از غیب فراهم می‌آورد.» (۴)

## ۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یا امام قبلی

اگر چه علوم ائمه علیهم السلام به خدا منتهی می‌شود، ولی در روایات گاه مستقیماً این علم به خداوند نسبت داده شده و گاهی نیز به پیغمبر یا امام قبلی نسبت داده شده است.  
حضرت علی علیه السلام در مورد علم غیب خود در پاسخ به یکی از اصحاب خود که سؤال کرد: «ای امیر مؤمنان! آیا به تو علم غیب داده شده است؟»، با تبسم فرمود: «یا آخا کذب! لیس هُوَ بَعْدَ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعْلَمُ مِنْ ذِي عِلْمٍ، وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ... فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ عِلْمَةِ اللَّهِ تَبِيئُهُ فَعَلَّمَنِيهِ وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْزِيَهُ صَدْرِي وَتَضَطَّمْ عَذِيهِ جَوَانِحِي؛ (۵) ای برادر کدبی! این اخباری را [که خبر می‌دهم] علم غیب نیست؛ علمی است که از دارنده علم آموخته‌ام. همانا علم غیب، علم قیامت است... این است آن علم غیبی که غیر از خدا کسی نمی‌داند. جز اینها، علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است. و [پیامبرصلی الله علیه وآله] دعا کرد که خدا این [دسته از علوم و اخبار] را در سینه‌ام جای دهد و اعضا و جوارح [بدن] من از آن پر گردد.»  
در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که در جملات فوق امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من غیب نمی‌دانم؛ ولی در برخی کلمات فرموده: من علم غیب می‌دانم، از جمله فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلَجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي بَرَسُولِ اللَّهِ؛ (۶) به خدا سوگند! اگر بخواهم می‌توانم از همه خصوصیات هر کدام شما (که از کجا و چگونه و به چه هدف آمده) از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگیش شما را آگاه سازم؛ امّا می‌ترسم که [با این گونه

خبرها] درباره من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله کافر شوید (و درباره من غلو کنید و مرا از رسول خدا بالاتر بدانید و یا به خدایی من معتقد شوید و این عقیده موجب کفر شما گردد). «

و یا فرمود: «وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طُوِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذَا لَخَرَجْتُمْ إِلَيَّ الصُّعَدَاتُ؛ (۷) اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است، با خبر بودید [از خانه‌ها] به سوی بیابانها کوچ می‌کردید.»

و یا در سخن معروفش فرمود: «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِدْيَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَتُضِلُّ مَائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا...؛ (۸) پس از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد و نه از گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه سازد، جز آنکه شما را آگاه می‌سازم (و پاسخ می‌دهم) و از آنکه مردم را بدان می‌خواند، و آن که رهبریشان می‌کند...»

بنابراین، جای این سؤال منطقی است که جمع این دو گروه از کلمات حضرت چگونه امکان پذیر است؟ پاسخ این است که آنجایی که حضرت می‌گوید غیب نمی‌دانم، یعنی علم غیب ذاتی ندارد و از نزد خود به چنین علمی دست نیافته است؛ اما آنجا که می‌فرماید غیب می‌دانم، یعنی از طریق خدا و رسول او خبرهای غیبی را کسب نموده‌ام.

مرحوم علامه طباطبایی همین پاسخ را در خصوص علم غیب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بیان نموده است؛ آنجا که می‌گوید: «خداوند ذاتاً از غیب آگاه است و هر کس جز او از غیب آگاه باشد، به تعلیم او خواهد بود و هر جا پیامبر صلی الله علیه وآله آگاهی خود از غیب را انکار می‌کند و می‌گوید: علم غیب ندارم، معنای آن این است که مستقلاً و ذاتاً عالم به غیب نیستم و هر چه می‌دانم، از جانب خدا به من آموخته شده است.» (۹)

شاهد این جمع، جملات امیر مؤمنان علیه السلام است که می‌فرماید: علوم غیبی را پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به من آموخت؛ «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقاً وَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَيَمْهَلِكُ مَنْ يَهْلِكُ وَمَنْجِي مَنْ»

يَنْجُو وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ وَمَا أَبْقَى شَيْئاً يُمْرُ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعُهُ فِي أُنْتَى وَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ؛ (١٠) به خدایی که او (محمد) را به حق برانگیخت و او را بر مخلوقات برگزید، جز به راستی سخن نگویم و به راستی [پیامبر اسلام] همه دانشها را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می‌شود و جای نجات کسی که نجات می‌یابد و پایان این حکومت، [همه را به من خبر داده و مرا آگاه نموده است.] هیچ حادثه‌ای بر من نگذشت، جز آنکه در گوشم نجوا کرد و مرا مطلع ساخت.»

همچنین امامان دیگر نیز علم غیب خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده اند، از جمله یحیی بن عبد الله بن الحسن به امام هفتم علیه السلام گفت: «فدايت شوم! اينان (گروهی از مردم) عقیده دارند که شما علم غیب دارید!» حضرت در جواب او فرمود: «لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَاثَةٌ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ؛ (١١) نه به خدا [آنچه ما می‌دانیم از پیامبر آموخته ایم و] آن نیست، مگر به ارث مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله.»

شیخ مفید رحمه الله (متوفای ٤١٣ ق) می‌نویسد: «کسی را می‌توان به طور مطلق دارای صفت «عالم به غیب» دانست که علم او ذاتی باشد و از کسی نیاموخته باشد. و علم هیچ کس جز خداوند بزرگ، ذاتی نیست. از این رو، شیعه معتقد است که نباید درباره امامان به طور مطلق گفته شود؛ بلکه باید توضیح داده شود که علم آنان مستفاد از امام قبل و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سرانجام به تعلیم الهی است.» (١٢)

### ٣. روح القدس

منبع سوم برای علم امامان از جمله امام علی علیه السلام، روح القدس است که به امر الهی با آنها سخن می‌گوید. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مُحَدَّثُونَ يَحَدِّثُهُمْ رُوحُ الْقُدُسِ وَلَا يَرَوْنَ»؛ (١٣) به راستی که اوصیاء [و امامان] محدث هستند، روح القدس با آنان سخن می‌گوید؛ در حالی که او را نمی‌بینند.»

### نمونه‌هایی از خبرهای غیبی

با توجه به نکات پیش گفته، اکنون به مهم‌ترین خبرهای

غیبی که در نهج البلاغه آمده است می‌پردازیم:

## الف. خبرهای مربوط به بصره

### ۱. غرق شدن بصره

«وَأَيُّمُ اللَّهُ لَتَعَزَمَنَّ بَلَدَتَكُمْ حَتَّى لَأَنْتَى أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجُؤُجُوءِ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ؛ (۱۴) سوگند به خدا! سرزمین شما را [آب] غرق می‌کند. گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا همچونان مرغی که بر سینه خوابیده [و بر روی آب مانده] می‌باشد.»

حضرت در پایان خطبه فرمود: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرِيَّتِكُمْ هَذِهِ طَبَقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى مَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفَ الْمَسْجِدِ كَأَنَّهُ جُؤُجُوءُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ؛ (۱۵) گویی شهر شما را می‌نگرم که [غرق شده و] آب آن را فرا گرفته و چیزی از آن دیده نمی‌شود. مگر جاهای بلند مسجد انگار آن، مانند سینه مرغی بر روی امواج آب دریا.»

ابن ابی الحدید در شرح این کلمات می‌گوید: «بصره تاکنون دوبار در آب غرق شده است؛ یک بار در زمان «القادر بالله» و بار دیگر در زمان «القائم بأمر الله». طغیان آبهای خلیج فارس این شهر را در آب فرو برد و از آن همه ساختمان، تنه‌ها قسمتی از مسجد جامع، همان طور که علی علیه السلام خبر داده بود، در میان آب دیده می‌شد و در این دو حادثه، تمام خانه‌ها خراب شد و جمعیت بسیاری غرق شدند.» (۱۶)

### ۲. فتنه‌ها و جنگها

«فتنه‌هایی چون پاره‌های شب‌تار که نیرویی نمی‌تواند برابر آن بایستد و کسی نتواند پرچمهای آن را پایین کشد، به سوی شما می‌آید، چونان شتری که مهار شده و جهاز بر پشت آن نهاده و ساربان آن را کشانده و به سرعت می‌راند. فتنه جویان کسانی هستند که ضربات آنها شدید و غارتگری آنان اندک است. مردمی با آنان جهاد می‌کنند که در چشم متکبران خوار و در روی زمین گمنام و در آسمانها معروف اند.» (۱۷)

حضرت در ادامه فرمود: «فَوَيْلٌ لَكَ يَا بَصْرَةَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ لَا زَهَجَ لَهُ، وَلَا حَسَّ، وَسَيَبْتَلِي أَهْلُكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ؛ (۱۸) در این هنگام، وای بر توای بصره! از

سپاهی که نشانه خشم و انتقام الهی است، بی گرد و غبار و صدایی به تو حمله خواهند کرد و چه زود ساکنانت به مرگ سرخ و گرسنگی غبار آلود دچار می‌گردند.»

## ب. خبرهای مربوط به خوارج

حضرت علی علیه السلام در باره خوارج خبرهای غیبی مختلفی داده است که به نمونه‌هایی چند اشاره می‌شود:

### ۱. هشدارهای قبلی

«فَأَنزَلْنَا نَذِيرًا لَّكُمْ أَنْ تُصِيبُوا صَرْعَى بَأْثِنَاءِ النَّهْرِ (۱۹) بِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...»؛ (۲۰) شما را از آن می‌ترسانم! مبادا صبح کنید، در حالی که جنازه‌های شما در اطراف رود نهر روان و زمین پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آنکه برهان روشنی از پروردگارتان [و حجّت و دلیل قاطعی] داشته باشید.»

### ۲. فقط ده نفر باقی ماند

در سال ۳۸ هجری به هنگام حرکت برای جنگ با خوارج، شخصی گفت: خوارج از پل نهر روان عبور کردند. حضرت با آنان صحبت و اتمام حجّت نمود. در این هنگام، گروهی از آنان برگشته، به صفوف امام علیه السلام پیوستند و آنگاه حضرت رو به یاران خود نموده، و فرمودند: «مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ وَاللَّهُ لَا يَفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ؛ (۲۱) قتلگاه آنان کنار نهر روان است. به خدا سوگند از آنها ده نفر جان به سلامت نمی‌برند و از شما ده نفر کشته نخواهد شد.»

ابن ابی الحدید می‌گوید: «این خبر غیبی، یکی از معجزات علی علیه السلام است که نقل آن نزدیک به تواتر رسیده است و در نبردی که میان امام و خوارج نهر روان رخ داد، همه شاهد بودند که نه نفر از خوارج جان به سلامت بردند و از میان یاران علی علیه السلام فقط هشت تن به شهادت رسیدند.» (۲۲)

### ۳. خواری و ذلت خوارج

«أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا وَسَيْفًا قَاطِعًا وَأَثَرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً؛ (۲۳) آگاه باشید که پس از من

با ذلت همه جانب‌به و شمشیر برنده و به استبدادی دچار خواهید شد که ستمگران آن را در میان شما به عنوان سئت می‌گیرند.»

همان طور که امیر مؤمنان علیه السلام خبر داد، خوارج پیوسته از طرف حکومتها مورد تعقیب قرار می‌گرفتند و اموال آنان پیوسته از سوی ستمگران تصاحب می‌شد. (۲۴)

#### ۴. انقراض خوارج

خبر دیگر این بود که حضرت از انقراض خوارج نیز خبر داد؛ آنجا که فرمود: «أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ أَثْرٌ؛ (۲۵) سنگ حوادث و بلا بر شما بیارد؛ چنانکه اثری از شما باقی نگذارد.»

در سال ۳۸ هجری بعد از پایان جنگ با خوارج شخصی گفت: «ای امیر مؤمنان! خوارج همه نابود شدند.» حضرت جملاتی فرمود که نشان می‌داد آنها بعد از مدتی منقرض می‌شوند: «كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نُطْفَةٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَقَدَرَاتِ الدَّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قَطِيعٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِيْنَ؛ (۲۶) نه هرگز!، سوگند به خدا آنها به صورت نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت. هرگاه که شاخی از آنان سربرآورد، قطع می‌گردد تا اینکه آخریشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهد.»

این جمعیت در اواخر دهه چهارم قرن اول هجری در اثر يك اشتباهکاری خطرناك به وجود آمدند و بیش از يك قرن و نیم پباییدند؛ زیرا به موجب بی‌باکیهای جنون آمیز خویش مورد تعقیب خلفا قرار گرفتند و خود و مذهبشان را به نابودی و اضمحلال کشاندند و در اوایل تأسیس دولت عباسی، به کلی منقرض گشتند. (۲۷)

#### ج. خبرهای مربوط به معاویه

##### ۱. تسلط معاویه بر عراق

«أَمَّا إِنَّهُ يَسْتَنْظَهُرُ عَلَیْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ؛ (۲۸) آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد، می‌خورد و تلاش

می‌کند آنچه ندارد، به دست آورد. او را بکشید؛ ولی هرگز او را نمی‌کشید.»

مراد از «رجل» در کلمات فوق، معاویه است. او نفرین شده پیامبر صلی الله علیه وآله بود؛ زیرا وقتی آن حضرت چند بار او را فرا خواند، جواب داد که مشغول غذا خوردن است. از این رو، حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَشْبَعْ بَطْنَهُ؛ خدایا [هرگز] شکم او را سیر مکن!» از آن پس، معاویه فراوان می‌خورد و می‌گفت: «مَلِدْتُ وَ مَا أَشْبَعْتُ؛ (از خوردن] پُر شدم؛ ولی سیر نشدم.»

در تاریخ نیز آمده که «معاویه بسیار میل به خوردن و خوش گذرانی داشت و هیکل درشت و شکم برآمده‌ای برای خود درست کرده بود.» (۳۰)

او همچنان که حضرت پیش بینی کرده بود، بعد از شهادت علی علیه السلام بر عراق مسلط شد.

## ۲. سَبَّ عَلِيهِ السَّلَام

حضرت در ادامه همان خطبه پیشین می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَالْبِرَاءَةِ مِدْيَى، فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ نَجَاةٌ، وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَبْرَأُوا مِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهَجْرَةِ؛ (۳۱) بیدار باشید که او (معاویه) شما را به بدگویی و بیزاری من وادار می‌کند؛ بدگویی را [به هنگام اجبار دشمن] اجازه می‌دهم که مایه بلندی درجات من و نجات شماست؛ اما هرگز [در دل] از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام و در ایمان و هجرت [از همه] پیش قدم بوده‌ام.»

معاویه پس از صلح امام مجتبی علیه السلام به شام بازگشت. مردم در اطراف او گرد آمدند و پیروزی‌اش را تبریک گفتند. او گفت: «ای مردم! رسول خدا به من فرمود: تو پس از من به خلافت دست خواهی یافت. پس سرزمین مقدس را برگزین؛ زیرا مردان خدا در آن جمع اند و من شما را برگزیده‌ام. پس ابو تراب را لعن کنید.» مردم نیز به دشنام و ناسزاگویی امام علی علیه السلام پرداختند.» (۳۲)

معاویه سبّ امیر مؤمنان علیه السلام را در جامعه اسلامی چنان نهادینه کرده بود که می‌پنداشتند نماز جمعه بدون دشنام به امام علی علیه السلام کامل نمی‌شود و به تدریج،



این امر برای بنی امیه عادت شد تا آنکه عمر بن عبد العزیز در دوران خلافت خود این عادت ناپسند را برداشت. (۳۳)

## د. حکومت کوتاه مروان و فرزندان او

در سال ۳۶ هجری مروان بن حکم داماد عثمان در جنگ جمل اسیر شد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پدر عفو او را خواستند، حضرت نیز او را عفو کرد و آزاد نمود. حضرت خبرهایی غیبی درباره او و فرزندان او دارد که عبارت است از:

### ۱. خود مروان

بعد از اینکه حسنین علیهما السلام گفتند: پدر! مروان با شما بیعت می‌کند، حضرت فرمود: «أَوْ لَمْ يَبَايَعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ لَوْ بَايَعْنِي بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسُبَّتِهِ، أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَهُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَسَتَلْقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَمِنْ وُلْدِهِ يَوْمًا (مَوْتًا) أَحْمَرَ؛ (۳۴) مگر [مروان] پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی است، اگر با دست خود با من بیعت کند، در نهان بیعت را می‌شکند. آگاه باشید، او حکومتی [کوتاه مدت] مانند [فرصت کوتاه] سگی که با زبان بینی خود را پاک کند، خواهد داشت. و او پدر قوچهای چهارگانه (چهار فرمانروا) است و امت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خونینی خواهند داشت. (۳۵)»

همان طور که آن حضرت خبر داده بود، مروان به حکومت رسید؛ اما حکومت او بیش از نه ماه طول نکشید و از میان چهار فرزندش یعنی: عبد الملك، عبد العزيز، بشر و محمد، عبد الملك خلیفه شد و آن سه، والی مصر و عراق و جزیره گردیدند و امت اسلامی از مروان و فرزندان او روزهای خونینی دیدند.

### ۲. تهاجم خونین عبد الملك

«گویا فاسق آنها (عبد الملك بن مروان) را می‌بینم؛ در حالی که با منکر همراه شده و با آن انس گرفته و همزشین می‌گردد تا آنکه موی سرش در گناهان سفید گشته و خُلق و خوی او رنگ گناه و منکر می‌گیرد. در چنین حالی، کف بر لب به

مردم یورش آورد، چونان موج خروشان‌ی که از غرق کردن هر چیزی بی پروا باشد یا شعله‌ای که تر و خشک را بسوزاند و همه چیز را خاکستر گرداند.» (۳۶)

در مورد هجوم خونین او به کوفه و کشتن مصعب بن زبیر فرمود: «گویی او (عبد الملك بن مروان) را می‌بینم که از شام فریاد برمی‌آورد و با پرچم‌هایش پیرامون کوفه را پر می‌کند و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می‌آورد و زمین را با سرهای بریده فرش می‌کند. دهانش را گشاد کرده و گام‌هایش را سخت و سنگین بر زمین می‌کوبد. تاخت و تاز او بی‌امان و پایدار و هجوم او سخت و دشوار است. به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین می‌پراکند؛ آنگونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند، چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم و این وضع خونبار تداوم یابد تا آنکه عقل از دست رفته عرب باز آید.» (۳۷)

همچنان که علی علیه السلام خبر داده بود، عبد الملك بعد از استحکام موقعیت خود در شام در سال ۷۲ هجری، به عراق و کوفه هجوم برد و با مصعب بن زبیر درگیر شد و بعد از کشتن او و نصب حجاج بن یوسف، عراق از جمله کوفه را به خاک و خون کشید. (۳۸)

### ۳. خونریزی حجاج

«أَمَّا وَاللَّهِ يَسْلُطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ شَقِيفٍ اللَّذِيالُ الْمَيَالُ يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ وَيَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيهِ أَبَا وَذَحَّةَ؛ (۳۹) آگاه باشید که به خدا سوگند! پسری از طایفه شقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط می‌گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است سبزه زارهای (اموال و داراییها) شما را می‌چرد و چربی شما را آب می‌کند. ابو و ذحه بس کن!» (۴۰)

عبد الملك، حجاج را که به خشونت و خون ریزی شهرت داشت، در سال ۸۲ هجری به حکومت عراق گمارد و او در طول حکومتش يك صد و بیست هزار نفر را به قتل رساند. (۴۱)

### ۵. حمله مغول به بصره

«كَأَنِّي أَرَاهُمْ (أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ) قَوْمًا كَأَنَّ وُجُوهُهُمُ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالذَّبَاجَ، وَيَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْمِيتَاقَ،

وَيَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَارُ قَتْلِ حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونُ الْمُفْلِتُ أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ؛ (٤٢) گویا آنان را می‌بینم با رخساری چونان سپرهای چکش خورده، لباسهایی از دیباج و حریر پوشیده، اسبهای اصیل را یدک می‌کشند و آنچنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیر شدگان کمترند.»

ابن ابی الحدید می‌گوید: این غیبی است که وقوع آن را ما بالعیان دیدیم و مردم از صدر اسلام منتظر آن بودند؛ ولی سرانجام در زمان ما این جنایات به وقوع پیوست.

### و. فقط نام اسلام

امام علی علیه السلام فرموده: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى؛ (٤٣) روزگاری بیاید که در میان مردم از قرآن جز خواندن و قرائت، و از اسلام جز نامی باقی نماند. در آن زمان، مساجد از نظر بنا و ساختمان معمور و آباد است؛ اما از جهت هدایت [و معنویت] خراب است (مسلمانان به اسم اسلام و قرآن اکتفا می‌کنند و رفتن به مساجد هم جنبه تشریفات به خود می‌گیرد؛ در صورتی که اسلام و قرآن باید در متن زندگی آنان حاکم باشد).»

### ز. ظهور و برنامه‌های حضرت مهدی علیه السلام

درباره حضرت مهدی علیه السلام خبرهای غیبی فراوانی در نهج البلاغه آمده است که فقط به دو مورد اشاره می‌شود:

١. لَتُعْطِقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِيهَا؛ (٤٤) دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند، چونان شتر مادّه بدخو که به بچه خود مهربان گردد.»

٢. «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ (٤٥) هنگامی که مردم هدایت را پیرو هواهای نفسانی خود قرار دهند، [مهدی موعود آید و] هواهای نفسانی را مغلوب هدایت می‌نماید و نیز هنگامی که مردم قرآن را بر آرا [و نظریات و تمایلات شخصی خود] تطبیق نمودند، آن حضرت آرا [و نظریات] را تابع قرآن قرار می‌دهد.»

## • باورق

- ۱) مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۲۶۱؛ همان، ج ۵، ص ۲۵؛ سیمای فرزندگان، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۳۸۱.
- ۲) اعلام الهدایة، ج ۱۱، ص ۳۱.
- ۳) نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۲۲۸، خطبه ۱۲۰.
- ۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۲۷.
- ۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ص ۲۴۴.
- ۶) همان، خطبه ۱۲۵، ص ۳۳۰.
- ۷) همان، خطبه ۱۱۶، ص ۲۲۵.
- ۸) همان، خطبه ۹۳، ص ۱۷۲ - ۱۷۴.
- ۹) المیزان، علامه طباطبائی، ج ۲۰، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.
- ۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ص ۳۳۰.
- ۱۱) امالی شیخ مفیدچاپ نجف، ص ۱۴.
- ۱۲) اوائل المقالات، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰.
- ۱۳) دلائل الصدق، محمدرضا مظفر، چاپ قم، ص ۳۳۴؛ سیمای فرزندگان، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۱۴) نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۵۶، خطبه ۱۳.
- ۱۵) همان.
- ۱۶) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۵۳.
- ۱۷) نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۰۲، ص ۱۸۸.
- ۱۸) همان، ص ۱۸۸ - ۱۹۰.
- ۱۹) نهروان، نام دامنه رودخانه‌ای در نزدیکی کوفه، در کنار صحرای «حروراء» میان کوفه و بغداد است. به همین علت، خوارج را «حروریه» می‌نامیدند و رئیس آنها حرقوص بن زهیر بود که به «ذو الثدیه» معروف شد.
- ۲۰) نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۳۶، ص ۸۸.
- ۲۱) همان، خطبه ۵۹، ص ۱۰۸.
- ۲۲) شرح نهج البلاغه، همان، ج ۵، ص ۳ - ۱۳.
- ۲۳) نهج البلاغه، خطبه ۵۸، ص ۱۰۸.
- ۲۴) شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۵۷.
- ۲۵) نهج البلاغه، خطبه ۵۸، ص ۱۰۸.
- ۲۶) همان، خطبه ۶۰، ص ۱۱۰.
- ۲۷) مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۲۹.

- (۲۸) نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۵۷، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.
- (۲۹) همان، ص ۱۰۹، پاورقی.
- (۳۰) صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، على بن احمد قلقشندى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۱، ص ۴۷۱.
- (۳۱) نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۵۷، ص ۱۰۸.
- (۳۲) ائمه اثنا عشر، هاشم المعروف الحسنی، ترجمه محمد درخشنده، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ هـ ش، ص ۵۹۴.
- (۳۳) شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۵ - ۱۲۸.
- (۳۴) دست یهودی، کنایه از عهد شکنی مروان است. مروان، هم یهودی زاده بود و هم یهودیان در آن روزگار، معروف به پیمان شکنی بودند.
- (۳۵) نهج البلاغه، خطبه ۷۳.
- (۳۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۲۶۴.
- (۳۷) همان، خطبه ۱۳۸، ص ۲۵۶.
- (۳۸) از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، رسول جعفریان، قم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۷۹، دفتر اول، ص ۲۰۷.
- (۳۹) نهج البلاغه، همان، خطبه ۱۱۶، ص ۲۵۶.
- (۴۰) وذحه، نوعی سوسک است. روزی این جانور حجاج را گزید، بدنش ورم کرد و مرد. از این رو، به او ابو وذحه گویند.
- (۴۱) رسول جعفریان، همان، ص ۲۰۸.
- (۴۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ص ۲۴۲.
- (۴۳) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، بیروت، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۸.
- (۴۴) نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹، ص ۶۷۲.
- (۴۵) همان، خطبه ۱۳۸، ص ۶۷۲.

## بررسی اجمالی مبانی و اصول تبلیغات صهیونیستی

دیر زمانی است که صهیونیسم جهانی از راههای سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغی به هدف تسلط بر جهان تلاش می‌کند. یکی از راههای سیطره بر جهان، استفاده از تبلیغات با شیوه‌ها و شگردهای مخصوص آن است.

امروز صهیونیسم با سپاه عظیمی از سخنران، نویسنده، هنرمند، کارگردان، برنامه ریز تبلیغاتی، و... به عشق رسیدن به پول و ثروت و خوشگذرانی، بزرگ‌ترین فاجعه‌های تاریخ بشری را می‌آفریند و با شگردهای روان‌شناختی و

فرمولهای جامعه شناسانه و برگزاری کنفرانسها و سمینارها و... برای تخریب اذهان بشریت تلاش می‌کند. ولتر نویسنده و شاعر فرانسوی می‌گوید: «یهودیان قومی منافق و خونخوار و طایفه‌ای وحشی و بی اعتبار و افرادی ذلیل به شمار می‌آیند. این جماعت طی روزگار دراز، زشتی و طمع را در خود گرد آوردند. آتش‌کینه ایشان نسبت به ملت‌های دیگر هرگز فرو نمی‌نشیند؛ همان ملت‌هایی که آنان را در کنار خویش تحمل می‌کنند و تیره بختی و رنج و تلاششان موجب ازدیاد ثروت آنان می‌شود. دسته کوچکی از یهودیان می‌تواند به شیوه‌های خاص، نسبت به ملت‌های دیگر کینه توزی و دشمنی کند.» (۱) و امروز دسته‌ای از یهودیان؛ یعنی صهیونیست‌ها چنین نقشی را ایفا می‌کنند.

بدین دلیل شناخت این دشمن غدار و شیطان مکار در همه ابعاد وجودش، مخصوصاً در بعد تبلیغی و فرهنگی برای هر کسی که کم‌ترین ایمان و اعتقادی به اسلام و انقلاب اسلامی دارد و حداقل مسئولیتی نسبت به خود و جامعه و تاریخ احساس می‌کند، لازم و ضروری است. شناخت مبانی، اصول، شیوه‌ها و ابزارهای تبلیغات صهیونیسم و راهکارهای مقابله با آن، مبلغان دینی و همه مسلمانان را برای مقابله فرهنگی و دفاع از حریم دین یاری خواهد کرد.

در این نوشته کوتاه به بررسی اجمالی برخی از مبانی و اصول تبلیغات صهیونیستی می‌پردازیم.

## تعریف اصول و مبانی

مبنا در لغت به معنای بنیاد، شالوده، بنیان و اساس آمده (۲) و در اصطلاح تاکنون تعاریف فراوانی برای آن در علوم مرتبط با تبلیغ بیان شده است. (۳)

با توجه به تعاریف موجود و معنای لغوی «مبنا» می‌توان مبانی تبلیغ را چنین تعریف کرد: «مبانی تبلیغ عبارتست از جهان بینی و باورهای اساسی پیروان هر مکتب درباره جهان و انسان.» در واقع مبانی عبارتند از بیان هستها و نیستها، و معمولاً به صورت خبری بیان می‌شوند. مثل اینکه در مبانی اعتقادی اسلام اعتقاد داریم که «خدا هست»، «قیامت وجود دارد»، «انسان اراده و اختیار دارد» و...

«اصل» در لغت به معنی بیخ و ریشه هر چیزی است. (۴) و در علوم مختلف در معانی گوناگون به کار رفته است. (۵) اصول تبلیغ را می‌توان چنین تعریف کرد: «اصول تبلیغ عبارتند از بایدها و نبایدهای تبلیغ که برگرفته و مبتنی بر مبانی تبلیغ می‌باشند.» مثلاً بر اساس این مبنا که انسان مخلوق

خداست و خداوند به او نعمت داده است، در تبلیغات اسلامی به این اصل پایبند می شویم که باید انسانها را به بندگی خداوند و شکر نعمت او سوق داد.

حال با این تعاریف، برخی از مبانی و اصول تبلیغاتی صهیونیسم را مطرح می کنیم، با این توضیح که بعضی از این اصول و مبانی ریشه در یهودی بودن صهیونیستها دارد و برخی، باورها و باایدها و نبایدهای گروهی و سیاسی آنان است.

## **مبانی تبلیغات صهیونیسم**

## ۱. برتری نژادی

اعتقاد را سخ دینی صهیونیستها به ممتاز بودن خویش از دیگر ملل جهان، سنگ زیرین تعصبات نژادی و عامل اصلی انزوای ایشان از دیگر مردمان است. در تورات و تلمود (۶) تاکیدات فراوانی نسبت به بافت ممتاز قوم یهود و برتری ایشان از دیگر اقوام صورت گرفته است. مثلاً در سفر لاویان می‌خوانیم: «من خداوند خدای شما هستم که شما را از قومهای دیگر جدا کرده‌ام.» (۷)

اعتقاد به برتری نژادی قوم یهود در جای جای پروتکل‌های آنان به چشم می‌خورد. مثلاً در پروتکل ۱۵ آمده است: «میان قوم ما و غیر یهودیان تفاوت‌های قابل توجهی از لحاظ استعدادها و تواناییها وجود دارد و همین امر موجب شده است که قوم برگزیده ما از بالاترین میزان انسانیت برخوردار باشد و از غیر یهودیان متمایز گردد.» (۸)

همچنین در کتاب تلمود آمده است: «ملت برگزیده خداوند ما هستیم، به همین دلیل خداوند برای ما حیواناتی به صورت انسان آفریده است؛ زیرا خداوند می‌دانست که یهود به دو نوع حیوان نیاز دارد، یکی حیوانات بی شعور مانند چارپایان و دیگری حیوانات ناطقه و با شعور مانند مسیحیان، مسلمانان و بودائی‌ان. برای آنکه بتوانیم از همه آنها به اصطلاح سواری بگیریم، خداوند ما را در جهان متفرق ساخته است، به همین دلیل ما باید دخترهای زیبا و خوشگل خود را به ازدواج پادشاهان و وزرا و شخصیت‌های برجسته یهود درآوریم تا به وسیله آنها بر حکومت‌های جهان تسلط داشته باشیم.» (۹)

همچنین در تلمود یهودیان آمده است:

« - ارواح یهود، از ارواح دیگران افضل است؛ زیرا ارواح یهود جزء خداوند است، همچنان که فرزند جزء پدرش است، و روح‌های یهود، نزد خدا عزیزتر است؛ زیرا ارواح دیگران شیطانی و مانند ارواح حیوانات است؛ نطفه غیر یهودی، مثل نطفه بقیه حیوانات است.

- ربودن اموال دیگران به وسیله ربا، مانعی ندارد؛ زیرا خداوند شما را به ربا گرفتن از غیر یهودی امر می‌فرماید.

- حیات و زندگی دیگران، ملک یهود است، چه رسد به اموال آنها.

- سلام کردن بر کفار و کسانی که یهودی نیستند، اشکال ندارد، به شرط اینکه سرّاً او را مسخره کرده باشند.

- تعدی کردن به ناموس غیر یهودی مانعی ندارد، زیرا کفار مثل حیوانات هستند و حیوانات را زناشویی نیست.

- ملت برگزیده خداوند ماییم و لذا برای ما، حیوانات



انسانی خلق کرده است.» (۱۰)  
صهیونیستها که خود را قربانی ایده «نازیسم» می‌دانند و در این باره مظلوم‌نمایی کرده‌اند، خود نیز تفکری جز تفکر نازیسم ندارد و معتقد به برتری قوم یهود بر تمام انسانها می‌باشند.

چنانکه ملاحظه گردید، بنابر اعتقاد صهیونیسم تمام انسانها در مقابل یهود، حیوانهای انسان‌نمایی هستند که یهود حق کشتن و نابودی آنها را دارد، همانگونه که در کشتارهای بیرحمانه روستاها و شهرهای فلسطینی به دست جلادان صهیونیسم شاهد آن بوده ایم.

زمانی که از هیتلر درباره علت دشمنی او با یهودیان پرسیده شد، گفت: «اینکه دو ملت هر دو برگزیده و ممتاز باشند، امکان پذیر نیست. ما به تنهایی ملت نخبه خدا هستیم.» (۱۱)

در قسمتی از پروتکل ۱۱ رهبران یهود برای تسخیر جهان آمده است: «ما یهودیان برگزیده خداوند هستیم و پراکندگیمان در سراسر جهان از عنایات اوست.» (۱۲)

منظور صهیونیسم این است که در هر نقطه از جهان که هستند، در همان جا تلاش کنند تا بر مردم آن منطقه مستولی شوند. صهیونیسم در این زمینه آزمایش خود را پس داده و الحاق که خوب از پس این حيله بر آمده است.

در سراسر دنیا، هر کجا که پای یهود باز شده است، سعی کرده‌اند با دست گرفتن نبض اقتصاد، بر مردم چیره شوند و سپس از این طریق بر جان و مال آنها حکم برانند. صهیونیستها از طریق تبلیغات انبوه و گسترده خود تاکید می‌کنند که تأسیس يك دولت یهودی در حساس‌ترین نقطه جهان و مطلوب‌ترین سرزمین؛ یعنی فلسطین، محصول نبوغ و درایت و استعدادهای ذاتی یهودیان است.

این ادعای صهیونیسم که یهودیان به لحاظ ژنتیکی از دیگر نژادها برترند، طی نیم قرن اخیر، یکی از محورهای اصلی تبلیغات صهیونیسم در سراسر جهان قرار گرفته است. (۱۳)

## ۲. انحصاری بودن راه نجات در یهود

بر اساس اعتقادات یهودیان، تنها راه هدایت الهی و نجات و رستگاری این است که انسان یهودی باشد. البته مسیحیان نیز چنین ادعایی را داشته و دارند. قرآن کریم این ادعای اهل کتاب را مطرح و خط بطلان بر آن کشیده و اعلام می‌دارد که شریعت و آئین توحیدی ابراهیم راه سعادت انسان است و یهودیان و مسیحیان دور مانده از حق و حقیقت، و رهروان راه انحراف و ادیان تحریف شده به جایی نخواهند رسید. خداوند

متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ (۱۴) «وگفتند یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت یابید. بگو: بلکه ملت ابراهیم یکتاپرست [موجب هدایت است] و او از مشرکان نبود.»

همچنین قرآن کریم پس از طرح ادعای ادیان مختلف در مورد انحصاری بودن راه سعادت در آنها، اسامی و عناوین ظاهری را باطل شمرده و ملاک سعادت و رسیده به هدف را ایمان به خدا و روز قیامت و عمل صالح دانسته و می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصْرَى وَ الصَّيِّئِينَ مَنَ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَ عَمِلُوا صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (۱۵) «کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان (= پیروان یحیی) هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست.»

یعنی هر کدام از پیروان ادیان الهی که در عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده اند، مأجور و رستگارند.

### ۳. مالکیت همه دنیا

یهودیان بر این عقیده اند که تمام دنیا از آنان است و نه مال مردمان دیگر. شاهد این مدعا سخنان خاخام «ریچران» است. او در سخنرانی خود که در سال ۱۸۶۹ میلادی در شهر براع و در کنار قبر «سیمون بن یهوذا» ایراد کرده چنین می‌گوید:

«پدران ما هر سال کنفرانسی در این مکان تشکیل می‌دادند و اکنون وظیفه ما این است که ابتدای هر قرن کنفرانسی را تشکیل داده و برای به دست گرفتن قدرت جهانی برنامه‌ریزی کنیم. اکنون هیجده قرن از جنگ «یهوذا» برای قدرت جهانی که خداوند به ابراهام (۱۶) وعده داده است می‌گذرد، با وجود اینکه یهود در این مدت اهانت و جسارتهای بسیاری به چشم خود دیده و چندین مرتبه نیز قتل عام شده، ولی تا به حال تسلیم نشده است. و اگر ما یهودیها در دنیا پراکنده شده ایم به این جهت است که دنیا تماماً از آن یهود است. اینک ملت یهود گامهای بزرگی به سوی قلّه جهان برداشته و هر روز که می‌گذرد، بر قدرت و توانایی و نفوذ ما افزوده می‌شود.» (۱۷)

### ۴. طلا، خداوند جهان

خام «ریچران» در بخش دیگری از سخنرانی خود می‌گوید: «ما خداوند این زمان یعنی «طلا» را مالک هستیم. همان خداوندی که توسط هارون به صورت گوساله‌ای درآمد و ما آن را پرستش کردیم، اکنون به صورت خداوند تمام مردم جهان درآمده است. زمانی که طلاهای جهان را به دست خود ببینیم، به وعده‌های ابراهام جامه عمل پوشانده و بر جهان تسلط کاملی خواهیم یافت.» (۱۸)

از این سخنان به خوبی استفاده می‌شود که یهودیان و صهیونیست‌های مذحرف امروزی پیش از آنکه به خدای خالق و پروردگار جهان بیندیشند، در اندیشه طلا و درهم و دینار دنیايند و در واقع به سوی قبله طلا و دلار سر بر سجده می‌سایند.

## اصول تبلیغات صهیونیسم

صهیونیسم بر اساس مبانی اعتقادی خود و بر اساس نگرشی که نسبت به جهان و انسان دارد، با یدها و نبایدهایی را در تبلیغات خویش اعمال می‌کند، برخی از این اصول تبلیغی به شرح زیر است:

### ۱. تفرقه افکنی و جنگ افروزی

تفرقه افکنی و ایجاد جنگ و خونریزی بین کشورها، یکی از اصول مسلم تبلیغی صهیونیسم است. از نظر آنان باید بین کشورها تفرقه ایجاد کرد و آنان را به جنگ و اختلاف کشاند تا قدرتهایشان از بین برود.

رژیم صهیونیستی برای فراهم کردن زمینه حکومت جهانی خویش، در صدد تضعیف دولتهای غیر یهودی در مناطق مختلف، و جایگزین کردن مهره‌های خویش در آنها می‌باشد.

صهیونیستها برای رسیدن به این هدف، بذر نفاق را بین ملتها و دولتها می‌افشانند و ملتها را علیه دولتهایشان می‌شورانند.

در قسمتی از پروتکل ۱۰ رهبران یهود آمده است: «برای آنکه آرزوی استقرار حکومت مطلقه قوم خود را در دل همه مردم جهان ایجاد کنیم، لازم است که رابطه مردم را با دولتهایشان تیره کنیم.» (۱۹)

صهیونیستها با آنکه خودشان خواهان حکومت استبدادی و پادشاهی هستند، (۲۰) حکومت دموکراسی و وابسته به آراء عمومی را تبلیغ می‌کنند. شاید علت عمده گرایش بنیانگذاران و روشنفکران صهیونیست به فرهنگ یونان باستان و دموکراسی چند حزبی در برابر دیکتاتوری و یا حکومت‌های خدا سالار،

فراهم گردیدن امکان نفوذ آنان در اساسی‌ترین اهرمهای رهبری جامعه تحت چنین نظامهایی باشد. نفوذ صهیونیسم در این زمینه عمدتاً از دو کانال صورت می‌گیرد:

۱. مؤسّسات سازنده افکار عمومی، مجامع علمی و تحقیقاتی و رسانه‌های گروهی.

۲. احزاب و ارگانهای حکومتی.

از سوی دیگر صهیونیستها تلاش می‌کنند بین کارگزاران حکومتی کشورها تفرقه ایجاد کنند تا آنان به نابودی و از میدان به در کردن همدیگر فکر کنند و زمینه سقوط چنین دولتهایی فراهم آید و در يك چرخش، دولتی که مدنظر آنان است سرکار آید و آنها کنترل اوضاع را به دست گیرند. از دیگر کارهای صهیونیسم، ایجاد اختلافات بین کشورها، مخصوصاً کشورهای هم‌جوار می‌باشد.

در قسمتی از سخنان آنان آمده است:

«با اعمال روشهای سیاسی، اقتصادی و ایجاد تعهدات مالی، دولت‌ها را به جان همدیگر می‌اندازیم.» (۲۱)

نمونه بارز آن در کشورهای اسلامی، ترور رفیق حریری در لبنان توسط عمّال دست‌پرورده خودشان بود که با زیرکی خاصی تلاش کردند این ترور را به گردن سوریه اندازند و بدین وسیله آتش جنگ بین لبنان و سوریه را شعله‌ور کنند، که به لطف الهی و با دقت مسلمانان، این توطئه ناکام ماند.

صهیونیستها با صراحت اعلام کرده اند که: «در هر موقعی که به مخالفی برخورد می‌کنیم باید دارای استعداد باشیم که بتوانیم جنگ را بین کشوری که با ما قصد مخالفت داشته و کشورهای هم‌جوار ایجاد کنیم.» (۲۲)

و نیز تصریح کرده اند که: «اگر کشوری بخواهد با ما مخالفت کند، ما باید آنقدر قوی باشیم که حتی همسایگان کشور مخالف را نیز تهدید به جنگ کنیم. اگر همسایگان نیز همراه کشور مخالف همگی علیه ما متحد شوند، آنگاه ما باید آنها را به يك جنگ جهانی تهدید کنیم.» (۲۳)

## ۲. عدم پایبندی به دین

صهیونیسم اصولاً اعتقادی به خداوند ندارد و آنچه که حقیقتاً به دنبال آن است، به دست آوردن دنیا از راه اشاعه لا مذهب و بی‌دینی است؛ اما اگر منفعت اقتضا کند، از دین نیز به عنوان يك ابزار استفاده می‌کند.

در پروتکل ۴ رهبران یهود آمده است:

«اگر آزادی بر خداپرستی مبتنی باشد، با انسان دوستی و برابری پیوندی داشته و برای جامعه بی‌زیان باشد، به رفاه

عمومی لطمه‌ای وارد نسازد و در اقتصاد هم جایی برای خود پیدا کند، بر ما لازم است که هم احترام به آزادی و هم اعتقاد به خدا را در میان مردم غیر یهودی از بین ببریم و نیازهای مادی را جایگزین این گونه اعتقادات سازیم؛ اما اگر اعتقاد به خدا موجب شود که ما بر مردم حکومت کنیم، در این صورت باید به تبلیغ دین پردازیم و با راهنمایی مردان روحانی، مردم را به تسلیم وا داریم.» (۲۴)

روژه گارودی در کتاب «پرونده اسرائیل و صهیونیسم» می‌نویسد:

«هرتزل بنیان‌گذار صهیونیسم مصطلح، مطلقاً نسبت به خدا شك است و حتی علیه یهودیانی که یهودیت را به عنوان يك مذهب تعریف می‌کنند، مبارزه می‌کند.» (۲۵)

دیدگاه‌های سیاسی صهیونیسم بر زور، دروغ و حيله استوار است و صهیونیسم جهانی به چیزی جز رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده که همان سلطه بر کل جهان و برپایی حکومت استبدادی اقلیت یهود بر تمام انسانها به عنوان بردگان و زیردستان است، نمی‌اندیشد.

پطر کبیر، امپراتور روسیه با توصیف یهودیان به بزهکاران حيله گر، به دولت خویش هشدار می‌داد که از آنان بپرهیزند. (۲۶)

وی چنین می‌گفت: «مایلم که در نزد [قلمرو حکومت] خویش، شایسته‌ترین ملت‌های مسلمان و حتی بت پرست را گرد آورم تا یهودیان را؛ زیرا به ندرت در میان آنان دروغ پرداز و نیرنگ باز و منافق می‌توان یافت، اما در میان قوم یهود، مجال است که بتوان انسان خوبی را یافت که اهل دروغ و نفاق نباشد.» (۲۷)

صهیونیست‌ها خود می‌گویند: «فقط زور می‌تواند در سیاست موفق شود، مخصوصاً اگر این زور توأم با استعداد فطری رهبر قوم باشد. شدت و خشونت اصل مسلمی است و فریب و تزویر قاعده‌ای است که باید در حکومت‌هایی که نخواهند تاج و تخت خود را به دست دیگری بسپارند رعایت شود.» (۲۸)

اخلاق در سیاست صهیونیستی نه تنها جایگاهی ندارد، بلکه مذموم نیز شمرده می‌شود و اساس تربیت صهیونیسم بر این پایه استوار است که انسانها را هر چه بیشتر از اخلاق و خوی انسانی دور کرده و حس انتقام جویی و درندگی را در آنها تقویت نمایند تا به موقع بتوان از آنها استفاده کرد.

ژرژ لامبلن از قول صهیونیست‌ها این گونه نقل می‌کند: «حکومتی که بخواهد به وسیله اخلاق اداره شود، حکومت سیاسی نیست و بالاخره قدرت خود را از دست خواهد داد. کسی که می‌خواهد حکومت کند باید به مکر و حيله و فریب و دورویی

متوسل شود.» (۲۹)

در قاموس صهیونیسم آزادی سیاسی توهمی بیش نیست، و واژه حق معنایی جز اعمال زور ندارد. صهیونیسم برای رسیدن به اهداف پلید خود حتی واژه ها را به بازی گرفته است. در قسمتی از پروتکل‌های آنها آمده است:

«حق یعنی اعمال زور، حق واژه‌ای ذهنی است که به هیچ وجه جذبه عینیت به خود نمی‌گیرد. حق با زور است، آزادی سیاسی فقط توهمی است و اصولاً وجود ندارد.» (۳۰)

همچنین با صراحت می‌گویند: «در نظام سیاسی ما حق این چنین تعبیر می‌شود: هر آنچه را که می‌خواهم به من بده؛ زیرا از تو قوی ترم. نیازی نیست که ثابت کنم حق از آن کیست. قدرتهای سیاسی جهان به سبب اعمال لیبرالیسم دچار مشکلات شدیدی هستند. وظیفه ما این است که فارغ از این گونه مشکلات به فکر پی ریزی حکومت آینده خود باشیم. ما باید در طرحهای خود بیشتر به ضروریات فکر کنیم تا به اخلاقیات و بیشتر به هدفها توجه داشته باشیم تا به وسیله ها.» (۳۱)

چنانکه از عبارت فوق پیداست، صهیونیسم هیچ گونه پایبندی به دین را در راستای اهداف خود نمی‌داند و معتقد است که نباید به اخلاق و معنویت و دین پایبند بود.

نمونه‌های دیگری از عدم پایبندی صهیونیسم و یهود به دین و کتاب آسمانی را در ذیل می‌آوریم:

۱. بی رحمی و جلّادی و خوی حیوانی داشتن، از مواردی است که صهیونیسم به پیروان خود تعلیم نموده و از جمله خصایص يك صهیونیست به حساب می‌آورد. رهبران صهیونیست اعلام کرده اند که: «در مکتب ما افراد خونسرد و بی رحم تربیت خواهند شد که هیچ وقت توجهی به اشخاص نداشته و فقط به فکر دفاع از ما بوده و به هیچ وجه نفع اجتماع را در نظر نمی‌گیرند.» (۳۲)

۲. ترویج فساد، بی بند و باری، فحشاء و نیز سرگرمیهای کاذب، از جمله برنامه‌های شیطنی صهیونیسم برای اغفال و انحراف و بی خبر ماندن جوامع بشری است. آنان خود بیان کرده اند که: «این روش (زور، شدت، خشونت، فریب و تزویر) تنها راه رسیدن به هدف و ناز و نعمت دنیاست و از همین جهت ما نبایستی از تولید هیچ گونه فساد و انجام هیچ گونه مکر و تزویر و خیانت که ما را به سوی هدف نزدیک نماید هراس داشته باشیم. در عالم سیاست اگر برای رسیدن به قدرت لازم باشد که مال دیگران را هم تصاحب کرد، تردیدی جایز نیست.» (۳۳)

۳. قرآن کریم پس از نقل مقداری از خلافکاریهای قوم یهود و از جمله خونریزی و قتل نفس و اخراج یکدیگر و... ، این

پرسش را مطرح می‌سازد که «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ»؛ (۳۴) «آیا شما به بخشی از کتاب [که مطابق میل و منافعتان است] ایمان دارید و بخش دیگر از آن را تکفیر می‌کنید؟»

این گفتار قرآنی نشانگر استفاده ابزاری قوم یهود از کتاب آسمانی و استفاده از آن در راستای خواهشهای نفسانی خویش است.

۴. از مجموع آیات قرآن بر می‌آید که قوم یهود تنها کتاب خودشان را قبول دارند و نه کتابهای آسمانی دیگر را و تازه به کتاب آسمانی خود نیز عمل نمی‌کنند. مثلاً در قرآن کریم آمده است:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُنُومِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ (۳۵)

«هنگامی که به آنان گفته می‌شود به آنچه خدا نازل کرده ایمان آورید، می‌گویند به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم و به غیر آن کفر می‌ورزند در حالی که حق و تصدیق کننده کتاب آنهاست. بگو پس چرا پیامبران خدا را پیشتر می‌کشید، اگر ایمان داشتید؟»

۵. از مصادیق دیگری که نشان می‌دهد یهودیان دستورات تورات را اجرا نمی‌کنند، اذیت و آزار حضرت موسی علیه السلام در زمان حیات آن بزرگوار است. قرآن کریم این ماجرا را چنین بیان می‌کند:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ»؛ (۳۶) «و بیاد آور زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا مرا اذیت می‌کنید در حالی که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم.»

۶. معمولاً مؤمنین از هر دین و آیینی در مقابل احکام خداوند و دستورهای انبیای الهی می‌گویند: «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا»؛ یعنی شنیدیم و اطاعت کردیم، ولی قرآن درباره قوم یهود می‌فرماید: «قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا»؛ (۳۷) «گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم.» نمونه این نافرمانی در آیات مختلفی از سوره بقره آمده است و حکایت از عدم پایبندی این قوم نسبت به فرامین الهی دارد. (۳۸)

از مجموع آنچه گذشت، پیدا است که صهیونیسم معتقد به پایبندی به دین و اخلاق و معنویت نیست، بلکه بر عکس معتقد است که نباید به چنین اموری پایبند بود.

### ۳. صنعتی کردن افکار

صهیونیسم جهانی بر این باور است که برای سرگرم ساختن

مردم جهان و دور نگره داشتن آنان از وقایعی که در حال اتفاق است، باید آنان را به لحاظ فکر و اندیشه متوجه صنعت و تجارت نمود تا با اشتغال به امور صنعتی و تجاری، دشمن مشترک خود را که صهیونیسم است فراموش نکنند. نویسنده این سطور معتقد نیست که مسلمین نباید متوجه صنعت و تجارت باشند؛ بلکه بر این باور است که سرگرم شدن به این امور نباید موجب فراموشی دشمن شود، چنانکه با کمال تأسف برخی از کشورهای اسلامی برای پیشبرد صنعت و اقتصاد و تجارت خود گاهی با پلیدترین دشمنان؛ یعنی اسرائیل نیز قرارداد امضاء می‌کنند.

رهبران یهود تصریح کرده اند که: «برای آنکه بتوانیم قدرت اندیشیدن را از مردم غیر صهیونیست سلب کنیم، باید فکر آنها را متوجه صنعت و تجارت کنیم. سرگرم شدن آنها به داد و ستد و اندیشیدن به صنعت باعث می‌شود که دشمن مشترکشان را فراموش کنند. از سوی دیگر به صنعت جذب به احتکار می‌دهیم. بدین معنی که به بهای صنعتی شدن، بسیاری از زمینها نادیده گرفته می‌شوند که سرانجام به دست ما می‌افتد و ما آنها را احتکار می‌کنیم. افزایش روز افزون رقابت به منظور پیش افتادن در زندگی از سویی و نابسامانیهای اقتصادی از سوی دیگر، مردم را سرخورده و افسرده می‌کند، نفرت آنها نسبت به مقامهای عالی رتبه اداری، مذهبی و سیاسی اوج می‌گیرد...» (۳۹)

#### ۴. بی نظمی برای دیگران

از جمله اموری که رهبران صهیونیسم برای برهم زدن اوضاع کشورهای دیگر و علی‌الخصوص کشورهای اسلامی جهت نابود ساختن نظامهای سیاسی آنان در نظر گرفته اند، ایجاد بی نظمی و به هم ریختن نظم و انضباط و انسجام گروهی در میان مردم آن کشورها است. صهیونیستها بر این باورند که باید در بین غیر یهودیان بی نظمی ایجاد کرد. در بخشی از پروتکل‌های رهبران یهود آمده است:

«برای آنکه بتوانیم به طور مؤثری فعالیتهای اشتراکی غیر یهودیان را بدون آنکه به فعالیتهای گروهی خودمان لطمه‌ای وارد شود، تخریب سازیم، باید همکاری گروهی را در همان مراحل نخستین عقیم کنیم. ما باید مطالب و موادی را وارد نظامهای آموزشی غیر یهودیان کنیم که نظم و انسجام را از سیستمهای آموزشی آنان بگیرد و اوضاع درهم و برهمی به وجود آورد، اما هنگامی که خودمان به قدرت رسیدیم، تمام مواد و مطالبی را که بی نظمی به بار می‌آورند، و دانش آموزان را به نافرمانی وادارند، از دروس دانشگاهی حذف کنیم.»



## • پاورقی

- (۱) یهود و صهیونیسم، احمد کریمیان، بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴، ه. ش، ص ۹۵ و ۶، به نقل از لیف کارنی یف، الیهود و الیهودیة فی نظر شعوب العالم، تقریر محمد علی حرات، ص ۶۳ و ۶۴.
- (۲) لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ج ۱۲، لغت مبنی.
- (۳) ر. ک: نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزشهای دینی، سیدعلی حسینی زاده، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴، ص ۲۶.
- (۴) لغت نامه دهخدا، ج ۲، واژه اصل.
- (۵) ر. ک: نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزشهای دینی، سیدعلی حسینی زاده، ص ۲۵؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، انتشارات مدرسه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۴.
- (۶) تلمود به کتابی بسیار بزرگ که احادیث و احکام یهود را در بردارد اطلاق می شود. در تلمود دستورات دینی برای زندگی و داستانها و شواهدی از پیشوایان یهود یا بزرگان اقوام مختلف آمده است. مسیحیان به علت بدگویی این کتاب از حضرت عیسی مسیح علیه السلام همواره با آن مخالف بوده اند.
- (۷) تورات، سفر لاویان، فصل ۲۰، جمله ۲۴.
- (۸) پروتکل های رهبران یهود برای تسخیر جهان، ترجمه: دکتر بهرام محسن پور، کتاب صبح، تهران، ۱۳۸۲، ه. ش، ص ۱۰۶.
- (۹) دنیا بازیچه یهود، سیدمحمد حسینی شیرازی، سیدهادی مدرسی، آزادگان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱، ه. ش، ص ۱۲۸ و ۱۲۹، به نقل از تلمود.
- (۱۰) پایان اسلام نتیجه صلح با یهود، سیدمحمد حسینی شیرازی، صادق داوری، انتشارات سلسله، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳، ه. ش، ص ۹۴ - ۱۰۱.
- (۱۱) خصلتهای قومی یهود، ص ۱۲۰.
- (۱۲) پروتکل های رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۸۲.
- (۱۳) یهود و صهیونیسم، ص ۵۳.
- (۱۴) بقره / ۱۳۵.
- (۱۵) بقره / ۶۲.
- (۱۶) مقصود حضرت ابراهیم علیه السلام است.
- (۱۷) دنیا بازیچه یهود، ص ۴۰.
- (۱۸) همان، ص ۴۱.

- (۱۹) پروتکل‌های رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۷۷.
- (۲۰) در نظام شاهنشاهی مان هم، تمام مردم در سراسر جهان مسئولند که وظیفه خود را در این زمینه نسبت به دولت انجام دهند.»
- (۲۱) پروتکل‌های رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۵۵ و ۵۶.
- (۲۲) کمونیزم فرزند نامشروع صهیونیسم، ص ۱۲.
- (۲۳) پروتکل‌های رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۵۶.
- (۲۴) همان، ص ۴۲.
- (۲۵) پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، روزه گارودی، دکتر نسرين حکمی، انتشارات وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۴ هـ. ش، ص ۶.
- (۲۶) اليهود و دولتهم، تمدی الطاهری، ج ۱، ص ۷۸.
- (۲۷) لیف کارنی، محمدعلی حرات، ص ۵۹.
- (۲۸) اسرار سازمان مخفی یهود، ص ۲۷.
- (۲۹) همان، ص ۲۲ و ۲۳.
- (۳۰) همان، ص ۲۰.
- (۳۱) همان، ص ۱۹.
- (۳۲) کمونیزم فرزند نامشروع صهیونیسم، ص ۱۳.
- (۳۳) توطئه کمونیزم و سرمایه داری علیه بشریت، ص ۱۹۶.
- (۳۴) بقره / ۸۵.
- (۳۵) بقره / ۹۱.
- (۳۶) الصف / ۵.
- (۳۷) بقره / ۹۳.
- (۳۸) جهت اطلاع بیشتر، رجوع کنید به کتاب درآمدی بر تاریخ ادیان، عبدالرحیم گواهی، ص ۲۶۹ و... .
- (۳۹) پروتکل‌های رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۴۲ و ۴۳.
- (۴۰) همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

## **نکته‌هایی درباره احیای شب قدر**

«ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگار خود برای تقدیر هر کاری نازل می‌شوند. آن شب انباشته از سلامت [و برکت و رحمت] تا طلوع صبح است.» (۱)

ماه مبارك رمضان در میان ماه‌های دیگر سال از شرافت و عظمت ویژه‌ای برخوردار است؛ ماهی که در آن شب قدر و نزول قرآن قرار گرفته است. سعادت‌مند و خوشبخت کسی است که بتواند با سلامتی و معرفت این ماه و به ویژه شبهای قدر را

درک کرده، از فیوضات آن بهره مند شود. از این رو، در این مقاله مطالبی را در قالب چند نکته خدمت خوانندگان گرامی ارائه می‌نمایم:

۱. برای اینکه از شبها و روزهای ماه مبارک رمضان استفاده وافی شود، لازم است ارزش و اهمیت این ماه برای مخاطبین مشخص گردد. سیره بزرگان به تاسی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بر این بود که قبل از فرارسیدن ماه مبارک رمضان، خطبه‌ای ایراد می‌نمودند و ارزش و اهمیت این ماه و شبهای قدر را برای مردم بیان می‌کردند؛ (۲) به طوری که همه مشتاق فرا رسیدن این ماه عزیز می‌شدند. پس لازم است مبلغان گرامی از ماه شعبان المعظم شروع کنند و در فرصتهای به دست آمده از ویژگیها و فضایل ماه مبارک رمضان و شب قدر صحبت کنند.

به عنوان مثال، ذکر نکاتی چون موارد ذیل برای تذکر مفید است:

الف. خیلیها هستند که برای خود روزی را مشخص کرده اند که به عنوان سال خمسی (۳) محسوب می‌شود. اولیای الهی نیز اول ماه مبارک رمضان را سال معنوی برای خود انتخاب می‌کنند تا حساب اعمال و رفتارهای یکساله خود را مشخص کنند و اگر اعمال خوب بوده، شکر الهی را به جای آورند و اگر رضایت بخش نبوده، به درگاه ربوبی استغفار کنند. (۴)

ب. خیلی از اولیای الهی و بزرگان بوده اند که اهتمام ویژه‌ای داشتند تا بتوانند شبهای قدر را درک کنند. بدین منظور، برخی از بزرگان، یکسال تمام را از سر شب تا به صبح شب زنده داری می‌کردند تا موفق به درک شب قدر شوند. (۵)

ج. طبق فرمایش پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله این ماه، ماهی است که همه به مهمانی خداوند دعوت شده اند؛ ماهی که حتی خواب روزه داران عبادت محسوب می‌شود؛ اگر نمازی خوانده شود، هفتاد برابر ثواب دارد؛ اگر آیه‌ای از قرآن تلاوت شود، ثواب ختم قرآن دارد و... که در خطبه شعبانیه به صورت مفصل آمده است. (۶)

۲. شهرها، روستاها و مساجد موجود در ایران اسلامی در خصوص برگزاری مراسم شبهای قدر به یک صورت عمل نمی‌کنند. برخی از مساجد چه در شهر و چه در روستا شبهای قدر را به اجرای مراسم و شب زنده داری می‌گذرانند و برخی دیگر بعد از

اتمام سخنرانی همه به خانه‌ها می‌روند و اثری از حضور مردم در مسجد دیده نمی‌شود. بنابراین، لازم است مبلغان گرامی که می‌خواهند برنامه اجرا کنند، توجه مضاعفی به «بوم‌شناسی» منطقه داشته باشند. اگر قبلاً برنامه داشته‌اند، درباره چگونگی آن مدیریت کنند و اگر تا به حال برنامه‌ای در شبهای قدر نداشته‌اند، قبل از فرا رسیدن این شبهای عزیز با برنامه‌ریزی صحیح سعی کنند اولین برنامه خود را به نحو احسن اجرا نمایند.

**۳.** حالات معنوی نماز گزاران و روزه داران به يك اندازه نیست؛ چرا که به فرمایش شهید این ماه، مولی الموحدين امیر المؤمنین علی علیه السلام برای قلبها ادبار و اقبالی است. (۷) پس ضروری است در اجرای برنامه‌ها به این مهم نیز توجه شود تا خدای نکرده برخی از کسانی که برای احیای شب قدر به مسجد آمده‌اند، با طولانی شدن برنامه‌ها و نبود زمینه اجرای برنامه طولانی در آنها از جهت اقبال قلب، از مراسم دل زده نشوند و با تصور کم توفیقی یا بی توفیقی مأیوسانه مسجد را ترک نکنند.

**۴.** برای اجرای يك برنامه خوب و معنوی در شبهای قدر توجه به نکات ذیل و رعایت آنها مفید است:

- برای درك فضیلت و فیض «شب قدر» از قبل به نمازگزاران یادآور شویم تا همه مشتاقانه حضور در این شب و استفاده از برنامه‌های معنوی را روزشماری کنند.

- بهتر است برخی از افراد اهل مسجد را که وجهه خوبی نیز در اجتماع دارند و اهل قرآن خواندن، دعا خواندن، مداحی و... هستند، شناسایی کنیم و در اجرای برنامه از آنها کمک بگیریم.

- از قبل در تابلویی زمان برگزاری مراسم و زمان اتمام آن و نیز افرادی را که برای تلاوت قرآن، مناجات، دعا، مداحی و... اجرای برنامه خواهند کرد، به اطلاع نمازگزاران برسانیم. همچنین اعمال شبها را به صورت خوبی در تابلوهای مسجد درج نمایید.

- سعی کنید در بین برنامه‌ها فاصله‌ای جهت رفع خستگی، تجدید وضو و... به شرکت‌کنندگان در مراسم بدهید.

- روز قبل از شب قدر به نمازگزاران اطلاع رسانی کنید که اگر امکان دارد با غسل در مراسم شرکت کنند. (۸)

- دعا‌های دهه آخر ماه مبارک رمضان ویژگی خاصی دارند که نباید مورد غفلت قرار بگیرند.

- از آنجا که حضور بانوان در مراسم شبهای قدر همراه فرزندان‌شان خواهد بود، ضروری است:

الف. فضای اختصاص یافته برای آنها کوچکتر از فضای برگزاری مراسم مردان نباشد؛

ب. نور کافی و زیرانداز مناسب تهیه شود؛

ج. حتماً ظرفی جهت آب آشامیدنی در آنجا فراهم گردد؛

د. توجه داشته باشیم که آنها علاوه بر قرائت قرآن، نماز، دعا و... به فرزندان هم توجه دارند. بنابراین، اگر سر و صدایشان زیاد شد، با حالتی مناسب تذکر داده شود.

- از نوجوانانی که در مسجد حضور دارند در اجرای مراسم فعالانه بهره ببرید. از آنها می‌توان در تقسیم قرآن‌ها، مفاتیح و... استفاده کرد.

- قبل از فرارسیدن شبهای قدر، اگر مسجد شما از جهت قرآن و مفاتیح دچار کمبود است، از قبل به فکر باشید. نیز اگر مهر مسجد کثیف و جرم گرفته شده، با غبارروبی مساجد، این مهرها را نیز تعویض یا سمباده کشی نمایید.

- از آنجا که سیره بزرگان بر این بوده که حتی در شبهای قدر از مباحث علمی برای احیاء این شبها بهره می‌گرفتند، با شناسایی مشکلات و معضلات و شبهاتی که احیاناً در منطقه وجود دارد و دعوت از شخصیت‌های علمی، در رفع این مشکلات و پاسخ به شبهات بکوشید.

- در میان برنامه‌ها از همه خواسته شود تا مثلاً نماز هفت قل هو الله را بخوانند یا صد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا صد مرتبه «اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» را بگویند. (۹) این کار باعث می‌شود که اهل مسجد اگر فراموش کرده اند این اعمال را به جا آورند، به صورت دسته جمعی مثلاً دست به استغفار بزنند یا قاتلین را لعن و نفرین کنند که بی شک همراهی جماعت با یکدیگر در اجرای عملی، درصد اجابت را بیشتر می‌کند و نیز احساس خستگی را از شب زنده داران می‌گیرد.

- سعی کنید سخنرانی خود را در این شب کمتر از شبهای دیگر طول دهید. تصور اینکه امشب جمعیت زیادی حضور دارند و می‌توان حرفهای ناگفته را گفت، صحیح نمی‌باشد.

- شایسته است برنامه‌ها را از زمان اعلام شده شروع کرده، از طولانی شدن آن پرهیز کنیم. پس ضروری است از انداختن برنامه‌ها به آخر وقت خودداری نماییم؛ چنان که برخی از بزرگان سیره خود را بر این نوع اجرا قرار داده اند.

- یکی از کارهای بسیار خوب، پذیرایی در فواصل برنامه هاست که به رفع خستگی و از بین بردن ضعف حاضرین کمک خ واهد کرد.

- یکی از اعمال شبهای قدر خواندن صد رکعت نماز است. شایسته است به مخاطبین خود اطلاع رسانی کنید که خواندن نمازهای قضا در اولویت قرار دارد و برای اجرای این برنامه نیز تدابیر لازم را بیندیشید.

## • باورق

(۱) قدر/ ۱ - ۵.

(۲) امام رضاعلیه السلام از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرِّ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ...» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، ح ۱۳۴۹۴).

(۳) چه بهتر در کنار بیان سال معنوی تذکری به سال خمسی و نحوه محاسبه نیز داده شود. خیلی از کسانی که حقوق بگیرند، هنوز نمی‌دانند که برای آنها نیز سال خمسی هست.

(۴) الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳، ح ۲: امام کاظم علیه السلام فرمود: «فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ.»

(۵) مرحوم شیخ عباس قمی در احوالات مرحوم کرباسی اصفهانی این مطلب را نقل می‌کند. ر. ک: فوائد الرضویة، ص ۱۰.

(۶) برای خطبه شعبانیه ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶؛ الامالی، صدوق، ص ۹۳؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۵.

(۷) قال علیه السلام: «إِنَّ لِقُلُوبِ إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا...» (نهج البلاغة، حکمت ۳۱۲).

(۸) امام کاظم علیه السلام فرمود: «مَنْ اغْتَسَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَأَحْيَاهَا إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ خَرَجَ مِنْ دُئُوبِهِ.» (وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۵۸، ح ۱۳۶۰۰).

(۹) ر. ك: مفاتيح الجنان، اعمال شبهای قدر.

## سخنرانی‌های کوتاه (۱)

### اشاره:

سخنرانی‌های کوتاه در این مجله همیشه مورد استقبال مبلغان محترم بوده است. شما می‌توانید با ذوق و سلیقه خود مطالبی را به هر يك از سخنرانی‌های کوتاه افزوده و آنها را با توجه به شرایط شنوندگان ارائه نمایید.

### يك. اهمیت برنامه‌ریزی از نگاه اسلام

از عوامل توفیق و پیروزی، نظم و برنامه‌ریزی در امور زندگی است؛ همچنانکه بی‌سامانی و بی‌برنامگی انسان را به وادی شکست می‌کشاند.

کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصیت خود به فرزندان، امام حسن و امام حسین علیهما السلام روشن‌ترین راهنمای ماست که فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ (۱) شما را به پرهیزکاری... و نظم [و انضباط] در کارهایتان سفارش می‌کنم.»

انسان مؤمن همواره برای تمام ساعات زندگی برنامه دارد و هرگز فرصتها را از دست نمی‌دهد.

آری، برای استفاده از فرصت کوتاه عمر باید با نظم و برنامه دقیق حرکت کرد و از این سرمایه ارزشمند کمال بهره را برد؛ چرا که عمر از دست رفته، هرگز باز نخواهد گشت. شیخ بهایی در این زمینه چه زیبا سروده است:

زد بتوان	گر نبود اسب مطلقاً لگام
با	بر قدم خویش گام
دلق کهن	ور نبود مشربه از زرّ ناب
وز عوضش	دو کف دست توان خورد آب
عمر عزیز است	ور نبود جامه اطلس تو را
	ساتر تن بس تو را
	جمله که بینی همه دارد عوض
	گشته میسر غرض
	آنچه ندارد عوضای هوشیار
	غنیمت شمار

بنابراین، باید برای اوقات محدود عمر برنامه‌ریزی کرد و با نظم و ترتیب خاص از آن کمال بهره را برد. به این جهت، علی علیه السلام در مورد اهمیت برنامه‌ریزی

صحیح می‌فرماید: «قِوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَمِلَاكُهُ حُسْنُ التَّذْيِيرِ؛ (۲) استواری زندگی [صحیح و موفق] برنامه ریزی نیکو و معیار آن دوران‌دیشی نیکو می‌باشد.»  
و امام باقر علیه السلام نیز تأکید می‌کند که: «إِيَّاكَ وَالتَّفْرِيطَ عِنْدَ امْكَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مَيْدَانٌ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ؛ (۳) مبادا فرصتهای به دست آمده را [به آسانی] از دست بدهی که در این میدان کسی که وقت خود را ضایع کند، ضرر خواهد کرد.»

استفاده از فرصتهای به دست آمده و برنامه‌ریزی صحیح در این مسیر از بهترین راههای توفیق و پیروزی است و غفلت از گذر زمان و از دست رفتن فرصتها شکست حتمی را به دنبال دارد.

### اسوه نظم و برنامه‌ریزی

در مورد حضرت امام خمینی رحمه الله - که یکی از انسانهای موفق تاریخ است - نوشته اند: «آن بزرگوار در زندگی خود نظم و برنامه ویژه‌ای داشت. کارهایشان در ساعتهایی معین انجام می‌شد؛ یعنی خیلی مقید بودند که در ساعت معین غذا بخورند، در ساعت معین بخوابند و رأس ساعتی خاص بلند شوند. اگر کاری داشتند یا با کسی قرار می‌گذاشتند، از آن هیچ عدول نمی‌کردند. راز موفقیت امام رحمه الله نظم و برنامه‌ریزی ایشان بود و از دوران جوانی به نظافت و منظم بودن معروف بودند. ایشان در اتاقی که انباشته از کتاب، کاغذ و یادداشت بود، هر کاغذ یا یادداشتی را که می‌خواستند، فوراً پیدا می‌کردند؛ برای اینکه تمام آنها با نظم و در جای مخصوص به خود بودند.» (۴)

«ایشان برای مطالعه، قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارتها و دعاهایی که قرائت آنها در وقت خاصی هم وارد نشده، وقت خاصی را تنظیم کرده بودند و هر کاری را روی همان زمان بندی انجام می‌دادند.» (۵)

### تقسیم شبانه روز

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً مِنْهُ لِمُنَاجَاتِ اللَّهِ وَسَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَسَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ الثَّقَاتِ وَالَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَيَخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَسَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِدَاتِكُمْ وَيَهْذِهِ السَّاعَةَ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ؛ (۶) سعی کنید زمان خود را به چهار بخش تقسیم کنید: زمانی برای مناجات با خداوند، ساعتی دیگر برای تأمین معاش، ساعت سوم را برای معاشرت با



برادران [دینی و افراد] مورد اعتماد و کسانی که عیبها و اشکالات شما را گوشزد می‌کنند و از ته دل به شما علاقه مندند و ساعت چهارم را برای [تفریح سالم] و لذتهای [حلال] خود اختصاص بدهید و شما با این تفریحات و لذتهای حلال توانایی انجام سه بخش اول را خواهید داشت.»  
شاعر می‌گوید:

این در

از نظم جهان عبرت انگیز  
سخن به گوشت آویز  
خواهی به کمال راه یابی  
نظم عمل بیامیز

با صبغه

بنابراین، برای رسیدن به قله‌های رفیع کمال باید با برنامه منظم حرکت نمود و از هر فرصتی بهره گرفت وگرنه لحظات زندگی و نفسهای ما که اجزای عمرمان هستند، به راحتی از دست خواهند رفت.  
سعدی گفته:

دمی

نگهدار فرصت که عالم دمی است  
پیش دانا به از عالمی است

البته اگر انسان فرصتهایی را از دست داده و مدتهایی بدون نظم و برنامه زندگی کرده است، نباید در باقی عمر مایوس و افسرده شود؛ بلکه از ضرر در هر موقعی جلوگیری کند سود خواهد برد. از يك مدير موفق و شایسته پرسیدند! تو چگونه به این همه کار، منظم و به طور دقیق رسیدگی می‌کنی؟ او در پاسخ گفت: من طبق برنامه عمل می‌کنم و کار امروز را به فردا موکول نمی‌کنم و هرگز کاری را که وقت معینی دارد، به تأخیر نمی‌اندازم.

**دو. ارزش زیبایی و پاکیزگی در اسلام**

از امتیازات دین مبین اسلام توجه به زیبایی و آراستگی ظاهری و پاکیزگی در کنار سیرت پاک و آراستگی باطنی است. اسلام همچنان که انسانها را به سوی پاکی و سلامت روح فرا میخواند، همان طور به آنان دستور می‌دهد که ظاهری جذاب، با سلیقه و زیبا داشته باشند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ (۷) «خداوند متعال توبه‌کننده‌گان [و کسانی که روح و روان خود را از آلودگیهای گناه شستشو می‌دهند] و پاکان [که با طهارت و نظافت، جسم خود را از آلودگیها حفظ می‌کنند] را دوست دارد.»

علی علیه السلام نیز فرمود: «الطُّهْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»؛ (۸) پاکیزگی نیمی از ایمان است.»

و در گفتار دیگری زیبایی در اسلام را در يك جمله خلاصه کرده و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النَّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ»؛ (۹) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر [وجود] بنده اش ببیند.»

آن حضرت همچنین به فضل بن عباس فرمود: «فَالْيَسُّ وَتَجَمُّلٌ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَلِيَكُنَّ مِنْ حَلَالٍ»؛ (۱۰) لباس [زیبا] بپوش و خود را بیارای؛ چرا که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و البته به شرط اینکه از راه حلال باشد.»

رعایت نظافت و پاکیزگی ظاهر، ناخواسته در دیگران جاذبه ایجاد می‌کند و انسانها به سوی فردی که ظاهری آراسته و زیبا داشته باشد، به طور ناخودآگاه کشیده می‌شوند. شایسته است که يك انسان با ایمان با رسیدگی به وضع ظاهری خویش و مرتب کردن لباس و پوشش مناسب و تمیز، خود را در جامعه دوست داشتنی و محبوب قرار دهد. این عمل علاوه بر اینکه موجب عزت و آرامش است، جلوه‌ای از خصلتهای زیبای انسان نیز می‌باشد.

اساساً عشق به زیبایی و زیبادوستی از تمایلات فطری بشر است و تمام طبقات مردم، از اقوام و ملت‌های پیشرفته تا عقب افتاده‌ترین افراد جامعه به این حقیقت اذعان دارند. در روایات اهل بیت علیهم السلام به پوشش ظاهری زیبا و تمیز و پاکیزه تأکید فراوان شده است.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ... تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ»؛ (۱۱) از ویژگیهای مؤمنین این است که... در عین فقر و ناداری، ظاهری آراسته [و پاکیزه] دارند.»

آری، مؤمنین هر چقدر هم فقیر و بی چیز باشند، خود را در ظاهر مفلوک و درمانده و کثیف نشان نمی‌دهند. ظاهر فرد با ایمان، جلوه‌ای از ایمان باطنی اوست. امام مجتبی علیه

السلام خود نیز چنین بود و جمال ظاهری را با جمال باطنی در هم آمیخته بود و صورت زیبا را با سیرت نیکو یکسان می‌نمود.

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ؛ (۱۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره برای عطر بیشتر از غذا پول می‌پرداخت.» و این اهمیت زیبایی ظاهری را در سیره آن حضرت می‌رساند. ناگفته نماند که همیشه آراستگی ظاهری نشانه پاکیزگی و لطافت باطن نیست. به قول پروین اعتصامی:

**نه هر پاکیزه رویی، پاکزاد است  
پاک ز اصل پاکزاد است**

### امام خمینی رحمه الله و آراستگی ظاهری

در اینجا به سیره امام خمینی رحمه الله نیز اشاره می‌کنیم که در آراستگی ظاهری و باطنی کم نظیر بود. امام در سی سالگی از مدرسین نامی قم بود و از همان دوران با سایر طلبه‌ها فرق می‌کرد. قیافه ایشان خیلی زیبا و لباسشان خیلی تمیز و منظم بود. ایشان مقید بود که کفش تمیز و جوراب مرتبی بپوشد. عمامه خود را مرتب می‌کرد و در جامعه به صورت يك انسان پاک و منظم ظاهر می‌شد.

در منزل امام آینه‌ای بر دیوار قرار داشت که هر وقت بلند می‌شد، در آینه خود را مرتب می‌کرد.

به اعتراف بسیاری از شاگردان، امام از نفاق و ریاکاری متذکر بودند و از حالت فقر نمایی بدشان می‌آمد. حتی با اینکه مقروض بودند، به وضع ظاهری خودشان می‌رسیدند.

سالها يك قبا و لباده داشتند؛ ولی همین يك قبا آن قدر تمیز بود که شاید کمتر کسی به نظافت ایشان پیدا می‌شد. موقع صرف غذا دستمالی بلند را جلوی گردن و سینه قرار می‌دادند که احیاناً غذا روی لباس ایشان نریزد و لباسشان لك نگیرد. همیشه از چند متری اتاق امام بوی عطر به مشام می‌رسید. (۱۳)

### سه. اهمیت میهمان نوازی در اسلام

از منظر مکتب آسمانی اسلام، پذیرایی از میهمان جایگاه ویژه‌ای دارد و اهمیت آن را می‌توان از لابه لای کتاب خداوند و جوامع حدیثی و متون فقهی به دست آورد. قرآن کریم بارها از تکریم میهمان و اجر و پاداش آن سخن می‌گوید و در ضمن آیاتی داستان میهمان نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام را

نقل می‌کند و او را به این خصلت زیبا می‌ستاید. (۱۴)

### محبوبترین خصلت

شیخ کلینی در ضمن روایتی می‌نویسد: زمانی اسیرانی را به محضر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله آوردند. آنان همگی به اعدام محکوم شدند. بعد از اجرای حکم همه، نوبت به آخرین اسیر رسید؛ در آن حال، حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرضه داشت: «يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنَّ أُسَيْرَكَ هَذَا يَطْعَمُ الطَّعَامَ وَيَقْرِي الضَّيْفَ؛ ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: این اسیر تو کسی است که [به نیازمندان] اطعام می‌کند و از میهمانان پذیرایی می‌نماید.» رسول خدا صلی الله علیه وآله این پیام را همراه با مژده آزادی‌اش به او ابلاغ کرد. آن اسیر کافر با تعجب پرسید: آیا پروردگارت میهمان نوازی را دوست دارد؟ فرمود: بلی. او که تحت تأثیر این پیام حیات بخش قرار گرفته بود، با کمال اشتیاق شهادتین بر لب جاری کرد و اظهار داشت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث فرمود! من تا به حال کسی را از در خانه‌ام رد نکرده‌ام و در این راه از اموال مضایقه ننموده‌ام. (۱۵)

### از ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام

علی علیه السلام می‌فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُمِّرْنَا أَنْ نُطْعِمَ الطَّعَامَ؛ (۱۶) ما اهل بیته هستیم که دستور داریم [در راه خدا به نیازمندان] اطعام کنیم.»

### نشانه ایمان

امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنْ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ؛ (۱۷) از نشانه‌های ایمان خوش خلقی [و پذیرایی از میهمان] و اطعام غذاست.» همچنان که مشاهده می‌کنیم، این خصلت پسندیده، ارزش والای دینی و اجتماعی دارد و هر انسانی که به سوی کمال حرکت می‌کند، بدون این ویژگی راه به جایی نخواهد برد. سخاوت، گشاده دستی و میهمان نوازی از میانبرترین شیوه‌های رسیدن به قله رفیع سعادت است. به همین جهت، رهبران بزرگ الهی به داشتن چنین ویژگی انسانی افتخار می‌کردند. روایت زیر نمونه‌ای از این دست می‌باشد:

### میهمان نوازی علی علیه السلام

امام عسکری علیه السلام فرمود: «روزی دو نفر میهمان که پدر و پسر بودند به منزل علی علیه السلام وارد شدند. امام پیش پایشان برخاست، آنان را احترام کرد و روبه روی آنان نشست. آن گاه دستور داد غذا آورند و از آن خوردند. آن گاه ظرف آب را به دست گرفت تا بر دستان مرد بریزد. آن مرد به التماس افتاد و خود را به خاک افکند و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! آیا خداوند مرا در حالی بنگرد که شخصیتی مانند تو بر دستانم آب می‌ریزد و من دستانم را می‌شویم؟ علی علیه السلام فرمود: بنشین و دستانت را بشوی! خداوند تو را می‌بیند، در حالی که برادرت که با تو هیچ فرقی و امتیازی ندارد، به تو خدمت می‌کند و با این عمل خود، ده برابر عمل اهل دنیا را در بهشت می‌جوید و به همین اندازه به دارایدیش در بهشت اضافه می‌شود. مرد میهمان در جایش نشست. علی علیه السلام فرمود: تو را قسم می‌دهم به آن حق بزرگ من - که تو آن را می‌شناسی و بر آن احترام می‌کنی - و به تواضع تو در برابر خداوند که خداوند به تو پاداش خیر دهد، به من اجازه بده آن خدمتی را در حق تو به جا آورم که تو را شرافت می‌بخشد. دستانت را راحت و مطمئن بشوی؛ آن چنان که اگر قنبر آب می‌ریخت، راحت می‌شستی. آن مرد میهمان نیز چنین کرد.

پس از فراغت از شستن دست مرد میهمان، امام آفتابه چوبین را به دست محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسر! اگر این پسر تنها آمده بود و پدرش در کنارش نبود، من شخصاً به دست او آب می‌ریختم؛ اما خداوند متعال دوست نمی‌دارد که هرگاه پسر و پدری با هم بودند، بین آنان تساوی برقرار شود. به این جهت، پدر به پدر خدمت کرد و شایسته است پسر نیز به پسر خدمت کند. محمد حنفیه نیز بر دستان پسر آب ریخت.»

بعد از نقل این روایت، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «هر کس در این امور از علی علیه السلام پیروی کرد، او شیعه راستین است.» (۱۸)

البته پذیرایی از میهمان در مکتب اسلام دایره‌ای فراتر از پیروان مکتب دارد و یک ارزش انسانی است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه به علی علیه السلام سفارش می‌کند که: «أَكْرِمِ الضَّيْفَ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا؛ (۱۹) میهمان را گرامی بدار، گرچه کافر باشد.» بلی، اکرام میهمانی که از در وارد می‌شود، بر هر انسانی لازم است و خداوند متعال دوست دارد که تکریم شود.

آشنا با

میهمان ماست هر کس بی نواست

ماست چون بی آشناست

## میزبانی امام حسن علیه السلام

روزی امام مجتبی علیه السلام از محلی عبور می‌کردند، کودکانی را در کوچه دیدند. آنان دور هم جمع شده، هم بازی می‌کردند و هم به خوردن خرده نان‌هایی مشغول بودند. کودکان وقتی امام را دیدند، با شور و علاقه حضرت را به جمع کوچک و ساده خود دعوت کردند. امام نیز با کمال تواضع دعوت آنان را پذیرفت و به همراه آنان از آن نان‌های خرده ریز تناول کرد. آن گاه کودکان را مورد تفقد قرار داد و به منزل خود آورد و بعد از اطعام و پذیرایی کامل، لباس‌های مناسبی نیز به ایشان اهدا کرد. سپس خطاب به یارانش این جمله زیبا را فرمود: «الْفَضْلُ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَجِدُوا غَيْرَ مَا أَطْعَمُونِي وَتَحْنُ نَجِدُ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْعَمْنَاهُمْ؛ (۲۰) [باز هم] برتری [در این تعامل از آن کودکان است؛ زیرا آنان غیر از آنچه به ما اطعام کردند نیافتند؛ ولی ما بیشتر از آنچه به آنان اطعام کردیم، موجودی داریم.»

## چهار. موسیقی و پیامدهای فردی و اجتماعی آن

یکی از مشکلات عصر ما که بسیاری از مردم را به خود مشغول کرده، موضوع موسیقی و غناست تا آنجا که برخی از افراد به ظاهر مسلمان، چنان به موسیقی عادت کرده اند که بسیاری از اوقات خود را ملزم به استماع آن نموده اند و همانند نان و آب برای خود واجب می‌دانند. گویا آنان ندای وحی الهی و سخنان گهربار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام را در این باره نشنیده اند که موسیقی حرام و غیر مجاز (۲۱) ، علاوه بر حرمت شرعی، عواقب شوم و آثار سوء و مضرات جسمی، روانی و اجتماعی به دنبال دارد.

## موسیقی در آخر الزمان

تمایل بسیار به سوی موسیقی حرام و غنا، یکی از نشانه‌های آخر الزمان است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن بیان علائم آخر الزمان فرموده اند: «وَتَظْهَرُ الْكُوبَةُ وَالْقَيْنَاتُ وَالْمَعَازِفُ وَالْمَيْلُ إِلَى أَصْحَابِ الطَّنَابِيرِ وَالْدُفُوفِ وَالْمَزَامِيرِ وَسَائِرِ آلَاتِ اللَّهْوِ...»؛ (۲۲) [در آن زمان] کوبه (طبل باریک) ، قینات (زن خواننده) و معازف [از آلات موسیقی] رایج می‌شود و مردم از اهل طنبور (ساز) ، دف و مزامیر و دیگر آلات لهو و لعب استقبال می‌کنند...»

## معنای موسیقی و غنا

۱. موسیقی لفظی است که بر فنون نواختن آلات طرب اطلاق می‌شود.
۲. غناء بر وزن کساء آوازی است که طرب آور باشد. (۲۳)

## نظر علمای شیعه

علامه مجلسی می‌فرماید: «در حرمت غنا [و موسیقی] میان علمای شیعه خلافتی نیست. شیخ طوسی، علامه حلی و ابن ادریس رحمه الله همه بر حرمت موسیقی اجماع نقل کرده اند. اساساً حرمت غنا همواره از مذهب شیعه معلوم بوده است. (۲۴)

استفاده از موسیقی در آیات وحی با عبارت لهو الحدیث، قول الزور، لغو و لهو تقبیح شده است و مسئولیت گوش و چشم و دل انسان در همین زمینه نیز گوشزد گردیده است.

## عوارض و پیامدهای موسیقی حرام

### الف. سقوط جامعه

امام سجاد علیه السلام در مورد عوارض اجتماعی رواج موسیقی حرام می‌فرماید: «لَا يَقْدَسُ اللَّهُ أُمَّةً فِيهَا بَرَبْتُ يَقْعَقِعُ؛ (۲۵) خداوند امتی را که در آن بَرَبْتُ (نوعی آلت موسیقی) به صدا در آید تقدیس نمی‌کند.»

### ب. محرومیت از الطاف خداوندی

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طَنْبُورٌ أَوْ نَزْدٌ وَلَا يَسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَتُرْفَعُ عَنْهُمْ الْبَرَكَاتُ؛ (۲۶) در خانه‌ای که شراب یا دف یا طنبور و نرد باشد، فرشتگان رحمت به آن وارد نمی‌شوند و دعای اهل آن خانه به اجابت نمی‌رسد و برکت از آنان برداشته خواهد شد.»

### ج. فقر و نفاق

امام صادق علیه السلام نیز عواقب شوم گوش دادن به موسیقی حرام را این گونه بیان فرمود: «الْغِنَاءُ يورِثُ الدَّفْاقَ وَيَعْقِبُ الْفَقْرَ؛ (۲۷) غناء (آوازه خوانی مطرب) باعث نفاق می‌گردد و فقر را به دنبال می‌آورد.»

### د. نابودی حیا و عفت و جوانمردی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «إِيَاكُمْ وَالْغِنَاءَ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ الْحَيَاءَ وَيَزِيدُ فِي الشَّهْوَةِ وَيَهْدِمُ الْمُرُوءَةَ؛ (۲۸) از غناء دوری کنید؛ زیرا غناء حیای انسان را کم و شهوت را زیاد می‌کند و [روحیه] مردانگی را نابود می‌سازد.»

### ه. عامل بی غیرتی

از مهم ترین پیا مدهای موسیقی غیرم شروع، بی غیرت شدن افراد است که به تدریج روحیه دفاع از ناموس و خانواده را از میان برمی دارد و در فرو پاشی زندگیهای سعادت‌مندانانه نقشی به سزا دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر در خانه شخصی چهل روز موسیقی حرام نواخته شود و مردم در آن داخل شوند، شیطان تمام اعضای بدن صاحب خانه را لمس می‌کند و نفس شیطانی خود را می‌دمد و چنان در صاحب خانه اثر می‌گذارد که اگر دیگران با همسرش رابطه نامشروع هم داشته باشند، دیگر غیرت نشان نخواهد داد و کاملاً بی تفاوت می‌شود.» (۲۹)

حضرت امام خمینی رحمه الله نیز در مورد آثار سوء موسیقی می‌فرماید: «يك مغزی که دنبال این رفت که موسیقی گوش کند... و عادت به این کرد، این مغز مریض می‌شود، این



نمی‌تواند فکر این بکند که کشورش به چه حال دارد می‌گذرد، مثل يك آدم هروئینی می‌ماند.» (۳۰)

و در جای دیگر می‌فرماید: «این موسیقیها همه مخدر هستند؛ یعنی جوانهای ما، جوانی که عادت به موسیقی کرد، دیگر نمی‌تواند کار انجام بدهد، دیگر نمی‌تواند قاطع باشد.» (۳۱)

برخی دیگر از آثار موسیقی عبارت اند از: کوتاهی عمر، عدم توازن اعصاب، اختلالات دماغی، تضعیف حس شنوایی و بینایی، هیجان، عامل جنایت و خودکشی، نابودی نیروی فکر و اندیشه، عامل فحشا و تحریک شهوت، سلب اراده و غیرت، اتلاف وقت، عامل بردگی و سلب اختیار و آزادی. (۳۲)

### **پنج: عوامل شکست و پیروزی**

انسان برای رسیدن به مقاصد عالی خود باید از مسیر پر تلاطم و گردنه‌های سخت و نفس‌گیر عبور کند؛ اما در طی این مسیر گاهی کامیاب و گاهی ناکام خواهد بود. ما برای آشنایی بیشتر در این زمینه، به چند مورد از عوامل شکست و پیروزی انسانها در نبرد سخت زندگی می‌پردازیم. از منظر قرآن و روایات، برخی از عوامل پیروزی انسان در عرصه زندگی عبارت اند از:

## ۱. صبر و استقامت

صبر و تلاش و استقامت موجب پیروزی، و ناشکیبایی و بی‌صبری سبب شکست است. خداوند در سوره لقمان می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ»؛ (۳۳) در برابر آنچه [از مصائب و ناملایمات روزگار] به تو می‌رسد، صبر [و بردباری] پیشه کن!» و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛ (۳۴) «همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که وعده داده شده اید.» حافظ در توضیح این معنا گفته:

**صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند  
اثر صبر نوبت ظفر آید**

آری کشاورزی که می‌خواهد از کاشته‌های خود محصول برداشت کند و به مقصود خود برسد، باید به همراه سعی و کوشش در مقابل موانع و مشکلات طبیعی، استقامت ورزد و از خود پشتکار نشان دهد.

## ۲. ایمان به هدف و اراده قوی

از رازهای توفیق و پیروزی، ایمان و اعتقاد راسخ به هدف می‌باشد و در مقابل، عدم شوق و رغبت و اعتقاد قلبی نداشتن در هر کاری موجب شکست و ناکامی خواهد بود. ایمان به مقصود، انسان را چنان قوی و مقتدر می‌سازد که یقیناً هیچ مانعی او را از رسیدن به هدف باز نمی‌دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه کلام زیبا و آموزنده‌ای برای تمام انسانها دارد. آن حضرت وقتی که با لجاجت و فشارهای سخت قریش مواجه شد، به عمویش حضرت ابو طالب فرمود که: «يَا عَمُّ وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يسَارِي عَلَىٰ أَنْ أَتْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّىٰ يَظْهَرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ»؛ (۳۵) عموجان! به خدا قسم! اگر آنان (دشمنان

اسلام) خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این امر (دعوت آسمانی خود) دست بردارم، هرگز نخواهم پذیرفت تا اینکه یا خداوند دین مرا پیروز کند و یا اینکه جانم را در راه آن از دست بدهم.»

### داستان ابو جعرانه

او از دانشمندان معروفی است که به ایمان و استقامت در راه هدف معروف است. وی می‌گوید: «من این درس را از يك حشره به نام جعرانه فرا گرفته‌ام. روزی در مسجد جامع دمشق کنار ستون صافی نشسته بودم که دیدم این حشره قصد دارد روی آن سنگ صاف بالا رود و بالای ستون کنار چراغی بنشیند. من از اول شب تا نزدیکیهای صبح در کنار آن ستون نشسته بودم و در بالا رفتن این جانور دقت می‌کردم. شمردم در حدود ۷۰۰ بار از روی زمین تا میان ستون بالا رفت و در وسط راه شکست خورده، به روی زمین افتاد؛ زیرا آن ستون صاف بود و پای او روی آن قرار نمی‌گرفت و در وسط می‌لغزید. از تصمیم قوی و اراده پولادین این حشره فوق العاده در تعجب فروماندم. برخاستم، وضو ساختم و نماز خواندم. بعد نگاهی به آن حشره کردم و دیدم بر اثر استقامت، مقصود را در آغوش کشیده و کنار آن چراغ نشسته است.» (۳۶)

آری، ایمان به هدف و اراده قوی در راه رسیدن به آن می‌تواند یکی از عوامل مهم پیروزی و توفیق به حساب آید.

### ۳. همنشینی با نیکان و صالحان

علی علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِحَيْرٍ وَأَنْجِي مِنْ شَرٍّ مِنْ صُحْبَةِ الْأَخْيَارِ؛ (۳۷) چیزی بهتر از دوستی با خوبان برای رسیدن به نیکیها و دوری از بدیها وجود ندارد.»

آری، یکی از عوامل مهم توفیق و پیروزی در زندگی، دوستی و انس با نیکان است؛ چرا که رفتار و گفتار انسان صالح خواهی نخواهی در وجود انسان تأثیر مثبت می‌گذارد و او را به پیروزی نزدیک می‌گرداند. انسانهای صالح دارای صفات ویژه‌ای هستند که با مجالست و همنشینی با آنان بسیاری از آن ویژگیها به انسان منتقل می‌شود. اراده قوی و یقین به هدف، نظم و انضباط، فکر و اندیشه، همت عالی، تجربه‌های درس آموز، استقامت بی نظیر، خلوص نیت، علم و دانش، توفیقات معنوی، تقوا و بندگی خدا، آشنایی با بسیاری از نیازهای زندگی، کار و تلاش مداوم، توسل و تهجد، رازداری، و دهها خصلت نیکوی دیگر، از اوصاف مثبت انسانهای صالح و موفق است که از طریق همنشینی به وجود انسان راه می‌یابد.

در مقابل، همنشینی با افراد ناصالح مانع پیشرفت و ترقی است و انسان را در زندگی به سوی شکست و سقوط می‌کشاند. کوتاه فکran، گمراهان، هواپرستان، افراد بدسرشت و گریزان از حق، گروههایی هستند که انس با آنان انسان را از رسیدن به اهداف والا مانع خواهد شد؛ همچنان که گفته اند:

**با بدان کم نشین که در مانی  
است نفس انسانی**  
**من ندیدم سلامتی ز خسان  
دیدم سلام ما برسان**

**خوپذیر  
گر تو**

### شش: نمونه‌هایی از زندگیهای موفق

برای آشنایی و آگاهی بیشتر در طی مسیر کمال، یادآوری خاطرات و نمونه‌هایی از زندگی انسانهای موفق تاریخ مناسب می‌نماید.

#### توفیق در غلبه بر هوای نفس

میرزای شیرازی بزرگ مرجع دنیای تشیع - که با فتوای کوتاه خود نقشه‌های استعمارگران را به هم ریخت و کمر قدرتمندترین کشور جهان آن روز، یعنی انگلستان را شکست - در اواخر عمر شریف خود به جز عده‌ای معدود، کسان دیگر را به حضور نمی‌پذیرفت. روزی پیرمردی با سر و وضع بسیار ساده به خانه میرزا آمد و تقاضای ملاقات نمود.

خادم گفت: ای شیخ! مگر نمی‌دانی میرزا ضعیف و رنجور شده و کسی را نمی‌پذیرد. او اظهار داشت: شما فقط به میرزا بگویید فلانی آمده است. این خبر وقتی به میرزا رسید، با شوق فراوان از جای خود برخاست و به استقبالش شتافت و او را در آغوش گرفت و با احترامی فوق العاده او را در کنار خود جای داد. بعد از رفتن او، افراد حاضر از میرزا علت آن همه احترام را پرسیدند.

میرزای بزرگ فرمود: این پیرمرد هم بحث من بود و درسها را با هم مباحثه می‌کردیم و از ابتدا با هم بودیم. روزی این شخص به مسافرت رفت. در میان راه وارد روستایی شد تا نماز بخواند و استراحت کند. در آنجا متوجه می‌شود که مردم برای رفع نیازمندیهای شرعی و در مورد حلال و حرام و مسائل اعتقادی کسی را ندارند تا آنان را راهنمایی کند. ایشان تصمیم می‌گیرد در آن آبادی بماند و به مشکلات مردم رسیدگی کند. او با این کار بر هوای نفس خود غالب می‌شود و بسیاری از آرزوهای شخصی و نفسانی خود را نادیده می‌گیرد و مدت طولانی است که در آن آبادی مشغول نشر حقایق اسلام است. من

میرزای شیرازی حاضرمد تمام خدمات و اعمال خود را با خدمات او در آن آبادی معاوضه کنم. (۳۸)

## ۱۲ نکته کلیدی

یکی از شاگردان آیه الله مکارم شیرازی، راز موفقیت ایشان را - که در نیم قرن اخیر یکی از چهره های موفق عالم تشیع است - در زندگی این گونه بیان می کند:

۱. نبوغ و استعداد موهبتی؛
۲. خلاقیت و ابتکار؛
۳. اراده قوی، پشتکار و جدیت در عمل؛
۴. پرکاری و فعالیت مداوم، به گونه ای که تعطیلات در قاموس کاری استاد مفهومی ندارد؛
۵. نظم در تمام امور؛
۶. تشویق و جلب اعتماد استادان، به طوری که وی از همان دوران نوجوانی مشمول انواع حمایتها و تشویقها و محبتهای بی دریغ اساتید و مربیان قرار گرفته است؛
۷. آشنایی با مقتضیات زمان؛
۸. قلم و بیان روان؛
۹. ورزش و برخورداری از نشاط جسمی؛
۱۰. خلوص در عمل؛
۱۱. توسل به انوار پاک اهل عصمت؛
۱۲. تعبد و جلب تأییدات غیبی حضرت حق. (۳۹)

## شیخ عباس قمی

او که در يك قرن اخیر گوی سبقت را از همگان ربوده و در توفیق و سعادت به مرتبه بالایی رسیده است، نمونه دیگری از انسانهای کمال یافته می باشد. اخلاص و تواضع وصف ناپذیر او زبانزد خاص و عام است. وی با آن همه درخشندگی که در آسمان تشیع دارد و آثارش در کنار قرآن و نهج البلاغه قرار گرفته، وقتی در کتاب فوائد الرضویة به نام خود می رسد، می نویسد: «همانا چون این کتاب شریف در بیان احوال علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را - که احقر و کوچکتز از آنم که در عداد ایشان باشم - در آن درج کنم. از این رو، از ذکر حال خود صرف نظر کرده، اکتفا می کنم به ذکر مؤلفات خود.» (۴۰)

تواضع او به حدی بود که هرگز مدح و ستایش از خود را برنمی تابید. مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، مؤلف کتاب ارزشمند شبهای پیدشاور، می گوید: «زمانی که مفاتیح الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداب سامره آن را به دست گرفته بودم و زیارت می خواندم. شیخی در کنارم با قبای

کرباس و عمامه کوچک نشسته، مشغول ذکر و عبادت بود. شیخ از من پرسید: این کتاب از کیست؟ گفتم: از محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس است و شروع به تعریف مؤلف کتاب نمودم. شیخ ساده پوش گفت: این قدر هم تعریف ندارد، بی خود تعریف می‌کنی! من ناراحت شدم، گفتم: آقا! برخیز و برو! کسی که پهلوی من نشسته بود، به پهلویم دست زد و گفت: مؤدب باش! ایشان خود محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس هستند. من فوراً برخاستم با آن بزرگوار روبروی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم، ولی آن مرحوم نگذاشت و خم شد دست مرا بوسید و گفت: شما سید هستید.» (۴۱)

## • پاورق

- (۱) نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۸۰ ش، نامه ۴۷.
- (۲) غرر الحكم، ص ۳۵۴، ج ۸۰۸۴.
- (۳) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۵، ج ۱.
- (۴) برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، غلامعلی رجایی، مؤسسه عروج، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۴ و ۶ و ۷.
- (۵) همان.
- (۶) فقه الرضا علیه السلام، کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۳۷.
- (۷) بقره/۲۲۲.
- (۸) دعائم الاسلام، نعمان مغربی، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۰۰.
- (۹) الکافی، محمد بن یعقوب الكليني، تهران، دار الکتب الاسلامية، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۴۳۸.
- (۱۰) همان، ص ۴۴۲.
- (۱۱) اعلام الدین، حسن ديلمی، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۳۷.
- (۱۲) مکارم الاخلاق، حسن طبرسی، قم، نشر شريف رضی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۴.
- (۱۳) برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، غلامعلی رجایی، مؤسسه عروج، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، صص ۱۵۳ - ۱۶۰.
- (۱۴) حجر/۵۱؛ ذاریات/۲۴.
- (۱۵) الکافی، ج ۴، ص ۵۱.
- (۱۶) همان، ص ۵۰.
- (۱۷) همان.
- (۱۸) مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۶، ص ۳۲۷.

- (۱۹) جامع الاخبار، تاج الدين شعیری، قم، نشر رضی، ۱۳۶۳ ش، ص ۸۴.
- (۲۰) [ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۸.
- (۲۱) موسیقی حرام، آن موسیقی است که معمولاً انسان با شنیدن آن به وجد و طرب بیاید و به اصطلاح مُطرب باشد.
- (۲۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲. ناگفته نماند که همه رجال سند این حدیث توثیق شده اند. (موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، ص ۱۳۹).
- (۲۳) موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، محمد اسماعیل نوری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۳.
- (۲۴) همان، ص ۸۳.
- (۲۵) الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴، ج ۲۱.
- (۲۶) وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۵، ج ۲۲۶۳۸.
- (۲۷) همان، ص ۳۰۹، ج ۲۲۶۱۶.
- (۲۸) الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۰۸.
- (۲۹) الکافی، ج ۶، ص ۴۳۳.
- (۳۰) موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، ص ۱۹۱.
- (۳۱) همان.
- (۳۲) چهل نکته درباره موسیقی، سید اسماعیل شاکر، قم، نشر ذکر المهدی (عج)، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۹.
- (۳۳) لقمان/۱۷.
- (۳۴) فصلت/۳۰.
- (۳۵) السیرة النبویة، ابن هشام، بیروت، دار القلم، ج ۱، ص ۲۸۴.
- (۳۶) رمز پیروزی مردان بزرگ، جعفر سبحانی، قم، نشر نسل جوان، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۹.
- (۳۷) غرر الحکم، عبد الواحد آمدی، قم، نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۱۴، ج ۹۴۳۵.
- (۳۸) رمز موفقیت بزرگان، رضا باقی زاده، قم، نشر گاه سحر، ۱۳۸۰ ش، ص ۹۳.
- (۳۹) همان، ص ۴۲.
- (۴۰) فوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۰.
- (۴۱) ستارگان حرم، جمعی از نویسندگان، قم، نشر زائر، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۱۷۶.

## سخنرانیهای کوتاه (۲)

يك. علل بدحجابی

در سالهای اخیر به عدلی که اشاره می‌شود، بدحجابیها در میان برخی از مردم رو به فزونی نهاده است که به اهم آنها می‌پردازیم:

## ۱. ناآگاهی

گروهی با اینکه مسلمان و مسلمان زاده هستند، از احکام و دستورات حجاب آگاهی درستی ندارند.

## ۲. ضعف اعتقادی

عده‌ای هستند که اسلام آنها شعاری است؛ یعنی فقط به نام مسلمان اند و هیچ گونه پایبندی به دستورات و احکام اسلامی ندارند.

## ۳. برداشت غلط از آزادی

تفسیر غلطی که از آزادی در جوامع غربی و به و سیله وابستگان داخلی آنان ارائه شد، پدیده بی حجابی و یا بدحجابی را برای برخی زنان به ارمغان آورد. اینان انسان را در بعد مادی خلاصه کردند و سعادت و خوشبختی او را در این دانستند که از تمامی میدانهایی که برای او باز شده، کاملاً استفاده برد و هرچه لذت بیشتر باشد، بهتر است. در واقع، مرد به آزادی مطلق حیوانی دست یافت و زن با بی بندوباری در خدمت آزادی مرد قرار گرفت.

## ۴. غرب زدگی

مسئله غرب زدگی و خود باختگی در برابر مظاهر فریبنده غربیان، از خطرناک‌ترین انحرافات است که در جوامع اسلامی و ایران راه یافت. تأثیرپذیران از غرب فکر می‌کنند که چون آنها از جهت علمی و مادی پیشرفت کرده اند، تمام کارهای آنان از جمله بی حجابی نشانه ترقی و پیشرفت است. این فکر هنوز هم در میان عده‌ای وجود دارد که بدحجابی را نشانه متمدن بودن و پیشرفت و حتی پیشرفت علمی می‌دانند.

## ۵. بهره‌وری سودجویانه از زنان

رشد نظام سرمایه داری حاکم توأم با رقابتهای اقتصادی در کدیه زمین‌های بهره‌گیری و استثمار جمعی، موجب شد که زن به عنوان یک وسیله تبلیغاتی در تجارت و فیلمها مطرح شود. این بهره‌وری در برخی فیلمهای سینمایی داخل نیز مشهود



است.

## ۶. دست ناپاک استعمارگران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و الگوپذیری جوامع اسلامی از آن، استعمارگران غربی به خوبی متوجه شدند که زنان محجبه در پیشرفت انقلاب اسلامی نقش به سزایی داشته اند. به همین جهت، با سرمایه گذاری فراوان وارد میدان شده اند که از طرق مختلف بدحجابی را در جامعه رواج دهند تا جوانان به انحراف کشیده شوند. در این مورد، بارها و بارها گروهها و باندهایی شناسایی و دستگیر شده اند و همگی اعتراف کرده اند که از طرف غرب خصوصاً آمریکا مأمور بوده اند که بی حجابی و بدحجابی را ترویج نمایند.

## ۷. موضع گیری در مقابل انقلاب

عده ای که از انقلاب اسلامی ناراضی هستند و منافع خویش را از دست داده اند، برای مخالفت و کج دهنی نسبت به انقلاب از حربه بدحجابی استفاده می‌کنند.

## ۸. به دنبال شخصیت کاذب بودن

عده ای از اقشار فقیر که بر اثر عوامل مختلف از روستاها هجرت کرده اند و ساکن شهرها شده اند، با تمام فقر مادّی، برای اثبات پیشرفت خویش نسبت به کسانی که در روستاها باقی مانده اند، با بدحجاب شدن، شخصیت کاذب خود را به رخ آنها می‌کشند.

## ۹. همسریابی

بعد از انتشار آمارهای غیرواقعی و این که دختران بیش از دو برابر پسران می‌باشند. این فکر در میان برخی از کسانی که از ایمان قوی برخوردار نبودند، به وجود آمد که در این بازار آشفته و قحط الرجال، هر چه زودتر باید دست به کار شد و پیش از آنکه بازار سیاه پسران نیز ظاهر شود، یکی از آنها را صید و شکار نمود و شاید بهترین دام برای این کار را زلفهای پریشان و لباسهای تنگ و آرایش کذایی دانستند و با همین قصد راهی کوچه ها و خیابانها شدند تا زودتر سهم خویش را از بازار قحط الرجال تصاحب نمایند؛ لذا اغلب دختران که از این طریق با پسران دوست می‌شوند، انگیزه خود را انتظار برای ازدواج ذکر می‌کنند، بر عکس پسران که بیشتر

به دنبال تنوع طلبی و لذت جویی هستند. (۱)

## ۱۰. وجود اقلیتهای مذهبی

وجود اقلیتهای مذهبی با موقعیت مالی بهتر و ظاهر شدن آنان با لباسهای زننده و بی حجاب عامل دیگری است برای ترویج بدحجابی؛ خصوصاً که گاهی دستهای ناپاک خارجی نیز در بین آنان نفوذ می‌نمایند و مسئله، جذبه سیاسی هم پیدا می‌کند.

شاهد این ادعا، آن است که در شهرها و محلاتی که این اقلیتهای سکونت دارند، برخی از مسلمانان نیز رنگ و بوی آنها را پیدا کرده اند و با وضع زننده و بدحجابی ظاهر می‌شوند.

## ۱۱. وجود گردشگران خارجی

هر چند به قول آقایان، جذب توریست و گردشگران خارجی سودآور و ارز جذب کن است؛ ولی از نظر دینی و فرهنگی آثار مخرب و زیانباری بر جای می‌گذارند که از جمله آن بدلباسی و بدحجابی است. این مسئله را آن گاه به خوبی می‌توان باور کرد که در اکثر شهرها و محلاتی که گردشگران خارجی رفت و آمد دارند، مردم آنجا از رفتار آنان متأثر شده اند و رنگ و بوی آنان را پیدا کرده اند.

## دو. حجاب برتر

هر چیزی و هر کاری دارای مراتب عالی، متوسط و ضعیف است و مرتبه عالی آن نیز دارای درجاتی می‌باشد. حجاب نیز از این امر مستثنا نیست. حد متوسط و لازم و ضروری آن همان است که بدن به هر وسیله از نامحرمان (جز مقداری که استثنا شده) پوشیده باشد؛ ولی مراتب عالی آن این است که علاوه بر پوشش مناسب توسط چادر که بهترین پوشش و حجاب است، (۲) نکات ریز دیگری نیز مراعات شود که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

## ۱. در معرض دید نباشد

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحْبَرُونِي أَيُّ شَيْئٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ فَقَالَتُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ فَأَعْجَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ (۳) به من

بگویید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟ [مردم هر کدام جوابی دادند که پذیرفته نشد. خبر به فاطمه زهرا علیها السلام رسید.] پس فاطمه علیها السلام فرمود: [بهترین چیز برای زنان این است] که مردان [نامحرم] را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوشحال شد [و جواب او را پسندید] و فرمود: به راستی فاطمه پاره تن من است.»

## ۲. حتی از نابینا

شخص نابینایی وارد خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شد. در این هنگام، حضرت خود را پوشاند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا خود را پوشاندی، در حالی که آن نابینا تو را نمی‌بیند؟ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ عرض کرد: «إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ؛ (۴) اگر نابینا مرا نمی‌بیند، ولی من که او را می‌بینم و وی بو [ی مرا] استشمام می‌کند.»

## ۳. نزدیکترین حالت به خدا

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ به رسول خدا صلی الله علیه و آله که پرسیده بود: زن در چه حالتی به خدا از همه نزدیکتر است؟ اظهار داشت: «أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعَرَ بَيْتِهَا؛ (۵) هنگامی که زن در خانه می‌ماند، از همه حالات به پروردگارش نزدیکتر است.»

## ۴. پوششهای احتیاطی

علی علیه السلام فرمود: «در يك روز ابری و بارانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع نشسته بودیم. زنی در حالی که بر الاغی سوار بود، بر ما گذشت. ناگهان دست حیوان در گودی فرو رفت و زن از پشت حیوان به زمین افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله صورتش را برگرداند. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! این زن شلوار پوشیده بود [لذا جایی از بدنش آشکار نگردید]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمودند: خدایا! زنانی را که شلوار می‌پوشند، مورد لطف قرار بده! سپس فرمودند: ای مردم! از شلوار استفاده کنید که پوشش بهتری است و هنگام خارج شدن از منزل، به وسیله شلوار زنانتان را [از نگاه نامحرم] حفظ کنید.» (۶)

## ۵. از پشت پرده جواب بگویید

قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ (۷) «چون از زنان پیغمبر متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید!»

خوب است زنان با ایمان نیز با مردان نامحرم از پشت پرده سخن بگویند.

از امام خمینی رحمه الله دو مسئله سؤال شد که:

۱. حدود حجاب اسلامی برای بانوان چیدست و آیا برای این منظور، پوشیدن لباس بلند آزاد و شلوار و روسری کفایت می‌کند؟ اصولاً چه کیفیتی در لباس و پوشش زن در برابر افراد نامحرم باید رعایت شود؟

آن بزرگوار جواب داد: «واجب است تمام بدن زن به جز قرص صورت و دستها تا مچ از نامحرم پوشیده شود و لباس مذکور اگر مقدار واجب را بپوشاند، مانع ندارد؛ ولی پوشیدن چادر بهتر است و از پوشیدن لباسهایی که توجه نامحرم را جلب می‌کند، باید اجتناب شود.» (۸)

۲. با توجه به فرمایش حضرت امام که فرموده اند: «باید از لباسهایی که جلب توجه می‌کند، اجتناب نمایند.» آیا پوشیدن جوراب ضخیم بدون شلوار با این که حجم بدن از بیرون مشخص و در بعض موارد مهیج است و یا پوشیدن کفشهایی که در هنگام راه رفتن صدای مهیج دارد، جایز است؟

جواب: از پوشیدن هرگونه لباس مهیج باید خودداری کنند.» (۹)

**سه: لزوم حاکم نمودن اخلاق در خانواده**

اسلام در عین حال که حقوقی را برای زوجین تعیین نموده است، توصیه‌های جدی دارد که زندگی بر اساس رفتار اخلاقی تنظیم شود. در این بخش به نمونه‌هایی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

## ۱. محبت و گذشت اساس زندگی

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (۱۰) «و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

این آیه می‌گوید که اساس زندگی را باید محبت به همدیگر و مهر بانی و گذشت تشکیل دهد، نه اعمال حق و دریافت و استیفای آن.

## ۲. یار و غمخوار هم بودن

«هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»؛ (۱۱) «آنها لباس شما هستند و شما [مردان] لباس آنها [که هر دو زینت هم و سبب افتخار یکدیگرند].»

این تشبیه نکات متعددی دارد که بسیار در خور دقت است:

۱. لباس انسان را از گرما و سرما حفظ می‌کند، زن و شوهر هم باید در سختی و راحتی یار و غمخوار و همراه هم باشند؛
۲. لباس عیبهای انسان را می‌پوشاند، زوجین نیز باید در زندگی مدفن عیوب همدیگر باشند؛
۳. لباس عامل زینت و افتخار و شخصیت انسان است، همسر نیز باید چنین نقشی را ایفا نماید.

این همه برای این است که تأکید شود زندگی بر اساس رابطه اخلاقی اداره شود، نه حق طلبی و استیفای آن تا ابد آخر.

## سفارش به مردان در مورد زنان

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن حضرت فرمود: «لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صَدِيقًا أَوْ شَهِيدًا أَوْ رَجُلًا يَرِيذُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ (۱۲) به اهل و عیال خدمت نمی‌کند، مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او را بخواهد.»
۲. و نیز فرمود: «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ اغْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا»؛ (۱۳) نشستن مرد در نزد عیالش، پیش خدای متعال محبوبتر از اعتکاف در این مسجد من (مسجد

النبي) است.»  
۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِيهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ؛ (۱۴) هر که به خانواده اش نیکی کند، خداوند بر عمرش بیفزاید.»

۴. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی نیاز نیست: سازگاری با او تا بدین وسیله سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند و خوشخویی با او و دلبری از او با آراستن خود برای وی و فراهم آوردن امکانات رفاهی او.» (۱۵)

۵. سعد بن معاذ از یاران بسیار خوب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بود تا حدی که رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود: «مژده باد به تو که خداوند شهادت را نصیب تو خواهد کرد و به وسیله «حکم» تو گروهی اهل یهود (بنی قریظه) به هلاکت خواهند رسید و عرش [خدای] رحمن از مرگ تو به لرزه در می آید و به اندازه موهای حیوانات طائفه بنی کلب، به خاطر شفاعت تو داخل بهشت می شوند.» (۱۶)

اما چون سعد که از مجروحان جنگی احد بود، از دنیا رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با سر و پای برهنه جنازه اش را برداشت، غسل داد و بعد از نماز او را داخل قبر گذاشت و قبر او را پوشاند. اصحاب بعد از پایان، سه سؤال را مطرح کردند: ۱. ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! چرا جنازه سعد را با سر و پای برهنه تشییع کردی؟ فرمود: فرشتگان را با سر و پای برهنه در تشییع او دیدم.

۲. چرا گاهی جانب راست تابوت را می‌گرفتی و گاهی سمت چپ را؟

فرمود: دستم در دست جبرئیل بود. هر جا که دستم را حرکت می‌داد، پیروی می‌کردم.

۳. چرا به مادر سعد وقتی که گفت: ای سعد بهشت گوارایت باد! فرمودی: سخن قطعی در مورد کارهای خداوند نگو؛ زیرا فشاری [در قبر] بر سعد وارد خواهد شد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ؛ (۱۷) آری [او فشاری می‌بیند] به خاطر اینکه با اهل و عیالش بد اخلاقی می‌نمود.»

## سفارش به زنان در مورد شوهران

همان گونه که سفارشات متعدد در مورد زنان آمده، به زنان هم سفارش شده که با اخلاق و برخورد صحیح با شوهر خود رفتار کنند. به نمونه‌ای از روایات در این باره توجه کنید:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ؛ (۱۸) جهاد زن، خوب شوهرداری است.»

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ

تُوذِي زَوْجَهَا وَتَغْمُهُ وَسَعِيدَةٌ وَسَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ؛ (١٩) ملعون است ملعون، زنی که شوهر خود را بیازارد و غمگین کند و خوشبخت است خوشبخت، آن زنی که شوهر خود را احترام کند و آزارش ندهد و در همه حال از وی فرمان برد.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَتَرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ... وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ وَالْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِبًا ظَالِمًا؛ (۲۰) هر که زنی داشته باشد که وی را بیازارد، خداوند نه نماز آن زن را قبول می‌کند و نه کار نیکش را؛ هرچند همه عمر روزه بگیرد تا زمانی که به شوهر کمک کند و او را خشنود سازد... مرد نیز اگر زن خود را بیازارد و به او ستم کند، همین گناه و عذاب را دارد.»

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ صَبَّرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُزَاحِمٍ؛ (۲۱) هر زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش شکیبایی ورزد، خداوند همانند ثواب آسیه دختر مزاحم به او عطا کند.»

## • باورق

- (۱) ر. ک: ره توشه راهیان نور، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ ش، شماره ۷۲، ص ۸۳.
- (۲) احکام خانواده، عبد الرحیم موگهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چهاردهم، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۸۵.
- (۳) بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۰۳، ص ۲۳۹.
- (۴) همان، ج ۴۳، ص ۹۱.
- (۵) همان، ص ۹۲.
- (۶) میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹.
- (۷) احزاب / ۵۳.
- (۸) احکام دختران، محمد وحیدی، انتشارات عصمت، اول، ۱۳۷۸ ش، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.
- (۹) همان، ص ۱۶۲.
- (۱۰) روم / ۲۱.
- (۱۱) بقره / ۱۸۷.
- (۱۲) میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ترجمه حمیدرضا شیخی، دار الحدیث، سوم، ۱۳۷۷ ش، ج ۵، ص ۲۲۶۵، ح ۷۸۸۱.
- (۱۳) همان، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۸۴.
- (۱۴) همان، ح ۷۸۸۳.
- (۱۵) همان، ص ۲۲۶۴، ح ۷۸۷۶.

- (۱۶) سفينة البحار، ج ۱، ص ۶۲۱، به نقل از: زنان مرد آفرین تاریخ، محمدی اشتهاردی، انتشارات نبوی، دوم، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۴.
- (۱۷) قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۴۱، به نقل از: زنان مرد آفرین، صص ۳۵ - ۳۶، با تلخیص.
- (۱۸) الكافي، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۴.
- (۱۹) میزان الحکمة، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۸۶.
- (۲۰) همان.
- (۲۱) همان، ح ۷۸۹۲.

## **جایگاه مسجد در نگاه امام خمینی رحمه الله**

مسجد مهمان خانه خدا در زمین، جایگاه نزول برکات و خیرات آسمانی، خانه راز و نیاز، عشق و محبت، صفا و صمیمیت، ایثار و رحمت، تجلی بهشت خدا در زمین، محل آرامش موحدان است. مکان آن، بهترین قطعات زمین است و فرشتگان، با اهل آن همنشین می‌باشند. (۱)

آنچه از بررسی نقش مسجد در صدر اسلام به دست می‌آید، جامعیت مسجد در همه زمینه‌های عبادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، نظامی، قضایی و... است.

با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله، مساجد نیز همانند دوران صدر اسلام جایگاه واقعی خود را باز یافتند؛ به طوری که نیروهای فعال در مساجد، به طور مستقیم در متن انقلاب شرکت جستند. از آن پس مساجد نقش پایگاه ارتباطی مردم را بر عهده داشتند و در شرایط حساس نهضت اسلامی توانستند به انسجام نیروهای مردمی بپردازند. علاوه بر این، بسیاری از برنامه‌های انقلاب مانند انتخابات شوراهای محلی، کانونهای بسیج و دیگر ضرورت‌های زمان در مساجد انجام گرفت.

نویسنده در صدد است تا با مروری اجمالی بر نظرات بزرگ مرد تاریخ، حضرت امام خمینی رحمه الله جایگاه و نقش مسجد در جامعه اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

## **سنگر سربازان خدا**

چشمه زلال مبارزه بر ضد باطل در طول تاریخ از مسجد جوشیده است. حضرت امام رحمه الله با شناخت موقعیت و نقش



مسجد، خطاب به مسلمانان جهان می‌فرمود: «اگر حرم و کعبه و مسجد و محراب، سنگر و پشتیبان سربازان خدا و مدافعان حرم و حرمت انبیاء نیست، پس مأمن و پناهگاه آنان در کجاست؟» (۲)

امام بزرگوار با تأکید بر نقش محوری مسجد در خنثی کردن نقشه‌های دشمنان اسلام می‌فرمایند: «اینها از مسجد می‌ترسند. من تکلیفم را باید ادا کنم؛ به شما بگویم. شما دانشگاهها شما دانشجوها، همه تان مساجد را بروید پر کنید! سنگر هست اینجا؛ سنگرها را باید پر کرد.» (۳)

و در جایی دیگر می‌فرمایند: «مساجد و محافل دینی را که سنگرهای اسلام در مقابل شیاطین است، هر چه بیشتر گرم و مجهز نگه دارید!» (۴)

## مسجد، پایگاه انقلاب و حرکت

با بررسی تحولات سالهای سرنگونی رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی، نقش و اهمیت مسجد در ابعاد مختلف به وضوح هویدا می‌گردد. در آن زمان مردم و روحانیت با محوریت مساجد مبارزات خویش را تا پیروزی نهایی ادامه دادند. یقیناً در گذشته و حال و آینده، هیچ مکانی قابلیت این مرکزیت را نداشته و ندارد. بنابراین هم اینک نیز دوری مردم از مساجد، موجب شادی دشمنان و تضعیف انقلاب خواهد شد. در آن موقعیت حساس، مسجد پایگاهی شد تا شاگردان و پیروان حضرت امام رحمه الله به همراه اقامه فرایض دینی و عبادی - که دلیل حضور مردم در مساجد بود - پیامها و فرمانهای امام خمینی رحمه الله را دریافت کنند.

آن بزرگ معمار انقلاب، با تأکید بر حفظ مساجد به عنوان اصل و اساس انقلاب می‌فرمایند: «مسجد محلی است که از آن باید امور اداره بشود. این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند. این طور نباشد که خیال کنیم حالا دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می‌خواهیم چه کنیم؟ پیروزی ما برای اداره مسجد است.» (۵)

بر اساس همین دیدگاه است که متفکران و نویسندگان خارجی نیز به اهمیت مساجد در ساختار انقلاب تأکید کرده و آن را محور اصلی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران دانسته اند. حامد الگار نویسنده و منتقد بزرگ می‌گوید: «مسجد هسته اساسی تشکیلات انقلاب اسلامی بود. یکی از عناصر مهم در پیروزی انقلاب، احیای مجدد مسجد و تمام ابعاد عملکردی آن بود. نقش مسجد، دیگر نه عزلت و گریزگاهی از جامعه بود که مردم برای دوری جستن از دنیا، گرفتن وضو، انجام عبادات یا گوش دادن به صوت قرآن به آن پناه می‌بردند، بلکه برعکس، مسجد به یک کانون مبارزه و مرکز فرماندهی بدل گردید. به طور خلاصه، مسجد تماماً آن چیزی شد که در عصر پیامبر بود.» (۶)

در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله یکی از مهم‌ترین نقشهای مسجد، تدارک مقدمات فکری و بسیج عمومی مسلمانان به منظور جهاد با کفار بوده است. عیناً همین نقش در جریان نهضت روحانیون شیعه به رهبری امام خمینی رحمه الله در سال ۱۳۴۲ ه. ش و پس از آن در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران

مشاهده شد. تأثیر این مکان مقدس در جذب نیروهای رزمنده بسیجی و آموزش آنها و نیز پشتیبانی و فعالیتهای پشت جبهه، بر هیچ کس پوشیده نیست.

امام خمینی رحمه الله مساجد را مرکز جنبشها و حرکتهای اسلامی معرفی کرده و فرموده است: «مسجد در اسلام و در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش و حرکتهای اسلامی بود... از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می‌شده است. از مسجد حرکت قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در [زیر] بیرق اسلام بوده است. شما که از اهالی مسجد و علمای مساجد هستید، باید پیروی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و اصحاب آن سرور کنید و مساجد را برای تبلیغ اسلام و حرکت اسلامیت و قطع ایادی شرک و کفر و تأیید مستضعفین در مقابل مستکبرین قرار دهید!» (۷)

## اهمیت اجتماع در مسجد

اسلام در ابتدای نظام مند ساختن سازمان دینی خود، تأسیس مرکز تجمع عمومی مسلمانان را با نام «مسجد» در اولویت قرار داده و تجمع در آن را به نیکوترین وجه ستوده، بیشترین تأکیدات را در راستای حفظ این سنگر توحیدی ابراز نمود.

حضرت امام رحمه الله بر اساس همین شناخت، بارها بر اهمیت اجتماع و حضور فعال در مساجد تأکید داشته، آن را موجب تقویت اسلام و نظام می‌دانستند: «مساجد باید مجتمع بشود از جوانها! اگر ما بفهمیم که این اجتماعات چه فوایدی دارد و اگر بفهمیم که اجتماعاتی که اسلام برای ما دستور داده و فراهم کرده است، چه مسائل سیاسی را حل می‌کند، چه گرفتاریها را حل می‌کند، این طور بی حال نبودیم که مساجدمان مرکز بشود برای چند پیرزن و پیرمرد.» (۸)

همچنین می‌فرمودند: «نماز را در جماعت بخوانید! اجتماع باید باشد. اجتماعاتتان را حفظ کنید! مساجدتان را محکم نگه دارید!» (۹)

و در سخنی دیگر فرمودند: «مسجد مرکز تبلیغ است. در صدر اسلام از همین مسجدها جیشها، ارتشها راه می‌افتاده. مرکز تبلیغ احکام سیاسی- اسلامی بوده. هر وقت يك گرفتاری را طرح می‌کردند، صدا می‌کردند: «الصلوة مع الجماعة»، اجتماع

می‌کردند. این گرفتاری را طرح می‌کردند، صحبتها را می‌کردند. مسجد مرکز اجتماع سیاسی است. اجتماعات خود را هر چه بیشتر در مساجد و محافل و فضاهای باز عمومی برپا نمایید!» (۱۰)

آنچه در طول مبارزات و فعالیتهای انقلابی روشن گشت، آن است که مساجد تنها جایگاهی هستند که در جوی آکنده از وحدت، اخوت و معنویت، نیروهای مبارز، مؤمن و شجاع را در خود جای داده و از این طریق، در جهت بیداری و آگاهی بخشی به گروههای مختلف مردمی، رسالت خویش را عینیت بخشیده است. به همین دلیل است که دشمنان از مساجد به عنوان مراکز نیرومند پشتیبانی انقلاب و ستاد عملیاتی رهبر انقلاب اسلامی در هراس و وحشت بوده و بارها مساجد را آماج حملات خود قرار داده اند و هم اینک نیز دشمنان داخلی و خارجی در صدد دور کردن مردم به خصوص جوانان از مساجد می‌باشند.

آن بت شکن زمان با درک این حساسیت دشمنان، بارها خطر جدایی انقلاب از مساجد را مورد تأکید قرار داده و فرموده اند: «اگر این مسجد و مرکز ستاد اسلام قوی باشد، ترس از فانتومها نداشته باشید! ترس از آمریکا و شوروی و اینها نداشته باشید! آن روز باید ترس داشته باشید که شما پشت کنید به اسلام، پشت کنید به م سجد.» (۱۱)

و در بیانی دیگر می‌فرمایند: «ای ملت! مسجدهای خودتان را حفظ کنید!... مسجدها را حفظ کنید! بروید به مسجد... تا این نهضت به ثمر برسد! مملکت شما نجات پیدا کند.» (۱۲)

همچنین می‌فرمایند: «شما باید هوشیار باشید که مسجدهایتان و محرابهایتان و منبرهایتان را حفظ کنید و بیشتر از سابق، شمایی که این معجزه را از مسجد دیدید که همه قدرتها را به هم شکست، نه فقط ابرقدرتها، قدرتها دیگر را هم به هم شکست، نباید در اسلام سستی کنید! مسجدها را محکم نگه دارید و پرجمعیت کنید!» (۱۳)

رهبر کبیر انقلاب با تیزبینی‌ای که در مسائل سیاسی داشتند، خطر جدایی مردم و نهضت را در اوایل انقلاب از مساجد حس می‌کردند و مراقب بودند تا ارتباط مردم با مسجد قطع نگردد. از جمله مواردی که اهمیت فوق العاده حضور مردم در مساجد را از دیدگاه حضرت امام رحمه الله عیان می‌سازد، پیامی است مبنی بر اینکه تمامی اسلحه‌هایی که در اوج تظاهرات و درگیریها به دست مردم افتاده است، به مساجد تحویل داده

شود. این پیام که با استقبال همگان مواجه شد، تأکید دیگری بر این مطلب است که علاوه بر اهمیت تجمع در مسجد، حتی رفت و آمد به این جایگاه الهی نیز دارای آثار و برکات زیاد است و نقشه‌های دشمنان را خنثی می‌کند. این در حالی است که مکانهای دیگر نظامی و انتظامی می‌توانست به عنوان پایگاه جمع آوری معرفی شود و این چیزی نیست جز اهمیت حضور در مساجد و پیوند و ارتباط جامعه با مسجد و روحانیت.

حضرت امام رحمه الله در بخشی از این پیام می‌فرمایند: «باید تمام اسلحه‌هایی که در دست مردم است، جمع شوند! هر کس اسلحه‌ای پیدا کرد، باید به مسجد محله خود ببرد و به امام جماعت مسجد تحویل بدهد و بعد این اسلحه‌ها از مساجد به کمیته آورده می‌شود.» (۱۴)

## حضور سیاسی روحانیت در مسجد

حضرت امام خمینی رحمه الله، آن بزرگ مرد تاریخ، در اوج اختناق رژیم ستمشاهی یعنی سال ۱۳۵۲ فرمودند: «وظیفه علمای اعلام و مبلغین است که جرائم اسرائیل را در مساجد و محافل دینی به مردم گوشزد کنند.» (۱۵)

حضرت امام رحمه الله در خاطره‌ای می‌فرمودند: «در دوران رضاخان من از یکی از ائمه جماعات سؤال کردم که اگر يك وقت رضاخان لباسها را ممنوع کند و اجازه پوشیدن لباس روحانی به شما ندهد، چه کار می‌کنید؟ او گفت: ما توی منزل می‌نشینیم و جایی نمی‌رویم. گفتم: من اگر پیش نماز بودم و رضاخان لباس را ممنوع می‌کرد، همان روز با لباس تغییر یافته به مسجد می‌آمدم و به اجتماع می‌رفتم. نباید اجتماع را رها کرد و از مردم دور بود.» (۱۶)

## • پاورقی

- (۱) آثار الصادقین، صادق احسانبخش، ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ج ۸، ص ۲۶۱.
- (۲) صحیفه نور، مرکز فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۲۰، ص ۱۲.
- (۳) همان، ج ۱۲، ص ۱۴۸.
- (۴) همان، ج ۱، ص ۱۹۰.
- (۵) همان، ج ۱۲، ص ۲۳۰.
- (۶) مسجد و انقلاب اسلامی، رضا شریف پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۷.
- (۷) همان، ج ۶، ص ۴۹.
- (۸) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۵.
- (۹) همان، ج ۱۲، صص ۱۴۸-۱۴۹.
- (۱۰) همان، ج ۹، ص ۱۳۶.
- (۱۱) همان، ج ۱۲، ص ۲۳۴.
- (۱۲) همان، ج ۷، ص ۵۸.
- (۱۳) همان، ج ۱۲، ص ۲۳۳.
- (۱۴) همان، ج ۵، ص ۷۶.
- (۱۵) همان، ج ۱، ص ۲۰۷.
- (۱۶) ۴۲۰ داستان از نماز و عبادات امام خمینی:، عباس عزیزی، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷.

## مصاحبه با مدیر محترم اجرایی هجرت بلندمدت حجة الاسلام والمسلمین غلامرضایی

- هدف از تأسیس هجرت بلندمدت چه بوده است؟
  - یکی از رسالتهای مهم حوزه علمیه، رساندن پیام قرآن و اهل بیت علیهم السلام به مردم است و این مهم به نحو مطلوب محقق نخواهد شد مگر از طریق هجرت فضلاء و طلاب معظم حوزه، آن هم به صورت بلندمدت به اقصی نقاط کشور. مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در سفر پربرکت خود به شهر مقدس قم، در دیدار با فضلاء حوزه فرمودند: «یکی از واجبات حوزه مسأله هجرت است.» و امر مبارک ایشان باعث گردید طرحی توسط مدیر محترم حوزه علمیه قم تقدیم معظم له شود و ایشان پس از ملاحظه آن طرح، امر به تشکیل ستاد هجرت صادر فرمودند. که از تاریخ دهم تیرماه ۱۳۸۰ اولین اعزام صورت گرفت و بحمد الله بسیار موفقیت آمیز بود و از آن به بعد به طور متوسط سالانه ۴۰۰ نفر اعزام شده اند.

- اعزام هجرت بیشتر مربوط به چه مناطقی است؟
  - مناطقی اعم از مراکز بخش، دهستان و روستاهای بزرگ که فاقد روحانی بوده و نیاز شدید به روحانی داشته باشند. اولویت اعزام با مناطق محروم و روستاهای بالاتر از ۲۰۰۰ نفر جمعیت می‌باشد و براساس اولویت دادن به مناطق محروم، با جمعیت کمتر نیز روحانی اعزام می‌گردد. بعضی از شهرها در معرض آسیبهای اجتماعی و فرهنگی فرقه‌ای هستند. این مناطق شناسایی و روحانیون متخصص به آنجا اعزام می‌شوند. با توجه به کمبود استاد در مدارس علمیه بعضی از شهرستانها، هجرت بلندمدت در این راستا نیز اقداماتی را انجام داده و اساتید معظم را اعزام نموده است. با توجه به اینکه تبلیغ مستمر اثر بخشترین نوع تبلیغ است، برای نیل به این مهم، روحانیون مهاجر با خانواده در محل مستقر می‌شوند و حداقل به مدت یک سال در محل به تبلیغ معارف و مسائل دینی می‌پردازند.

- علاقه مندی طلاب و روحانیون به این طرح چگونه بوده است؟
  - به دلیل حوزوی بودن طرح و ارتباط داشتن با مدیریت حوزه،

استقبال بسیار خوبی از سوی طلاب صورت گرفته است.

- **این طرح تا چه اندازه در رشد مردم و علاقه مند نمودن آنان به آموزه‌های دینی و قرآنی مؤثر بوده است؟**

- اصل وجود يك روحانی در يك منطقه دارای برکات فراوانی است، مخصوصاً زمانی که همراه با فعالیتهای گسترده باشد احیاء مساجد به واسطه اقامه نماز جماعت (صبح، ظهر و عصر، مغرب و عشاء) ، برگزاری جلسات بیان احکام، تفسیر قرآن، معارف، رسیدگی به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و... از جمله این فعالیتهاست که باعث انسجام در روستاها شده و جوانان زیادی به مساجد جذب شده اند و اختلافات به حداقل رسیده است.

- **اگر ممکن است بعضی از محورهای فعالیت مهاجرین را بیان فرمائید.**

- فعالیتهای روحانیون هجرت را می‌توان در موارد ذیل بررسی کرد:

- جذب جوانان به حوزه‌های علمیه؛
- جذب جوانان و نوجوانان به مساجد؛
- تغییر نگرش نسبت به روحانیت؛
- آبادانی روستاها (آسفالت جاده‌ها و...)
- ساخت مسجد و حسینیه، خانه عالم، دار القرآن و...؛
- پاسخگویی به شبهات اعتقادی؛
- جلوگیری از نفوذ فرق و مذاهب ضالّه با تکیه بر معارف ناب اهل بیت علیهم السلام.

- **میزان رضایت مندی مردم از طرح چگونه بوده است؟**

- اوائل که هجرت راه اندازی شده بود، برای مستقر کردن يك روحانی مشکلات فراوانی وجود داشت، ولی در حال حاضر معادله کاملاً بر عکس شده است؛ تقاضای مردمی بسیار زیاد است، آنقدر که جوابگویی به همه آنها دشوار شده است. الآن هر تعداد از روحانیون محترم مراجعه کنند، جهت استقرار آنان در مناطق مختلف کشور هیچ مشکلی وجود ندارد.

- **در بسیاری از مناطق، بانوان محترم تشنه فراگیری معارف، به ویژه احکام مبتلا به هستند، ولی به دلیل حجب و حیا**



## کم‌تر به روحانی مراجعه می‌کنند. در این زمینه چه اقداماتی انجام داده اید؟

○ با توجه به اینکه اکثر همسران روحانیون هجرت، مبدّغه هستند، این نوع کلاسها و آموزشها را برگزار می‌کنند و برای آن دسته از همسران روحانیون که قبلاً آموزش ندیده اند، آموزشهای مختلف غیرحضوری برگزار می‌شود، که آثار بسیار مثبتی در برداشته است.

## • آیا اعزام کوتاه مدت نیز دارید؟ در چه ایامی؟

○ در پی تأسیس هجرت بلندمدت و تقاضای مکرر بعضی از فضلا جهت اعزام در مناسبتهای تبلیغی و نیاز شدید مناطق کشور به وجود روحانی، اقدام به اعزام در مناسبتهای تبلیغی کرده ایم. و این اعزامها اغلب در مناطق محروم مثل منطقه بازفت در چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، کهنوج، کرمان و سایر مناطق محروم است که شدیداً به واسطه نبود روحانی با مشکل مواجه هستند.

## • با توجه به گستره و دامنه وسیع دانش آموزی و تشنگی جوانان به کسب معارف دینی، برای مدارس چه اندیشه‌ای بکار برده اید؟

○ جهت فعالیت بهتر روحانیون هجرت در مدارس آموزش و پرورش در اکثر استانها دوره‌ای چهار روزه جهت جذاب سازی کلاسها و شیوه‌های برخورد با جوانان برگزار گردیده است که این امر در جذب جوانان بسیار مؤثر بوده است، ضمناً با توجه به اهمیت مدارس آموزش و پرورش در حال رایزنی جهت حضور بیشتر روحانیون در مدارس هستیم.

## • در زمینه به روز کردن آموزشها - خصوصاً آموزشهای کاربردی - چه فعالیتی انجام داده اید؟

○ جهت آموزش مبلغان هجرت چند نوع آموزش در نظر گرفته شده است:

۱. آموزش دروس حوزوی از طریق غیرحضوری؛
۲. آموزش دوره تربیت راهنما (سطح ۲ تبلیغ)؛
۳. آموزش ویژه فرق و مذاهب مخصوص مناطق آسیب پذیر؛
۴. راه اندازی دوره آموزش ویژه همسران مبلغان؛
۵. آموزش فن خطابه و روش کلاس‌داری برای کودکان و نوجوانان.

- با تشکر از شما که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید. امیدواریم خداوند متعال همه دست اندرکاران هجرت را توان مضاعف دهد و در مسیری که انتخاب کرده‌اند، موفق بدارد.

## خاطراتی از دفاع مقدس (۱)

### بدون يك كلمه اعتراض

مهدی از شناسایی برگشته بود و چون دیروقت بود و بچه‌ها توی چادر خوابیده بودند، همان بیرون روی زیلو خوابید. یکی از بسیجیها که نوبت نگهداری‌اش تمام شده بود، برگشت و به خیال اینکه کسی که روی زیلو خوابیده، نگهدارنده است، با دست تکانش داد و گفت: برادر! بلند شو! نوبت توست. مهدی که خیلی خسته بود، بلند نشد. آن برادر دوباره صدایش کرد تا بیدار شود. سرانجام مهدی بلند شد و اسلحه را گرفت و بدون يك كلمه اعتراض رفت سرپست.

صبح زود، نگهدارنده پست بعدی آمد و سراغ آن بسیجی را گرفت و گفت: پس چرا دیشب من را بیدار نکردی؟  
 - پس کی را بیدار کردم؟  
 - نمی‌دانم، من که نبودم.

وقتی فهمید فرمانده لشکر را سرپست فرستاده، هم ترسید و هم شرمنده شد؛ ولی مهدی هیچ به روی خودش نیاورد. (۱)

### شجاعت آن دو روحانی

جاده فاو - ام القصر خیلی خطرناک بود. کمتر کسی جرئت می‌کرد از آن عبور کند. با این حال دو روحانی در حالی که عمده به سر داشتند و گلوله آرپی جی حمل می‌کردند، با موتور از جلوی چشمانم گذشتند. این در حالی بود که رادیو عراق بعد از عملیات و الفجر ۸ تبلیغات وسیعی علیه روحانیون کرده بود. مثلاً می‌گفتند: روحانیون، شما را تشویق می‌کنند به جبهه بیایید و خودشان دنبال منافع شخصی خود هستند. (۲)

### لحظاتی با روح بلند شهید دقایقی

- در عملیات کربلای ۲ که در محور پیرانشهر به حاج عمران و در فصل زمستان در عمق خاک عراق انجام گرفت، علاوه بر برف زیاد، گل ولای عجیبی منطقه را پوشانده بود؛ به حدی که راه رفتن را مشکل کرده بود. مجاهدان عراقی لشکر بدر در میان این مواضع به نگهبانی می‌پرداختند. برادر اسماعیل دقایقی از نیمه‌های شب که همه در خواب بودند، آهسته وارد سنگرها می‌شد و گل و لای پوتینها را پاک می‌کرد و آنها را واکس می‌زد. بعدها وقتی مجاهدان عراقی کنجکاو شدند، فهمیدند که شخص ناشناس، شهید گران قدر اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر آنهاست.

- یکی از دوستان همین شهید می‌گوید: در يك عملیات نفوذی به خاک عراق که در فصل سرما و برف در غرب انجام شد، پس از دو روز پیاده روی، به دلیل اطلاع پیدا کردن دشمن، از ادامه عملیات جلوگیری و قرار شد همه باز گردند. ما حدود ۲۰۰ نفر بودیم و بسیار خسته. بعضی حتی قادر نبودند حرکت کنند و سلاح انفرادی خویش را حمل نمایند. ناگهان متوجه شدیم شهید دقایقی با یکی از معاونان خود - پس از ده ساعت پیاده روی - به ما ملحق شد. او علی رغم خستگی زیاد، اسلحه کسانی را که خسته بودند، می‌گرفت و روی دوش خود می‌انداخت و به بچه‌ها دلداری می‌داد که شما اجر خود را برده اید و خداوند پاداش شما را می‌دهد. (۳)

- یکی از مجاهدان عراقی می‌گوید: در يك زمستان سرد، مدتی در چادر مستقر بودیم و شهید دقایقی - فرمانده لشکر بدر - با ما بود. شبی یکی از مجاهدان سرما خورده بود و پتو کم بود. او داشت از سرما به خود می‌لرزید. شهید دقایقی پتوی خود را آورد و روی او کشید و گفت: اینها ودیعه‌های امام در دست من هستند و من باید از آنها نگهداری کنم. به این جهت، بین مجاهدان عراقی لشکر بدر مرسوم است که هر کدام سه عکس در منزل خود دارند: عکس امام رحمه الله، عکس شهید صدر و عکس شهید دقایقی. (۴)

- زمستان سال ۶۴ در تهران زندگی می‌کردیم. اسماعیل دقایقی برای گرفتن برنج کوپنی می‌بایست مسیری را طی کند که جز ماشینهای دارای مجوز نمی‌توانستند از آن محدوده عبور کنند. او از ناحیه پا هم ناراحتی داشت و حمل يك کیسه برنج با آن مسافت تقریباً يك کیلومتری برایش زجرآور بود. از او خواستم

با خودروی سپاه برود که نپذیرفت. گفتم: حال شما خوب نیست و پاهایت درد دارد!

گفت: اگر خواستی، همین طور پیاده می‌روم و گرنه نمی‌روم. او کیسه ۲۵ کیلویی برنج را روی دوشش نهاد و يك نایلون هم پر از چیزهای دیگر در دستش گرفت و به سختی به خانه آورد؛ اما حاضر نشد برای چند دقیقه از ماشین سپاه استفاده کند. (۵)

- يك روز صبح کنار سردار اسماعیل دقایقی نشسته و مشغول گفتگو بودیم که مدیر داخلی پادگان آمد و گفت: مجاری آب و فاضلاب دستشوییها بسته شده و باید کسی بازش کند. سردار گفت: خوب، باشد. ترتیب کار را می‌دهم. صبح روز بعد دیدیم سرویس آب و فاضلاب اصلاح شده است. در پی آن مدیر داخلی آمد و به سردار گفت: گره کار گشوده شده و دیگر نیازی به آوردن کسی نداریم. ایشان گفت: بارك الله!

یکی از بچه‌ها گفت: خودم دیدم که نیمه‌های شب آقا اسماعیل لباس بادگیر پوشید - که بدنش نجس نشود - و به نظافت و رفع گرفتگی سرویس دستشویی پرداخت. (۶)

## تعجب فرمانده عراقی

در جریان عملیات فاو، یکی از فرماندهان تیپهای عراق که در کارخانه نمک اسیر شده بود، گفت: من را پیش فرمانده خود ببرید!

وقتی شهید زین الدین را دید، مشاهده کرد جوانی ۲۵ - ۲۶ ساله است و درجه و نشانی ندارد، از قد و هیكلی بزرگ هم برخوردار نیست. برای همین گفت: اینک فرمانده نیست، مرا پیش فرمانده تان ببرید!

بچه‌ها گفتند: فرمانده ما همین است. باور نمی‌کرد و در عین حال می‌دید پشت بی سیم است و فرمان می‌دهد و تلاش زیادی می‌کند. هنگام ظهر دید مقداری نان و ماست آوردند و فرمانده و رزمنده‌ها نشستند و غذا را با هم خوردند.

فرمانده عراقی گریست و گفت: شما کی هستید؟ شما چی هستید که ما را با این همه آموزش و تجهیزات به زانو در آورید؟ حالا نشسته اید و دارید نان و ماست می‌خورید! شما فاو را

گرفتید؛ اما نه درجه‌ای دارید نه سن و سالی. (۷)

## خالص خالص

حاج حسین محمدیانی (۸) معمولاً شبها حمام می‌رفت؛ موقعی که کسی در حمام نبود. با خود می‌گفتم: اینها نمی‌خواهند با نیروهای عادی باشند؛ چون به هر حال فرمانده هستند و غرور دارند. يك بار این موضوع را با خودش مطرح کردم و پرسیدم: مگر شما غیر از بقیه هستید؟ چرا با بقیه حمام نمی‌روید؟ گفت: وقتی حمام می‌روم، خیلی به من نگاه می‌کنند. پهلوها، پشت و دست و پایم پر از ترکش است و جای بخیه و زخم دارد. چون بچه‌ها خیلی نگاه می‌کنند، راحت نیستم و می‌ترسم احساس غرور یا تکبر کنم. (۹)

## فرقی بین من و آنها نیست

در سال ۶۶ که سردار ناصر باباجانیان به عنوان فرمانده گردان صاحب الزمان علیه السلام انجام مسئولیت می‌کرد، مقر ما در هفت تپه خوزستان بود. از آنجا که هوای خوزستان بسیار گرم و طاقت‌فرسا بود، برای آن سنگر کولر گازی آوردند و از فرمانده گردان اجازه خواستند آن را نصب کنند؛ ولی ایشان مخالفت کرد و فرمود: رزمندگان بسیجی که در گردان هستند، مثل ما می‌باشند و هیچ فرقی بین من و آنها نیست.

و بعد گفت که کولر را در نمازخانه نصب کنند تا وقت نماز - که هوا به اوج حرارت خود می‌رسد - برادران به راحتی نماز بخوانند. اگر هم کسی می‌خواهد استراحت کند، در نمازخانه که خنک‌تر است، به استراحت پردازد. این عمل شایسته آقا ناصر باعث شادمانی برادران رزمنده شد. (۱۰)

## آخرین نفر

در عملیات و الفجر ۸ به دلیل آتش شدید منطقه، گاهی غذا به بچه‌های مستقر در خط نمی‌رسید. يك روز غذا را ساعت ۴ بعد از ظهر آوردند. راننده، غذا را اول به سنگر فرماندهی رسانده بود. وقتی سردار طیار - که بعداً به شهادت رسید -

از این موضوع اطلاع پیدا کرد، به شدت عصبانی شد و گفت: همه کارها را بسیجی‌ها انجام داده اند، آن وقت غذا را اول به فرماندهی می‌دهید؟

آن روز سردار طیارى آخرین نفرى بود كه غذا خورد. (۱۱)

## • پاورق

- (۱) راوى: يكى از دوستان شهيد زين الدين، به نقل از مادر شهيد، ر. ك: تو كه آن بالا نشستی، صص ۴ - ۵.
- (۲) راوى: حسن مؤمن، ر. ك: معبر، ش ۵، ص ۱۴.
- (۳) ر. ك: قافله نور، ش ۶۶.
- (۴) همان.
- (۵) راوى: همسر شهيد اسماعيل دقايقى، ر. ك: بدرقه ماه، ص ۹۶.
- (۶) راوى: احسان مداوى، ر. ك: بدرقه ماه، ص ۸۸.
- (۷) راوى: سرلشكر رحيم صفوى، ر. ك: خاطرات ماندگار، صص ۵۱ - ۵۲.
- (۸) او در سال ۷۰ بر اثر عوارض ناشى از گازهاى شيميايى دوران جنگ راه قدسيان را در پيش گرفت. وي فرمانده گردان ولي الله بود و در بسيارى از عملياتها شركت فعال داشت.
- (۹) راوى: محمد باقر دل قندى، ر. ك: وقت قنوت، ص ۵۱.
- (۱۰) راوى: مصيب معصوميان، ر. ك: از مازندران تا شلمچه، ص ۲۲۹.
- (۱۱) راوى: سردار رحيمى، ر. ك: از عراق تا عراق، ص ۷۷.

## آداب تلاوت قرآن

### سپیده سخن

نقش قرآن چون كه بر عالم نشست  
پاپ و كاهن را شكست  
فاش گويم آن چه در دل مضمّر است  
نيست چيزى ديگر است  
چون كه در جان رفت، جان ديگر شود  
شد، جهان ديگر شود  
با مسلمان گفت: جان بر كف بنيه  
نقشه‌هاى  
اين كتابى  
جان چو ديگر  
هر چه از

### اقبال

#### لاهوری

در دین اسلام، بسیاری از کارها و اعمال، از نماز و روزه تا خوردن و خوابیدن و جز آن دارای احکام و آدابی هستند که رعایت آنها گاه بر ما واجب و گاه مستحب می‌شود.

تلاوت قرآن که در ماه مبارک رمضان، بر آن تأکید بیشتر شده و دارای رونق فزون تری است، نیز دارای احکام و آدابی ویژه است که رعایت شماری از آنها بر ما واجب و رعایت شمار دیگری از آنها بر ما مستحب است و بسیاری از آنها را به قلم می‌آوریم.

شایان توجه است احکام و آدابی که برای تلاوت قرآن گفته می‌شود و در پی می‌آید - به طور مستقیم و یا غیر مستقیم - از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام برگرفته شده است.

۱. بکوشیم که در هنگام تلاوت قرآن، با طهارت و با وضو باشیم. و چنانچه بخواهیم جایی از بدن خود، مثلاً دستمان، را به نوشته‌های قرآن برسانیم، بر ما واجب است که با طهارت و با وضو باشیم.

۲. چنانچه قرآنی را که برای تلاوت آیات برگزیده ایم، به زبان فارسی یا زبانی دیگر ترجمه و معنی نیز شده باشد، تماس دست یا عضوی دیگر از بدن ما با ترجمه و معانی آن - بدون طهارت و وضو - اشکال ندارد و جایز است؛ اما اگر در ترجمه قرآن، نام خدا یا پیامبران یا امامان و یا حضرت فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله وجود داشته باشد، نباید دست یا عضوی دیگر از بدن خود را بدون طهارت و وضو، به آن نامها برسانیم؛ البته برخی از مراجع معظم تقلید، نظریات دیگری دارند.

۳. خوب است - اگر که بتوانیم - پیش از خواندن آیات قرآن، دهان خویش را مسواک بزنیم و خود را خوشبو نماییم.

۴. بهتر است هنگام خواندن قرآن رو به قبله باشیم تا این کارمان از هدف و مقصدی الهی نیز برخوردار شود.

۵. هنگام قرائت قرآن و جز آن، توجه داشته باشیم که احترام گذاشتن به قرآن و برگه‌های آن بر ما لازم و واجب است. «حضرت امام خمینی رحمه الله به طور معمول در حسینیه جماران روی صندلی می‌نشستند؛ ولی یک روز که به حسینیه وارد شدند و صندلی ایشان در جای همیشگی خود بود، روی زمین نشستند؛ زیرا در آن روز، افراد ممتاز و برگزیده مسابقات قرآنی آمده بودند و قرار بود در آن جلسه، چند آیه از قرآن را تلاوت کنند.» (۱)

۶. یادمان باشد که در هر يك از چهار سوره سجده (آیه ۱۵) ، سوره فُصِّلَتْ (آیه ۳۷) ، سوره نَجْم (آیه ۶۲) و سوره عَدَق (آیه ۱۹) ، يك «آیه سجده» وجود دارد. غالباً در قرآن ها و کنار این آیه ها عبارت «سجده واجب» نوشته شده است. هر گاه ما این آیه ها را بخوانیم و یا به آنها گوش دهیم، باید فوراً سجده کنیم. و چنانچه این کار را فراموش کردیم، باید هر لحظه که آن را به یاد آوردیم، سجده نماییم.

۷. پیش از خواندن آیات قرآن، عبارت «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ من از شیطان رانده شده، به خدا پناه می‌برم.» و پس از آن، آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بخوانیم.

۸. در پایان قرائت قرآن، عبارت «صَدَقُ اللَّهُ الْعَلَى الْعَظِيمُ: خدای بلند مرتبه و بزرگ، راست گفته است.» را بخوانیم. گفتنی است که کلمه «العلی» در عبارت پیشین به معنی «بلند مرتبه» و صفت برای کلمه «الله» است و با حضرت علی علیه السلام ارتباطی ندارد.

۹. برای قرائت قرآن، بر خدا توکل نماییم و از او استمداد کنیم که ما را در این کار خیر موفق بدارد؛ زیرا قاری قرآن شدن، از عنایات و توفیقات الهی و با تأییدات آسمانی است که نصیب هر کس نمی‌شود. به گفته خواجه حافظ شیرازی:

**تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافرست  
راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش**

سعدی نیز خوش سروده است

**بخت و دولت به کاردانی نیست  
آسمانی نیست**

۱۰. نیز به معصومان علیهم السلام و به ویژه پیامبر عزیز خدا علیه السلام و حضرت امیر مؤمنان و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و امام زمان علیهم السلام توکل بجوییم و از آنان بخواییم که ما را در امر تلاوت قرآن پایدار بدارند؛ حافظ

**ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید  
پیش نهد لطف شما گامی چند**

۱۱. تلاوت قرآن را با حضور قلب و توجه کامل و ادب نیکو و خالصانه و فروتنانه انجام دهیم. مثلاً در این هنگام، با کسی شوخی ننماییم و نخندیم و بگو و مگو نکنیم و به گونه ای قرآن را بخوانیم که گویی با خدا سخن می‌گوییم و خدا نیز با ما سخن می‌گوید: مولوی چه خوش سروده است:

**از خدا جوییم توفیق ادب  
گشت از لطف ربّ**

بی ادب محروم



بلکه آتش

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

در همه آفاق زد...

و زادب،

از ادب، پُر نور گشته است این فَلَک

معصوم و پاک آمد مَلِک

۱۲. قرآن را هنگام خواندن آیات، روی زمین نگذاریم؛ بلکه آن را بر جای بلندی، مانند رَحْل یا میز قرار دهیم و یا آن را با دست هایمان بگیریم. ما با انجام دادن این کار، قرآن عظیم را محترم شمرده ایم. «روزی حضرت امام خمینی رحمه الله طبق معمول روی صندلی نشسته بودند که قرآنی آوردند و آن را روی زمین گذاشتند. هنگامی که ایشان متوجه این امر شدند، بی درنگ آن را برداشتند و روی میزی که در کنارشان بود، گذاشتند و فرمودند که قرآن را روی زمین نگذارید.» (۲)

۱۳. هنگام خواندن قرآن، به صورتِ دو زانو و اگر نمی‌توانیم، به صورتِ چهار زانو بنشینیم و چنانچه می‌توانیم، به چیزی یا به جایی تکیه ندهیم.

۱۴. مواظب باشیم هنگامی که قاری و حافظ قرآن می‌شویم، نسبت به قاریان و حافظان دیگر قرآن حسادت نورزیم و شخصیت آنان یا شیوه‌های آموزشی و یا شاگردانشان را زیر سؤال نبریم و بر ضد آنان جوسازی و سمپاشی نکنیم. به طور مثال، چنانچه حافظ پنج جزء قرآن شدیم، نسبت به کسانی که حافظ سه جزء قرآن هستند و یا در صورتی که حافظ کل قرآن شدیم، نسبت به کسانی که حافظ کل قرآن نیستند، احساس برتری و غرور کاذب ننماییم و فخر فروشی و جلوه فروشی نکنیم.

۱۵. شایسته است که قرآن کریم را پیش از باز کردن و خواندن و پس از بستن آن ببوسیم و به پیشانی بگذاریم. این کار، نوعی احترام گذاشتن به قرآن مجید و عظیم است.

۱۶. اگر بتوانیم، همیشه قرآن را روی رَحْل و در محل یا اتاق مخصوصی برای تلاوت بگذاریم تا هنگامی که وارد آن فضا می‌شویم، خود به خود، انگیزه خواندن و تلاوت آیات قرآن در وجود ما شعله ور گردد.

۱۷. پیش از خواندن آیات قرآن، این دعا را که برای مطالعه وارد شده است، بخوانیم: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنَ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ. اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خدایا! مرا از تاریکیهای پندار بیرون بر و به روشنایی فهمیدن گرامی دار. خدایا! درهای رحمت خویش را بر ما بگشا و گنجینه‌های دانشهای خود را بر ما بخش کن. به مهربانی ات، ای مهربان‌ترین مهربانان!»

۱۸. مواظب باشیم که هنگام قرائت قرآن، مزاحم استراحت، آسایش، کار و مطالعه اعضای خانواده یا دوستان و یا دیگران

نشویم. به طور نمونه، قرآن را با صدای بلند نخوانیم یا صدای نوار قرآن را بلند ننماییم.

۱۹. مواظب باشیم که هنگام تلاوت و حفظ قرآن و یا تکرار و بازگویی محفوظات قرآنی خود و در جایی که دیگران حضور دارند، در دام سمعه (شنواندن به دیگران) و یا (نشان دادن به دیگران) گرفتار نیاییم و با انجام دادن کار پسندیده‌ای، در دام ناپسندی نیفتیم. مثلاً با نیتی غیر الهی و ناخالصانه و در مجلس مهمانی، آیات قرآن را به گونه‌ای با خود زمزمه ننماییم که دیگران زمزمه هایمان را بشنوند و یا حتی بدون زمزمه و با صدای آهسته قرآن نخوانیم؛ به گونه‌ای که حرکات لبهایمان را ببینند و خودمان نیز از جلوه گریها و جلوه فروشیهای خودمان خوشمان بیاید.

حافظ شیرین‌گفتار، نیکو سروده است:

**غلام همت آن نازنینم که کار خیر، بی**

**روی و ریا کرد**

۲۰. هنگام قرائت قرآن، اگر به نام مبارک پیامبر محبوب خدا، حضرت محمد مصطفی علیه السلام رسیدیم، صلوات بفرستیم. و پیش یا پس از خواندن هر يك از سوره‌های «مُحی» تا «ناس»، یعنی هر کدام از سوره‌های نود و سوم تا صد و چهاردهم قرآن، تکبیرُ (اللهُ أَكْبَرُ) بگوییم.

۲۱. قرآن و به ویژه قرآنی را که برای تلاوت برگزیده ایم، پاک و پاکیزه نگه داریم و آن را در جلد و جای مناسب قرار دهیم و در کنار و حاشیه صفحات آن چیزی ننویسیم.

۲۲. هنگام قرائت قرآن، هر گاه به آیات مربوط به «بهشت» رسیدیم، شادمان شویم و رفتن به بهشت را از خدا بخواهیم. و هر گاه به آیات مربوط به «جهنم» رسیدیم، غمگین شویم و به خدا پناه بریم.

۲۳. چنان چه برای ما امکان داشته باشد، هنگام خواندن آیات قرآن، لباسی سفید و پاکیزه بر تن کنیم و عبایی نیکو بر دوش خود بپوشیم تا آمادگی معنوی بیشتری برای این کار، در ما به وجود آید.

۲۴. پیش از قرائت قرآن صلوات بفرستیم و پیش از خواندن و حفظ آیات و پس از آن نیز دعا کنیم و به ویژه دعا‌هایی را که پیشوایان معصوم علیهم السلام در این مورد به ما آموخته اند، بخوانیم.

۲۵. هنگام خواندن آیات وحیانی، محزون شویم یا به گریه در آییم و یا حتی خود را شبیه گریه کنندگان و محزونان کنیم.

۲۶. قرآن را به صورت ترتیل و شمرده شمرده و با درنگ کردن بر محل‌های وقف در آیات، بخوانیم.

۲۷. به قرآن نگاه کنیم، حتی اگر حافظ قرآن باشیم. هنگامی که قرآن را تلاوت می‌کنیم، بدنمان پوشیده باشد.
۲۹. تا آنجا که می‌توانیم قرآن را با صدای نیکو بخوانیم.
۳۰. هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، ساکت شویم و به آن گوش فرا دهیم.
۳۱. قرآن را با لحن و لهجه عربی بخوانیم.
۳۲. پسندیده‌تر است که قرآن را در مکانهای مناسب، مانند مساجد بخوانیم.
۳۳. خود را وظیفه مند بدانیم که به آیات قرآن عمل کنیم؛ بدین معنی که کارهای واجبی گفته شده در قرآن را انجام دهیم و کارهای حرام گفته شده در آن را ترک کنیم و نیز تا آنجا که می‌توانیم به کارهای مستحب مذکور در قرآن عمل نماییم و از کارهای مکروه گفته شده در آن خودداری ورزیم.
۳۴. شایسته است ثواب‌هایی را که بر اثر قرائت قرآن نصیبمان می‌شود، به معصومان و امامزادگان علیهم السلام، شهیدان، و بزرگان و استادان و در گذشتگان خود، پدر و مادر و برادر و خواهر و فرزندان خویش، بستگان، آشنایان و دوستان خود نیز هدیه کنیم.
۳۵. پسندیده است که در برنامه قرائت قرآن خود، ختم قرآن نیز داشته باشیم.
۳۶. قرآن یا قسمتی از آن را همیشه همراه خود داشته باشیم و هر روز از روی آن بخوانیم.
۳۷. پس از تلاوت آیات یا سوره‌ها و یا جزءهای قرآن، خدای را سپاس گوئیم و شکر او را به جای آوریم تا توفیقات ما را در این راه افزون‌تر کند:
- شکر نعمت، نعمت افزون کند**
- نعمت از گفت بیرون کند**
۳۸. اگر پس از مدتی قرائت قرآن، جزء قاریان خوب قرآن قرار گرفتیم، به تعلیم و تربیت قاری قرآن نیز بپردازیم و مطالعات و تحقیقات و تجربه‌ها و روشهای خود را در اختیار دیگران بگذاریم و مواظب باشیم که در این کار، بخل نوزیم؛ زیرا تعلیم و تربیت حتی یک قاری قرآن، بسیار مهم و با ارزش و دارای ثواب فراوان است و خرسندی خدای رحمان و معصومان و به ویژه امام زمان علیه السلام را به همراه دارد.
۳۹. قرائت قرآن، افزون بر آداب ظاهری، آداب باطنی نیز دارد و برخی از آنها عبارت است از:
- یک. فهمیدن اصل کلام الهی؛
- دو. بزرگ شمردن قرآن؛
- سه. حضور قلب و نیت خالصانه داشتن (که قبلاً نیز به آن

اشاره شد) ؛  
چهار. تدبر و تفکر کردن در آیات قرآن و توجه داشتن به معانی آن؛  
پنج. تأثیر پذیرفتن از آیات قرآن؛  
شش. خود را مخاطب آیات قرآن و امر و نهی‌های آن دانستن.

## • باورقی

(۱) در سایه آفتاب، محمد حسن رحیمیان، ص ۱۱۴ (با اندکی ویرایش).  
(۲) همان، ص ۱۱۵، (با اندکی ویرایش).

## زبان شریعت، شیخ مرتضی انصاری واعظ رحمه الله

### تولد و شهرت

محدث و واعظ پرآوازه قم، حاج شیخ مرتضی انصاری واعظ قمی از معروفترین خطبای شیعه در دوران معاصر، به سال ۱۳۲۳ ق در میان خاندانی معروف به فضل و تقوا دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم آقا شیخ محمدحسین از زهاد شهر قم و از معتمدین بزرگان مذهبی قم به شمار می‌آمد و نسب این بزرگوار به شیخ الطائفه جناب سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، صحابی بزرگوار و جلیل‌القدر امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسد.

شیخ مرتضی درجات زهد و معنویت را در چنین خانواده‌ای کسب کرد و مقدمات و سطوح متوسطه و عالی حوزه علمیه را از محضر فرزندان و وارسته علمی همانند آیات عظام: ادیب تهرانی، میرزا محمد همدانی، شیخ محمدعلی حائری قمی، آخوند ملاعلی همدانی، سید محمدتقی خوانساری و... به خوبی فرا گرفت و آن گاه در سال ۱۳۴۷ ق در درس پر خیر و برکت آیه الله العظمی حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، حضور یافت و در شمار شاگردان برجسته و مبرز وی در آمد.

گویند: حاج شیخ مرتضی پیش از آنکه ملبس به لباس مقدس روحانیت شود، روزی در تیمچه بزرگ بازار، بر فراز منبر مشغول سخنرانی بود که آیه الله حائری وارد مجلس شد.

آن بزرگوار وقتی شیوه سخنرانی و بیان رسا و شیرین وی را مشاهده کرد، او را نزد خود طلبید و فرمود: نام شما چیست و چرا تاکنون معمم نشده‌ای؟ شیخ مرتضی در جواب گفت: آقا! نام

من شیخ مرتضی است و تاکنون در خودم صلاحیت معمم شدن و پوشیدن لباس مقدس روحانیت را ندیده‌ام. آیه‌الله حائری فرمود: ان شاء الله که شیخ مرتضی انصاری بوده باشید. از همان تاریخ وی در میان مردم و علما به شیخ مرتضی انصاری معروف و مشهور گردید. سپس فرمود: تو بهترین کسی هستی که شایستگی عمامه نهادن را دارد. فردا من به حجره‌ات در مدرسه فیضیه می‌آیم و عمامه بر سرت می‌گذارم. (۱)

## هجرت ثمربخش

یکی از اقدامات ارزشمند و جاویدان آیه‌الله العظمی حائری اعزام مبلغ به شهرستانها بود. وی از بانیان اصلی و از بنیانگذاران واقعی طرح هجرت علما و شایستگان برای تبلیغ به شهرستانها بود.

او به منبر و اهل منبر بهای بسیار می‌داد و معتقد بود منبر جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است و بایسته است که مجتهدان و متکلمان زبردست از فراز آن با مردم سخن بگویند و عقاید و باورهای دینی مردم را درست نمایند. حاج شیخ از اینکه منابر جولانگاه ناهلان، کم مایگان، مکتب ندیده گان و... قرار گیرد و از این راه، آسیبهای جدی به عقاید و باورهای دینی مردم وارد شود، بسیار رنج می‌بردند و ابراز تأسف و تأثر می‌کردند.

یکی از ابتکارات آن بزرگوار این بود که فقط به نیازهای موقت مردم نمی‌اندیشید، بلکه نیازهای فکری و عقیدتی مردم را نیز مورد توجه ویژه قرار می‌داد و شماری از مبلغان را به صورت دائمی (هجرت بلندمدت) به شهرستانها اعزام می‌کرد و این باعث شد بسیاری از مردم شهرها به برکت وجود عالمان دینی در محل زندگی شان با آداب و تربیت اسلامی آشنا شوند و با تأسیس مساجد و مدارس دینی، طلبه‌های فاضل و اثر گذار در فرهنگ و آداب مردم، تربیت شدند. چنین شد که فضای دینی و معنوی کشور روز به روز گسترش یافت و جهل و نادانی از ساحت جامعه شیعی دامن برچید.

یکی از آن شخصیت‌های ارزشمند که افتخار شاگردی آیه‌الله حائری را داشته و توسط معظم له برای ارشاد و هدایت مردم به منطقه گرکان آشتیان اعزام گردید، آیه‌الله حاج شیخ مرتضی

انصاری واعظ قمی است که به مدت ۱۰ سال در این سامان اقامت گزید و مشغول و عظم، خطابه، ارشاد و هدایت مردم گردید و قلوب مردم آن دیار را با احکام و معارف اسلامی نورانی ساخت. (۲)

## گنجینه ای گرانبها

آیه الله شیخ محمدرضا طبسی درباره موفقیت هجرت شیخ مرتضی انصاری قمی می‌گوید: «مرحوم آقای انصاری حسب الامر آیه الله حائری، چندین سال برای اقامه جماعت و ترویج دین به قصبه گرکان - دوفرسخی آشتیان - رفت و مردم آن سامان را با مواعظ و خطابه‌های خود ارشاد نمود. در حقیقت دین مردم گرکان و آشتیان تاکنون مرهون اقامت چندین ساله وی و زحمات بی دریغ و شبانه روزی اش بوده است.»  
محقق عالی قدر مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در این باره می‌گوید:

«آقای انصاری در این مدت نهایت بهره و استفاده را از اوقات خویش برد و هم نسلی متدین تربیت کرد و هم دوره کتاب بحار الانوار چاپ کمپانی را به همراه خود برد و از ابتدای آن به انتهایش رفت و از آخر به اولش آمد و همه را دقیق مطالعه کرد و به خاطر سپرد. او به اندازه‌ای در حدیث شناسی متبحر و چیره دست بود که هر حدیثی را از او می‌پرسیدند، با ذکر دقیق منبع آن که در چه جلد و چه بابی است، پاسخ می‌داد.» (۳)

## شیخ مرتضی از دیدگاه فرزندانگان

حاج شیخ مرتضیٰ انصاری پس از مدت ۱۰ سال اقامت در منطقه آشتیان به زادگاهش بازگشت و به ارشاد و هدایت مردم قم و سایر شهرستانها پرداخت. وی که مهارت ویژه‌ای در احادیث و اخبار اهل بیت علیهم السلام داشت، همواره منابرش مورد توجه علما و دانشوران و مردم متدین قرار می‌گرفت. صاحب دایرة المعارف تشیع می‌نویسد که حاج شیخ مرتضیٰ انصاری قمی حافظ بیش از ۳۰ هزار حدیث بود و به همین جهت، از این گنجینه گرانبها در منابرش به خوبی بهره می‌برد.

حضرت آیه الله صافی گلپایگانی فرمودند:

«در يك مجلس شمردم تا هفتاد حدیث در يك موضوع خواند.»

آیه الله سبحانی فرمودند:

«در يك شب اربعین، پای منبر او بودم. او چهل حدیث با لفظ اربعین خواند و همه را توضیح داد. منبرش به قدری مفید و با ارزش بود که همه، از عالی و دانی و از فقیه و مجتهد تا آدمهای عادی از منبرش استفاده می‌بردند و حضور در پای منبر او را بر همه چیز ترجیح می‌دادند.»

فقیه پارسا و مجاهد حضرت آیه الله مشکینی رحمه الله در خطبه‌های نماز جمعه قم، ۲۲ رجب ۱۴۱۸ ق فرمود: «زمانی که ما وارد قم شدیم، آقای انصاری بسیار مشهور بود. او در هر منبرش بیش از یکصد حدیث می‌خواند. من از صدا و سیما می‌خواهم نوارهای ایشان و امثال او را پیدا کنند و برای مردم پخش نمایند. اینها به گردن مردم حق دارند. اینها بودند که دین مردم را حفظ کردند.» (۴)

## زبان شریعت

حاج انصاری واعظ، سالی در ماه مبارک رمضان به نجف اشرف دعوت گردید و در آنجا و نیز در کربلای معلی به سخنرانی پرداخت که مورد توجه بزرگان نجف واقع شد.

یکی از فضیلت‌های نجف می‌گوید: «ایشان يك سال در ماه مبارک رمضان، در مسجد شیخ انصاری نجف اشرف به منبر رفت. آیه الله خویی شبها در مسجد خضراء درس می‌فرمود. ما به ایشان می‌گفتیم: آقا! درس را زودتر تعطیل کنید تا به منبر آقای انصاری هم برسیم. ایشان پرسید: مگر آقای انصاری در منبر چه می‌گوید که شما می‌خواهید از درس من کم کنید؟ گفتیم: آقا! منبر ایشان گفتنی نیست، شنیدنی است و باید خود

بشنوید و ببینید. ایشان، شبی درس را زودتر تعطیل کرد و به مجلس انصاری حاضر شد و از کثرت نقل احادیث در شگفت ماند و فرمود: آری، شما حق دارید؛ این مجلس خیلی قابل استفاده است. و از آن روز به بعد هر شب درس را کمی زودتر تعطیل می‌کرد.» (۵)

## خطابه‌های تأثیرگذار

بیان شیوا و جذاب، نفوذ کلام و گیرایی سخن، تواضع و فروتنی، اخلاق و متانت و پرهیز از تشریفات، از ویژگی‌های واعظ معروف قم بود. وجود او در روزگاری که فساد و فحشا و بی‌دینی در سراسر ایران رواج داشت، برای جامعه متدین و مسلمان بسیار مغتنم بود. مسافرت‌های تبلیغی او همراه با سخنرانی‌های پرشور و حرارتش موجبات هدایت افراد و اشخاص آلوده به گناه و معاصی را در پی داشت که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف. آن بزرگوار می‌گوید:

«زمانی در شبهای محرم در تهران، پس از نماز مغرب و عشا سه مجلس را اداره می‌کردم. طیب خان رضایی که بعدها توبه کرد و در حمایت از نهضت حضرت امام توسط رژیم اعدام گردید، پیش من آمد و مرا برای مجلس بار فروشان (میدان شوش) دعوت کرد. عذر آوردم و گفتم: طیب خان! من پس از نماز سه مجلس دارم و دیگر به مجلس شما نمی‌روم؛ وانگهی ساعت از نیمه شب هم می‌گذرد. او گفت: آقای انصاری! ما ده بیست نفر بودیم که همه جور کارهای خلاف را انجام می‌دادیم و در اثر منبرهای پارسال شما از همه آنها دست کشیدیم. (۶)

حالا می‌خواهی بیا، می‌خواهی نیا؛ ولی من شما را چه دعوت ما را قبول کنی و چه قبول نکنی، به زور هم که شده می‌آیم می‌برم. من هم قبول کردم و فکر کردم که مجلس بسیار خلوت است؛ اما وقتی رفتم، دیدم مجلس مالا مال از جمعیت است و از بهترین مجالس من در تهران شد.»

ب. مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمدعلی انصاری می‌گوید:  
«در زمان رضاخان و پس از آن، در رشت و بندر انزلی در اثر سیطره حزب توده، فحشا و منکرات رواج پیدا کرده بود، در چنین شرایط سختی عده‌ای از متدینین بندر انزلی به فکر فرو رفته، از مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری دعوت کردند که



دو ماه محرم و صفر برای تبلیغ به آن شهر برود. چند روز به ماه محرم باقی مانده و من با مرحوم اخوی در منزل نشسته بودم که تلگراف دعوت مجدد و یادآوری و آمادگی اهالی رسید. آن مرحوم که قبلاً قول داده بود و از طرفی با شرایط سخت که حزب توده ایجاد کرده بود، رو به رو بود، به فکر فرو رفت که چه کند؟ دیوان حافظ در کنارم بود، گفتم: می‌خواهید تفألی از حافظ بگیریم؟ گفت: بد نیست. تفألی گرفتم و این شعر بیامد:

**دیده ما چو به امید تو دریا است چرا  
تفرج گذری بر لب دریا نکنی**

وی آن سال را بدان شهر رفت. با نماینده حزب توده ملاقات و از وی قول گرفت که با وی مزاحمتی نداشته باشد و تبلیغات دینی را آغاز کرد. با همت وی، دو باب حمام و دو مسجد جدید ساخته شد و مساجدمترو که و مخرو به نیز تعمیر گردید. می‌گفت: دیدم نامه‌های زیادی نوشته می‌شود و از گرانی پول حمام شکایت دارند. در منبر پرسیدم: آقایان! گرانی پول حمام به من چه ربطی دارد؟

گفتند: آقا! تا وقتی شما به این شهر نیامده بودید، غالب مردم نماز نمی‌خواندند و برای غسل به حمام نمی‌رفتند. اکنون مردم اهمیت نماز را دریافته اند و نیازمند حمام و غسل هستند و حمام کم و گران است. از این رو، ایشان دو باب حمام ساختند.» (۷)

مرحوم حاج انصاری واعظ به خاطر تشویق مردم برای ایجاد مساجد و بناهای خیریه در اغلب شهرها آثار بسیاری از خود بر جای گذاشته است که از جمله تعمیر مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و مسجد جامع قم و نیز مسجدی در خیابان حاج زینل قم و توسعه مسجد ارك تهران و... از برکات آن بزرگوار و با همت مردم خیر و مسلمان بنا گردیده است.

## واقعہ مدرسہ فیضیہ

حضرت امام رحمہ اللہ در آخرین روزهای سال ۱۳۴۱ ش و در روز چهارشنبه بعد از پایان درس طی نطقی فرمود که به خاطر مسائل پیش آمده، ما امسال عید نداریم و اعلامیه‌ای نیز با همین مضمون صادر کردند؛ و دلیل آوردند که این روزها روز مصیبت ما و مصیبت اسلام است. این اعلامیه تأثیرگذار، باعث

عصبانیت رژیم طاغوت گردید و به همین منظور می‌خواست به شکلی از بزرگان حوزه به ویژه از حضرت امام رحمه الله انتقام بگیرد؛ لذا قبل از تحویل سال با استقرار نیروهای کماندو در اطراف مدرسه فیضیه برنامه‌اش را به مرحله اجرا گذاشت.

روز دوم عید همان سال مصادف با ۲۵ شوال و شهادت امام جعفر صادق علیه السلام مراسم سوگواری توسط حضرت آیه الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه برپا گردید. ابتدا آقای آل طه به منبر رفت و درباره شخصیت امام صادق علیه السلام سخن گفت و بعد از ایشان مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری واعظ معروف روی منبر قرار گرفت. با آغاز سخنرانی ایشان، مزدوران رژیم با فرستادن صلواتهای بی جا و سردادن شعار جاوید شاه و غیره، در صدد برهم زدن نظم مجلس برآمدند. تلاشهای مرحوم انصاری برای حفظ آرامش جلسه و ساکت کردن این افراد به جایی نرسید و سخنرانی ایشان به ناچار قطع شد.

به دنبال آن عوامل رژیم وارد مدرسه شده، شروع به ضرب و شتم طلبه‌ها و روحانیون، شکستن در و پنجره‌ها، سوزاندن کتب مذهبی و قرآن‌ها و عمامه‌ها و... نمودند که باعث شهید شدن عده‌ای از طلاب مظلوم از جمله یکی از طلاب گیلانی به نام سید یونس رودباری و نیز زخمی شدن تعداد زیادی از طلاب گردید. (۸)

مرحوم حاج انصاری در ابتدای سخن با لحن ملایم به قصد آرام ساختن ایادی مزدور و رژیم اظهار داشت: «ما با کسی سر جنگ نداریم. ما در اینجا جمع شده ایم تا برای ششمین پیشوای شیعیان ذکر مصیبتی بکنیم و اگر حرفی می‌زنیم، سخنی می‌گوییم، جز نصیحت مشفقانه منظوری نداریم. ما وظیفه داریم خیر و صلاح ملک و ملت را...» که سخنان ایشان با صدای صلوات یکی از عوامل رژیم قطع شد و یکی دیگر از آنان از منبر بالا آمد تا بلندگو را از جلو او بکشد. آقای انصاری هم یک پله پایین آمد و بلندگو را از دست او کشید و فریاد برآورد:

آی مردم! ای مسلمانهایی که از صدها فرسخ راه به این شهر مقدس آمده اید، به شهر و دیار خود که بازگشتید، به همه برسانید که دیگر به روحانیت اجازه ذکر مصیبت برای رئیس مذهب جعفری هم نمی‌دهند. در اثر هجوم دژخیمان، آیه الله گلپایگانی و مرحوم انصاری به یکی از حجرات مدرسه فیضیه

پناهنده شدند و بعد از خاتمه درگیری، مرحوم انصاری از طریق رودخانه متواری شد و تا مدت ۴۰ روز مخفیانه زندگی می‌کرد.» (۹)

## فساد ستیزی

مرحوم حاج انصاری واعظ در مبارزه با کانون ظلم و ستم و نیز علیه مظاهر فساد و فحشا و منکرات بسیار فعال بود که به یک نمونه آن اشاره می‌شود:

در زمان متفقین (۱۳۲۱ ش) چند باب مغازه شراب فروشی در مجاورت آستانه وجود داشت و از طرفی به علت خشکسالی، مردم قم به ویژه اغلب کشاورزان از داشتن آب محروم و در مضیقه بودند. در همین راستا، آب رودخانه قم توسط مردم «محلات و نیم آورد» به پشتیبانی قدرت نخست وزیر وقت، صدر الاشراف محلاتی، به کلی به روی مردم قم بسته شد. اعتراضات مردم قم هم به جایی نرسید. به ناچار مردم به ویژه کشاورزان قم به ستوه آمدند و با تهیه ماشینهای متعدد برای در هم شکستن بندهای سد آب رودخانه بر آن شدند تا راهی محلات شوند. درگیری و زد و خورد طرفین قطعاً منجر به کشته شدن افراد می‌گردید.

حاج انصاری واعظ با درک موقعیت خطیر و برای جلوگیری از فتنه بزرگ، بر فراز منبر رفت و آیات شریفه سوره واقعه را قرائت و به تفسیر و توضیح آن پرداخت.

آیات مبارکه عبارت اند از: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ... أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ \* أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ \* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ.» (۱۰)

آن گاه فریاد برآورد: «ای مردم! چرا جماعتها را به هم می‌زنید؟ اگر می‌خواهید انقلاب کنید که نتیجه بگیرید، پس بریزید شراب فروشها را به هم بزنید که در این شهر دینی و مذهبی، علیه قرآن و مقدسات مذهبی اشاعه منکرات نکنند. شما در این مغازه‌ها را ببندید، من از آسمان به شما آب می‌دهم! جنگ کردن لازم نیست.»

مردم بعد از استماع سخنان تأثیرگذار آن واعظ آبرومند، به خیابانها ریختند و با در هم شکستن مشروب فروشها و آتش زدن مراکز فحشا و منکرات، محیط خیابانهای اطراف آستانه

مقدسه را پاك سازى نمودند. شگفت آنكه به قدرت الهى، عصر همان روز ابرهائى در آسمان پديدار شد و باران شديد باريدن گرفت و سيلى در رودخانه قم جارى گرديد و تمام باغات و زراعات قم و اطراف آن به بركت اين نعمت خدادادى سيراب شد. (۱۱)

## رحلت

سرانجام اين خطيب شهير عالم اسلام، پس از عمرى موعظه و ارشاد و خدمت به اسلام، قرآن و اهل بيت عليهم السلام و باقى گذاردن آثار نيك و پس از پشت سر نهادن يك دوره بيمارى، در تاريخ چهارشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۰ ش، مطابق با ۲۶ جمادى الاول ۱۳۹۱ ق در سن ۷۰ سالگى به ديدار معبود شتافت. پيكر پاكش با تشييع با شكوه كه با تعطيلى بازار قم همراه بود، بعد از نماز مرحوم آية الله مرعشى نجفى در قبرستان شيخان به خاك سپرده شد. (۱۲)

## • پاورق

- ۱) ستارگان حرم، ج ۲، ص ۱۳۳؛ پيام حوزه، نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ۲۳.
- ۲) مجله حوزه، ش ۱۲۶، ص ۱۶۲.
- ۳) ستارگان حرم، ج ۸، ص ۱۳۴.
- ۴) ستارگان حرم، ج ۸، صص ۱۳۴ - ۱۳۵.
- ۵) همان، ص ۱۳۶.
- ۶) يکى از سخنرانىهاى معظم له تحت عنوان «توبه» در: گفتار و عاظم، تاج لنگرودى و اعظم، ج ۲، صص ۲۳ - ۳۵، آمده است.
- ۷) ستارگان حرم، ج ۸، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.
- ۸) خاطرات آية الله احمد صابرى همدانى، صص ۱۵۶ - ۱۶۰، با تلخيص فراوان.
- ۹) درباره حادثه خونين مدرسه فيضيه به منابع ذيل مراجعه كنيد:  
از فيضيه ۴۲ تا فيضيه ۵۷، احمد صابرى همدانى، ص ۷۸؛  
بررسى و تحليلى از نهضت امام خمينى رحمه الله، سيدحميد روحانى، ج ۱، ص ۳۳۷؛ نهضت روحانيون ايران، على دوانى، ج ۳

و ٤، صص ٢٢١ - ٢٦٥.

(١٠) واقعه / ٦٣ - ٦٤ و ٦٨ - ٧٠: «آیا هیچ در باره آنچه کشت می‌کنید، اندیشیده اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟... آیا به آبی که می‌نوشید، اندیشیده اید؟ آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید یا ما نازل می‌کنیم؟ هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دهیم؛ پس چرا شکر نمی‌کنید؟»

(١١) پیام حوزه، نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ٢٣ م ص ٢٥٥، با تلخیص و دخل و تصرف اندک.

(١٢) شرح حال آیه‌الله شیخ مرتضی انصاری واعظ قمی در منابع ذیل آمده است:

گنجینه دانشمندان، ج ٢، ص ٣٢٩؛ آثار الحجّة، ج ٢، ص ١٤٤؛ ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ج ٨، صص ١٣٠-١٤٧؛ تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ٤، صص ١٩٥٠-١٩٦١؛ پیام حوزه، نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ٢٣، ص ٢٤٦؛ آئینه دانشوران، سیدعلیرضا ریحان یزدی، با مقدمه و اضافات ناصر باقری بیدهندی، ص ٣٣١؛ دائرة المعارف تشیع، ج ٢، ص ٢٠٠؛ رجال قم، ص ١٥٨؛ دانشوران قم، ص ١٨٧.

## نوآوریهای مبلغان (٢)

### مقدمه

اصل متن و مطلب ذیل که در آن از زبان مسجد با مردم صحبت شده است متعلق به استاد جواد محدثی می‌باشد. یکی از مبلغین محترم با اندکی دخل و تصرف، مبادرت به تکثیر و توزیع آن در محل تبلیغ خود نموده و بنا بر اظهارات مبلغ محترم (محمدجواد نوروزی هرسینی) مطالعه این متن تأثیر به سزایی در جذب مخاطبان به مسجد داشته است. شما نیز می‌توانید چنین متونی را تکثیر کرده و متناسب با فضای تبلیغی خود، موجب جذب بیشتر مخاطبان گردید.

\* \* \*

من همسایه شما هستم، در همین کوچه و محله، در همین نزدیکیها زندگی می‌کنم. من مسجد هستم خانه خدا، عبادتگاه مسلمین، یک سری درد دل‌هائی با شما دارم. دوست دارم کمی

حوصله کنید و گلایه‌های این همسایه را بشنوید. با اینکه من هر روز یکی دو نوبت در خانه‌ام را به روی شما باز می‌کنم و چند ساعت به انتظار شما می‌مانم، ولی بعضی از شماها سراغ من نمی‌آید و با من انس نمی‌گیرید.

مثل اینکه با من قهرید؟ مگر از من چه بدی دیده اید؟ چرا این همه بی وفایی؟ چه خاطره بدی از من دارید؟ من که همیشه دل شما را روشن و قلبتان را با صفا کرده‌ام، من که همیشه به شما آرامش روحی داده‌ام. گاهی شاید برخورد خادم مسجد یا حرفهای مردم یا برخوردهای بعضی مسجدیها ناراحتتان کرده باشد، ولی چرا از من و صاحب من، که خداست، قهر می‌کنید؟ من هر لحظه برای آشتی و دوستی با شما حاضرم و دست شما را می‌فشارم. خدا فرموده است که مرا آباد سازید.

فکر می‌کنید آبادی من به چیست؟ آبادی من به حضور شماست، به برگزاری پرشکوه نماز جماعت، به معنویت و نیایش، به تبدیل شدن من به پایگاهی برای گسترش ایمان و آگاهی و تقویت دین و بسیج مردم و کمک به مسلمین و سنگری برای دفاع از اسلام و میهن، به همبستگی دلها و الفت جانهای نماز خوانان.

## دوستان مسجدی

از شما دوستان مسجدی هم گله دارم، چرا تنها به مسجد می‌آید؟ چرا ثواب نماز و عبادت و تلاوت در مسجد، حتی حضور در مسجد را برای مردم نمی‌گویید؟

## دوستان

چرا دیر به مسجد می‌آیید و زود با عجله می‌روید؟ مگر مستحب نیست که انسان زود به مسجد برود و دیرتر بیرون آید؟ چرا «حی علی الصلاة» را جدی نمی‌گیرید و همیشه به رکعت دوم نماز می‌رسید؟ دوست دارم وقتی به مسجد می‌آیید، همانطور که دستور دینی است، لباسهای تمیز بپوشید و عطر بزنید، برای آمدن شتاب کنید، وقار داشته باشید، با وضو وارد شوید، دعا بخوانید و ذکر بگویید.

مرا محل گذر و راه عبور و مرور قرار ندهید، در مسجد به سخن دنیا و داد و ستد و سر و صدا نپردازید.

دوست دارم در جلسات و نمازها چهره‌های جوانان را بیشتر ببینم، کودکان را از مسجد بیرون نکنید بلکه یادشان بدهید که آداب، آرامش و نظافت را مراعات کنند، تا آنها هم «مسجدی» شوند. بوی بد جورابها و عرق بدنها مردم را از من فراری ندهد، اذان و تکبیر با صدای خوش، دلها را مشتاق من کند.

دوست دارم امام جماعت، هیئت امناء، مؤذن، مکبر و خادم خوب برای من انتخاب کنید.

دوست دارم وقتی صدای اذان بلند می‌شود، همسایه‌ها، کسبه و مغازه داران برای نماز جماعت به مسجد هجوم آورند، نه آنکه نماز جماعت بیخ گوش آنها برپا شود، اما آنان یا مشغول چانه زدن با مشتری یا قدم زدن در خیابان یا تماشا تلویزیون یا سرگرم حرف و حدیث باشند.

دوست دارم به نظافت من بیشتر توجه کنید، چرا که گاهی به غبار رومی و نظافت من، آن گونه که باید توجه نمی‌شود. مگر نمی‌دانید: تطهیر و تنظیف مسجد کار پیامبران بوده است، چرا که قرآن می‌فرماید: «از ابراهیم و اسماعیل عهد گرفتیم که خانه ما را برای رکوع و سجده کنندگان پاکیزه کنند.» (۱) مگر نمی‌دانید که غبار رومی مسجد مهریه حوران بهشتی است، پس چرا این همه بی‌توجهی؟

گله و شکایت دارم!

بعضیها احترام مرا حفظ نمی‌کنند، دل مرا می‌رنجانند، با هیاهو و مجادله و منازعه آرامش مرا می‌گیرند، در فضای من غیبت می‌کنند و حرفهای لغو می‌زنند، گویا مرا با باشگاه و قهوه خانه و سینما و بنگاه و فرهنگسرا عوضی گرفته اند، آخر من هم برای خودم قداست و حرمتی دارم!

این بی حرمتیها حرام هم هست، و بعضیها پروا نمی‌کنند. من انتظار دارم حق مرا ضایع نکنید، حرمتم را نشکنید. نقش محوری مرا در زندگی خودتان از یاد نبرید، شما مسجیدیان الگوی دیگران باشید، مرا کانون اصلاح اخلاق بسازید. آیا این توقعات و انتظارات من، حق نیست؟ پس با من بیشتر همکاری کنید، من همدم شمایم، شما هم با من همدمی و همراهی کنید. مسجد خانه خداست خانه خدا را با «معرفت»، «تقوا»، «عمل صالح» و «یاد خدا» آباد سازید. گله‌ها و درد دلها را هم به دل نگیرید، من خیر و صلاح خودتان را می‌خواهم.

مسجد  
سیدالشهداء علیه  
السلام  
- سجادیه -  
مبارکه

• پاورقی

(۱) بقره/۱۲۵.

## نکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی (25)

۱. وصیتهای شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی



پسرم! تو را به این چیزها وصیت و سفارش می‌کنم:  
اوّل، آنکه نمازهای یومیّه خویش را در اوّل آنها به جای  
آوری!

دوم، آنکه در انجام حوایج مردم، هر قدر که می‌توانی،  
بکوشی و هرگز میندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست؛  
زیرا اگر بنده خدا در راه حق، گامی بر دارد، خداوند نیز  
او را یاری خواهد فرمود.

سوم، آنکه سادات را بسیار گرامی و محترم شماری...!  
چهارم، از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوا و پرهیزکاری  
پیشه خود ساز!  
پنجم، به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید و راهی.  
(۱)

## ۲. حجت برای طلاب

ملاً صالح مازندرانی رحمه الله از علمای بنام و معروف  
فرمودند: «من در پیشگاه خداوند بر طلاب حجت هستم، زیرا  
احدی از من فقیرتر نبود؛ به طوری که زمانی قدرت تهیه چراغ  
برای مطالعه نداشتم و در حافظه و استعداد، کسی فراموش  
کارتر از من نبود. هر زمانی که از منزل خارج می‌شدم، در  
موقع برگشتن خانه ام را گم می‌کردم و اسامی فرزندانم را  
فراموش می‌کردم و در سن ۳۰ سالگی شروع به تعلیم (تعلّم) حرف  
تهجی نمودم؛ ولی با پشتکار و همت زیاد خداوند بر من منت  
نهاد و تحصیل علم نمودم.» (۲)

## ۳. تمام علم طب در يك آیه

هارون الرشید، طبیبی مسیحی داشت که بسیار معروف بود.  
روزی این طبیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب  
آسمانی شما چیزی از طب [و پزشکی] نمی‌یابم؛ در حالی که  
دانش مفید بر دوگونه است: علم ادیان و [علم] ابدان.  
او در پاسخ گفت: خداوند همه دستورات طبّی را در نصف  
آیه‌ای از قرآن کریم بیان کرده است: «كُلُّوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا  
تُسْرِفُوا»؛ (۳) «بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید!»  
و پیامبر ما نیز طبّ را در این دستور خویش خلاصه کرده  
است: «الْمِعْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَ الْجَمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ الدَّوَاءِ»؛ (۴) معده

خانه درد ها و نگهداری [و پرهیز و کم خوری] ریشه تمام  
دواهاست.»

طبییب مسیحی که این سخن را شنید، گفت: قرآن شما و  
پیامبرتان برای جالینوس طبی باقی نگذاشته است. (ه)

#### ۴. خصلتهای نیک سگ

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «خوشا به حال آن کسی که زندگی‌اش به سگان شباهت دارد! در زندگی سگ ده خصلت [نیکو] وجود دارد که سزاوار است مؤمن آن را دارا باشد:

۱. برای او در بین مردم قدر و منزلتی نیست و این همان حال مسکینان و بیچارگان است.
۲. اینکه ملك و مالی ندارد و فقیر است. این همان صفت مجرّدان [و افراد بی اعتنا به دنیا است].
۳. برای او خانه و لانه معین نیست و تمام زمین خانه اوست و این از علامات متوکلان است.
۴. غالب اوقات را گرسنه به سر می‌برد و این از آداب صالحان است.
۵. اگر صاحبش صد تا زیانه هم به او بزند، در خانه او را رها نمی‌سازد و این از صفات مریدان [خدا] است.
۶. شب هنگام به جز اندکی نمی‌خوابد و این حالت محبّان و دوستداران [خداوند] است.
۷. اینکه طرد می‌شود و در حق او جفا شود؛ ولی اگر او را [با این حال] بخوانند، اجابت می‌کند و کینه ندارد و این نشانه خاشعان و فروتنان است.
۸. آنکه به آنچه صاحبش از طعام می‌دهد، راضی است [و بیشتر نمی‌خواهد] و این از حالت قانعان است.
۹. بیشترین عملش سکوت است و این نشانه خائفان است.
۱۰. هرگاه بمیرد، میراثی به جای نگذارد و این حالت زاهدان است.» (۶)

## • پاورق

- 
- (۱) نشان از بی نشانها، علی مقدادی اصفهانی، انتشارات آداب، مشهد، ص ۳۱.
  - (۲) مجله نامه جامعه، شماره ۲۹.
  - (۳) اعراف / ۳۱.
  - (۴) نهج الفصاحه، تحقیق حسین مجیدی، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۱۹۱۱.
  - (۵) روح البیان، ج ۳، ص ۱۵۵، به نقل از: هزار و یک نکته از قرآن کریم، اکبر دهقان، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ص ۶۶۰.

(۶) نشان از بی نشانها، ص ۲۷۶.